

برنام خدا



استاد غلامحسین ذوالفقار خانی

دیوان کامل اشعار صحرا

غلامحسین ذوالفقارحانی

جلد سوم

مجموعه اشعار ساقی نامه، چارپاره، قطعات، مسمط، ترجیع بند، شومی، شعر نو، وصف انبیاء، یادبود،

تقدیمی، مازندرانی، سگسری



کتاب ریا

۱۳۹۶

سرشناسه	: ذوالفقارخانی، غلامحسین، ۱۳۱۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: دیوان کامل اشعار صحرا/غلامحسین ذوالفقارخانی.
مشخصات نشر	: تهران: کتاب ریرا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ج ۳.
شابک	: ج ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۵۱۴-۹-۵ ج ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۲۲۴-۲-۳ ج ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۲۲۴-۳-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
مندرجات	: ج. ۱. مجموعه غزلیات. - ج. ۲. مجموعه رباعی و دوبیتی. - ج. ۳. مجموعه اشعار ساقی‌نامه، چارپاره، قطعات، مسمط، ترجیع‌بند، مثنوی، شعر نو، وصف انبیاء، یادبود، تقدیمی، مازندرانی، سنگسری.
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: 20th century -- Persian poetry
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ / ۲۴۶۳۹ و / PIR۸۰۵۶
رده بندی دیوبی	: ۸۴۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۸۹۴۳۰۴

دیوان کامل اشعار صحرا - جلد سوم (مجموعه اشعار ساقی‌نامه، چارپاره، قطعات، مسمط، ترجیع‌بند، مثنوی، شعر نو، وصف انبیاء، یادبود، تقدیمی، مازندرانی، سنگسری)

شاعر: غلامحسین ذوالفقارخانی (صحرا)

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۲۲۴-۳-۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

آماده‌سازی و چاپ: آتلیه کتاب ریرا

شمارگان: ۱۱۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر و شاعر محفوظ است.



انتشارات کتاب ریرا

نشانی: خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان روانمهر، کوچه بهار، پلاک ۳ تلفن: ۶۶۴۹۳۳۴۸

مقدمه شاعر

نام من غلامحسین و شهرتم ذوالفقارخانی است. نام پدرم، محمد حسین و نام مادرم زهراست. تخلصم در شعر صحرا است و این نام را دوست بزرگوارم و شاعر عالیقدر، شیون فومنی برای من انتخاب کردند.

و اما شهری که در آن به دنیا آمدم، سَنگَسَر است که بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی به مهدی شهر تغییر نام یافت.

این شهر کهن، در دامنه سلسله جبال البرز قرار گرفته و در قسمت شمال آن جاده‌ای وجود دارد که آن را به شهر ساری متصل می‌کند. در قسمت جنوبی آن شهر سمنان قرار گرفته و تا انتهای کویر ادامه دارد. شغل اغلب مردم این شهر گله داری است.

در این شهر و در سال ۱۳۱۴ شمسی در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمدم. یک برادر و دو خواهر داشتم که چشم از جهان بستند و فقط من و برادر بزرگم از این خانواده مانده‌ایم. درس خواندن و باسواد شدن چندان رواجی نداشت و پس از رسیدن به سن هفت سالگی در مدرسه فرخی یزدی، برای تحصیل ثبت‌نام کردم و کلاسهای ابتدائی را طی نمودم. سپس وارد دبیرستانی به نام دبیرستان شاه پسند گردیده و تا سوم متوسطه را ادامه تحصیل دادم و در سال ۱۳۳۳ فارغ التحصیل شدم.

در شهر سمنان کلاسی بنام تربیت معلم تاسیس شد که یکسال هم در این شهر درس خواندم و پس از اخذ گواهینامه، آماده استخدام شدم. متأسفانه یا خوشبختانه اداره فرهنگ سمنان عده‌ای را استخدام و بقیه را در خدمت اداره فرهنگ تهران گذاشت. در آنجا پس از دوندگی بسیار و خون دل خوردن به اداره فرهنگ شهرستان زیبای کرج معرفی نمودند و در تاریخ ۱۳۳۴/۷/۱۵ با اخذ ابلاغ به کار، به کاجره و سپس برغان منتقل گردیدم.

در همین شهر برغان بود که با یکی از شاگردانم ازدواج نمودم که ثمره آن چهار دختر و یک پسر می‌باشد. پسر من به نام جمشید ذوالفقار خانی در کشور سوئد زندگی می‌کند و دارای دو پسر به نامهای فرشید و فرزاد می‌باشد. دختر دیگرم نیز در انگلستان زندگی می‌کند و او نیز دارای دو پسر به نامهای پوریا و علی مشهدلو می‌باشد. بقیه فرزندانم در کنار من در شهر کرج زندگی می‌کنند و نوه‌های بزرگم به نامهای آرش و امیر ذوالفقارخانی و نوه کوچکترم به نام کیمیا

مومنی است و اخیراً خداوند نتیجه پسری به نام سیاوش به من عطا نموده و زندگی متوسطی داشته و خدا را شکر می‌کنم.

تلاشی دائم و پیوسته کردم
مقام عشق را برجسته کردم
اگرچه عمر را بر باد دادم
ولیکن خستگی را خسته کردم

مدتها گذشت تا در سن ۶۰ سالگی شعر در من شروع به جوشیدن کرد.

یادم می‌آید یک دوبیتی سروده بودم که خواهر زاده من، مرا تشویق کرد که به انجمن شعرا بروم. شبی که به انجمن ادبی فرخی یزدی واقع در خیابان دانشکده رفته بودم و پس از قرائت یک دوبیتی، آقای موقری نزد من آمد و کارت شناسائی خود را به من داد و خود را استاد دانشگاه و ویرایشگر تلویزیون معرفی نمود. به من گفتند که شما را مستعد این کار می‌دانم و پیشنهاد آموزش قواعد شعری را به من نمودند و دوستی ما از آن زمان آغاز شد. ایشان استاد گلشن کردستانی، از شعرای نامدار زمان بودند و مرا به شاگردی قبول کردند و تمام راه و چاه شعر را به من آموختند. خدایش بیامرزد و روانش شاد.

در نقاشی هم چند تابلو به یادگار گذاشتم و سه تار را هم در حد ابتدائی می‌نوازم.

با تلاش شبانه روزی، خیلی زود به خواسته‌های مختصر دنیائیم رسیدم و از سال ۱۳۵۹ بازنشسته گردیده و در حال استراحتم و بسیار خدا را شاکر. دوستان خیلی خوبی دارم که هر یک از آنها را عاشقانه دوست دارم. آن قدر زیبایی این دنیا برایم جاذبه داشت که وصیت کردم بر سنگ مزارم بنویسند: ای مردم دنیا، در کنار شما به من خیلی خوش گذشت.

به هر صورت گلستانی است این دنیای پر معنا

گذر گر افتدم صد بار، بی تردید می‌آیم

غلامحسین ذوالفقارخانی

یا علی گفتیم و عشق آغاز شد

با آرزوی سعادت و سلامت همه دوستان عزیز، اینجانب نصیر حاجی آدینه که افتخار شاگردی جناب آقای غلامحسین ذوالفقارخانی را بر دوش دارم و طبق فرمایش ایشان مبنی بر مسئولیت حفظ و حراست و نشر آثارشان، که بر من محول نمودند، اقدام به راه اندازی سایت صحرا سنگسر www.sahrasangsar.com نمودم که از خداوند بزرگ ضمن قدردانی، خواستار انجام بهینه امور محوله می‌باشم.

انواع اشعار و سخنان ایشان، در لینک‌های مختلف بسته به نوع شعر، آورده شده است. تعدادی از این اشعار تحت دو کتاب نهنگ زخمی عاشق و گلبنگ صحرا قبلا به چاپ رسیده است. از نظر اینجانب بهترین مرجع شناخت افکار و اندیشه‌ها و شخصیت استاد ذوالفقارخانی، اشعار خود ایشان است.

آن سبو افتاد و آن پیمانہ ریخت و از ریزشش، تخم وحدتی در درون خاک یگانه هستی جوانه زد و در نه چندان زمان، شاخه‌های آن بر تارک هفتمین آسمان سایه افکن گشت. وقت آن است به تماشای قیامت قامتش در زیر سایه‌های آن بیارامیم. شادکامی و بهروزی دنیا، آرامش درون و رستگاری آخرت را برای همه دوستان آرزو مند.

با آرزوی توفیق
آدینه

ذکر نام غلامحسین ذوالفقارخانی در گروه برترین شاعران معاصر کشور به قلم استاد مشفق کاشانی در کتاب خلوت انس و به نقل از ایشان:

صحرا از همان آغاز جوانی با مطالعه در متون و دواوین شاعران بزرگ گذشته و معاصر که آثارشان در زمینه‌های عرفان اسلامی است به ریزه‌کاری این رشته آگاه و آشنا گردید و بنابراین اندیشه عرفانی خود را در قالب غزل‌های خوب و دوبیتی به پیشگاه اهل فضل به ارمغان آورد.

او در دوستی، یاری یکدل و یکرنگ و با احساسات پاک و بی شائبه‌اش دلی چون آئینه دارد. در محافل ادبی غزل‌های ناب خود را با صدای گرم و پر جاذبه‌اش می‌خواند. به طور کلی با مذاقه در آثار او می‌توان گفت که شعر او آمیزه‌ای از سبک هندی (اصفهانی) و عراقی است.

برگرفته از کتاب خلوت انس

استاد مشفق کاشانی

نه شب خیز مناجاتم ، نه ره پوی خراباتم
 من آن رندم ، که از دست عنایت جام می گیرد



خرقه صوفیان نمی پوشم ، در ره زهد هم نمی کوشم

من یک لا قبای این دنیا ، جز خدا با کسی نمی جوشم

بسم الله الرحمن الرحیم

قبل از هر چیز تشکر به بایانم را به غرضم ، مندرک نصیر حاجی آدینه
 ابلاغ میدارم که زحمت کسیدند و اشعارم را در اینرنت
 راه اندازی نمودند لذا بدینوسیله کلمه حقوق مادی و معنوی
 تمام اشعار سروده شده که توسط اینجانب عنایت ذی القهار
 به چاپ رسیده و اشعار چاپ شده در اینرنت
 موجود می باشد به سر مندرک نصیر حاجی آدینه و کالت
 می دهم که بعد از ترکم و حال در نشر و لنگه داری آن به
 هر طریقی نخواهند اقدام کنند جلا از عنایتی که می فرمایند
 سپاسگزارم و موفقیت نامبرده را از خدای متعال
 خواستارم

صاحب اشعار عنایت ذی القهار

۱۳۸۱/۱۱/۱۶

کوه می گفت کیستی گفتم

یازید و خندید و باله حسنم
بازید و خندید و باله حسنم

صدای مایه عشق گفت اسلم گفت

هر چو یک ستاره به گفت اسلم گفت

در عروج از پلکان بام عرش

آسمان هفتمین پاگرد ماست

اسب انبیشه را چو پی کریم

نه فلک را به عشق طی کریم

ساقی نامه

بیا ساقی ای نازنین پیر من

بیا ای خدا گونه ای مهربان

بیا ای نوازشگر جان من

بیا و سر رشته را باز کن

بده می که آتش بیانم کند

رهایم کن از رنج دلواپسی

خدایا به جان بزرگان دین

بده دست من را به دست سبو

خدایا به جمشید و کاوس و کی

بده بر کفم جام جمشید را

به آنان که با تو صفا می کنند

بده می که خود را تماشا کنم

سر آغاز و انجام تدبیر من

ز چنگال خود خواهیم وارهان

نوازشگر طفل ایمان من

سخن با زبان من آغاز کن

مرا با خدا همزبانم کند

که چشمم نباشد بدست کسی

به آیات سبز کتاب مبین

که من دانم و تو ،تو دانی و او

به خوانی که گسترده با دست طی

که تا سرکشم ناب توحید را

به دریای عشقت شنا می کنند

ز صورت تماشا معنا کنم

به تاکی که دیوار ما را صداست

بده باده ای تا خرابم کند

به آیینۀ روبروی دلم

بده جام رگسوز دیرینه را

به خوابی که آشفته ام می کند

بده آن قدر می که خوابم کند

به مجنونُ لیلا به آشفتگی

بده می که عقل از سرم وا کند

به میخوارگانی که مستی کنند

مئی ده که ایثار مردم کنم

به اهل تحیر به سوگند شان

بده می که دل را مصفا کنم

به هر برگ آن لمعه ای از خداست

سیه مست دُرد شرابم کند

به گلهای نشکفته روی گلم

که شویم از آن زنگ آیینه را

به نارفتنی رفته ام می کند

در آبادی دل خرابم کند

به هشیار و بیداری و خفتگی

مرا راهی دشت و صحرا کند

درین راستی چیره دستی کنند

درین های و هو خویش را گم کنم

به آن پای نابسته در بندشان

کماهی خود را تماشا کنم

به فصل بهاران و مرداد و دی

بده می که با آن جوانی کنم

به آنان که پیمانۀ را سر کشند

به من ده که پیمانۀ را پر کنم

به دریا دلانی که جان داده اند

بده می که با آن لبی تر کنم

خدا را به مردان پهلو به خاک

بده جرعه ای تا که پاکم کند

به پیران بی نام آسوده دل

مئی ده بسوزد درون مرا

به خاک کف پای رندان مست

شرابی که ما را دگرگون کند

به گلگونه مردان شمشیر حی

وز آن چهره را ارغوانی کنم

سپس یار را مست در بر کشند

ره دور خود را میان بر کنم

به هر ناتوانی توان داده اند

سیه مستی خویش باور کنم

که از خاکشان رسته یک بیشه تاک

چو پاکم نماید به خاکم کند

که رستند از ننگ این آب و گل

سه بالا نماید جنون مرا

که از هر چه غیر از خدا شسته دست

سزاوار میراث مجنون کند

به شب خیز همگام صبح سحر

بریزان به جامم شراب طرب

به عالی تباران سنت شکن

بده می به مرسوم این روزگار

خدا را بجان رضا دادگان

بده می به آوای گام زمان

به سوگند سقراط و بقراطیان

بده شوکرانی که خوابم کند

به اصحاب کهف و به خواب گران

بریزان شراب درون سوز را

الهی به جان دل آزدگان

بریز آتشین جام لبریز را

به آلاله سرخ خونین جگر

که برهاند از دست جعدان شب

به یک لا قبایان گل پیرهن

جهان برقرار است و من بی قرار

که بنشسته اند پشت زانوی جان

که تا ره سپارم به شهر امان

به قانون سینا شفای کلان

جلودار روز حسابم کند

که مانند از هر گنه در امان

که تا شب کنم روز امروز را

به این زندگان فرا مردگان

بگیر از من این رنج پرهیز را

به خانه نشینان بی دست و پا

بده ساتکینی زخم عدم

به شور آفرینان دریای نور

بده می که تیرم به سنگ آمده

اجاق دلم را زمی برفروز

من ار هر چه هستم و یا بوده ام

کنون وقت پیری و درماندگی

بمن هر چه دادی پس آورده ام

به این بهترین بندگان خدا

که تا دست اندیشه گردد قلم

که کردند در جام هستی ظهور

زدنیا دل من به تنگ آمده

چو ققنوسم آرام و تنها بسوز

سری بر همین آستان سوده ام

نخواهم دگر بیخودی زندگی

به میقات هستی خَس آورده ام

مرگ خورشید

در کنار شب و طبیعت کور
چون سپیدار روز می بینم
باغبانم به دست غیرت عشق
گل برای زمانه می چینم
رفته بودم به نا کجا آباد
همه جا آتش است و می سوزد
بی خیال آسمان به روی قبا
دگمه زرد و سرخ می دوزد
از غروبی لطیف و رویا ئی
رفتم از راه شب به شهر سپید
از سیاهی گذشتم و فردا
می رسم تا کرانه امید
همچو پیغمبر زمان خواهم
دائماً از خدا کماهی را
در دعا هم ز دوست می طلبم
رنگ و روی سپید و کاهی را

چارپاره

قطعات

در حساب نجوم من گوید

گفتمش چیست نام بیماری

یک شب آهسته با هزاران آه

طیب از سر محبت و مهر

پنج میلیارد سال و ماه دگر

از هم اکنون به خاطر فردا

آسمان نخفته بیمارست

گفت بیمار درد تکرار ست

گفت با ماه آسمان خورشید

نسخه آخر مرا پیچید

آفتاب زمانه می میرد

دلم از این فسانه می گیرد

زلف سیاه

آن زلف سیاه کافر نیش
در نقطه ابتدای هستی
در سایه نعمت فراون
چشم دل و دیده سیر گردید
بردم به مقام شامخ فقر
چون بی سروپایی مرا دید
لابد خطری بشوکتتم بود
تا روح مرا عروج بخشد
دزدی بهوای عشقبازی
در شهر خیال بوهریره
ایمان مرا گرفت از من
پایان مرا گرفت از من
دندان مرا گرفت از من
گر خون مرا گرفت از من
عنوان مرا گرفت از من
سامان مرا گرفت از من
گر شان مرا گرفت از من
این جان مرا گرفت از من
همیان مرا گرفت از من
انبان مرا گرفت از من

پرده دار عشق

اگر رفتم از این دنیای فانی
اگر گشتم سوار مرکب نور
اگر بر خوان معنا کم نشستم
اگر که پرده دار عشق گشتم
برای آن بخوابم خاره آمد
اگر سنگ قناعت همرم بود
سفالین کاسه ام را گر شکستم
اگر رفتم ز صحرای وصال
اگر خود را بهیچ انگاشتم من
هوای قصر و حوری در سرم بود
هزاران سال نوری در سرم بود
تمناهای سوری در سرم بود
ملاقات حضوری در سرم بود
که تعبیر صبوری در سرم بود
میان تنگ موری در سرم بود
یم تنگ بلوری در سرم بود
فراق و درد دوری در سرم بود
غرور بی غروری در سرم بود

عاشق مو

آبشار بلند زلفانش
مار چنبرزده ز گرمی عشق
آه آتش گرفته خانه دل
الحذر در کمان زنگی مست
از همان لحظه خیال انگیز
نیست بالاتر از سیاهی رنگ
زلف افشانده مریمی نفسی
شب سیاهست و آسمان در خواب
خواستم تا به دیده بنشانم
پیکرم را به دار منصوری

از بلندای دیده می ریزد
بر سر گنج سینه می خیزد
این سیه شعله خانمانسوزست
تار مو نیست تیر دلدوزست
چشم صبر دلم سیه پوش است
پند پیرم همیشه در گوش است
لیکنش چهر و خط و خالی نیست
دشت تاریک را غزالی نیست
باد پای سیاه جامه گریخت
با دو زلف سیاه خود آویخت

التماس دعا

آسمان صاف و در طلوعه صبح
می کند تکدرخت وادی شب
تیغ بران رگزن خورشید
قطره های بلور شبنم نور
روی گلدسته چنار سحر
در نیایشگاه سپید پگاه
تا وضو ساختم زکوثر عشق
حلقه بر در زدم به حال نیاز
نطق من در قنوت گویا شد
یار را از خدا طلب کردم

کوکب نقره می زند سوسو
گل خورشید زینت گیسو
عالم خفته را زند رگ خواب
می کند دشت راز را سیراب
گلنواپی ز بلبل شیدا است
همه را روی دل بسوی خداست
قد برافراشتم برای نماز
در رحمت بروی من شد باز
بر بلندای صخره خارا
آمد و گفت التماس دعا

نماز

در نیایش گل دعاست نماز

گفت با ما رسول مردم خواه

در نهانخانه دو چشمانم

نزد سلطان عالم هستی

کیف ادعوک خواندم و دیدم

داروی دردهای بی درمان

مردم مکتب محبت را

عشق و اعجاز و طاعت و معراج

عشق مستانه با خداست نماز

نور الانوار چشم ماست نماز

مثل آئینه قدنماست نماز

درد دل‌های یک گداست نماز

کوه میل مرا صداست نماز

روح بیمار را شفاست نماز

درس یکرنگی و صفاست نماز

ترجمانی مصطفاست نماز

گرکه راضی شود علی گویم

معنی رمز هل اتاست نماز

مردم پاسدار ایمان را

بهترین داده و عطاست نماز

چون کتاب سرآمد اعجاز

آیه های خدا نماست نماز

به وضویی که چشمه یادم داد

عشق صحرای با صفاست نماز

عرض و ناموس و غیرت و مردی

رکن الارکان دین ماست نماز

مولای من

ای شمع آتش پای من

ای انجمن آرای من

یار دل تنهای من

مولا علی مولای من

ای لؤلؤی لالای من

مولاعلی مولای من

گل آیتی از روی تو

شب خفته در گیسوی تو

مه گوشه ابروی تو

من محو گفتو گوی تو

ای لؤلؤی لالای من

مولاعلی مولای من

گل‌باغ جان را رنگ و بو

آلاله گان را آبرو

ای چشمه سار دشت هو

ده جان ما را شستشو

ای لؤلؤی لالای من

مولاعلی مولای من

مسقط

سر خیل کوچ اولیا

ای دست و بازوی خدا

همکاروان انبیا

یا باحسن یا ایلیا

ای لؤلوی لالای من

مولاعلی مولای من

ای ساقی بزم شهود

ای کعبه بود و نبود

میخانه صهبای جود

مسجود مردان سجود

ای لؤلوی لالای من

مولاعلی مولای من

ای ترجمان هل اتی

ای یاور شاه و گدا

آینه داد مصطفا

کن گوشه چشمی به ما

ای لؤلوی لالای من

مولاعلی مولای من

ای قبله اهل نیاز

ای یاور میر حجاز

ای مستی و شکر نماز

در برزخ ما کن فراز

ای لؤلوی لالای من

مولاعلی مولای من

ای جلوه شام و سحر

ای روشنی بخش قمر

ای عارفان را تاج سر

شرح تو کردم مختصر

ای لؤلوی لالای من

مولاعلی مولای من

یا علی یا علی یا علی جان
در دلم نور ایمان بتابان

یا علی سوره هل اتایی

مصحف خاطر مصطفایی

آسمانی و بالا بلایی

دست قدرت نمای خدایی

یا علی یا علی یا علی جان
در دلم نور ایمان بتابان

کو مهی تا به روی تو ماند

کو شبی تا به موی تو ماند

کو شمیمی که بوی تو ماند

مأمنی تا به کوی تو ماند

یا علی یا علی یا علی جان
در دلم نور ایمان بتابان

رد مکن خواهش خویشی من

کن تو یک رو کم و بیشی من

در پذیر این پس و پیشی من

خاصه شاهی و درویشی من

نور ایمان

یا علی ای گل آفرینش

دست قدر نمای ستایش

کار من التماس است و خواهش

ده گناه دلم را تو کاهش

یا علی یا علی یا علی جان

در دلم نور ایمان بتابان

یا علی ای شه ملک هستی

صورت و معنی حق پرستی

در نظر گاه من چون نشست

تار و بود دلم را گسستی

یا علی یا علی یا علی جان

در دلم نور ایمان بتابان

یا علی جان تو دانی نیازم

قبله حاجتی در نمازم

با منی در نشیب و فرازم

قدرتی تا که خود را نیازم

یا علی یا علی یا علی جان

در دلم نور ایمان بتابان

آتش سرخ و پژواک طوری

ترجمان سپیدار نوری

همنشین سلیمان و موری

عارفان را تو سنگ صبوری

یا علی یا علی یا علی جان

در دلم نور ایمان بتابان

در تو دیدم حضور خدا را

نور عشق و صفا و وفا را

کن زلطف اجابت دعا را

بر مگردان ز دراین گدا را

یا علی یا علی یا علی جان

در دلم نور ایمان بتابان

یا علی ای خداوند ایمان

واژه سبز دیوان یزدان

رونمای همه رو نمایان

از خراباتیان رو مگردان

یا علی یا علی یا علی جان

در دلم نور ایمان بتابان

یا علی من که در حال جنگم

بسته این جنگ با نام و ننگم

پا به ره مانده پابوس سنگم

همتی تا ز سنگی نلنگم

یا علی یا علی یا علی جان

در دلم نور ایمان بتابان

مرد تنهای هر دو جهانی

علم و آگاهی و نکته دانی

گرچه از چشم مردم نهانی

هر زمان را امام زمانی

یا علی یا علی یا علی جان

در دلم نور ایمان بتابان

کشور عشق را پادشاهی

رهروان را خداوند راهی

بی کسان را تو پشت و پناهی

آبروی من رو سیاهی

یاعلی یا علی یا علی جان

در دلم نور ایمان بتابان

ای گل سرخ و شب بو ولادن

ای زر سرخ و فولاد و آهن

از صناعات شعری پُرفن

هر چه گفتم کم آورده ام من

یاعلی یا علی یا علی جان

در دلم نور ایمان بتابان

ناخدا ای خداوند دریا

همچو ابری به این کشته باز آ

یا علی بر سر خوان صحرا

باده دادن ز تو خوردن از ما

یاعلی یا علی یا علی جان

در دلم نور ایمان بتابان

نکته گل نسیم بهاری

نغمه رود و صوت هزاری

کشور عشق را شهریاری

یا علی نخبه روزگاری

یاعلی یا علی یا علی جان

در دلم نور ایمان بتابان

یا علی مرد دریا سرشتی

آبرودار دیر و کنشتی

سبز و رویا ترین موج کشتی

قصر فردوس و حور و بهشتی

یاعلی یا علی یا علی جان

در دلم نور ایمان بتابان

یا علی صاحب اختیاری

عشق را برترین یادگاری

لشکر عشق را شهسواری

سر بلندی ز روزشماری

یاعلی یا علی یا علی جان

در دلم نور ایمان بتابان

مست مست

تا آمدی به خانه

بستم بسوی خانه

ای یوسف زمانه

گلبانگ عارفانه

من مست مست مستم

مینای می به دستم

من عاشق تو هستم

گر گبرو بت پرستم

خورشید آسمانی

در ظاهر و نهانی

بالای بیکرانی

روشنگر جهانی

من مست مست مستم

مینای می به دستم

من عاشق تو هستم

گر گبرو بت پرستم

ترجیع بند

ای یار نازنینم

یاری اگر گزینم

بی تو به سرزمینم

خیر از جهان نبینم

من مست مست مستم

مینای می به دستم

من عاشق تو هستم

گر گبرو بت پرستم

روزی که ای بهشتی

بر گو به این درشتی

منو با گریه کشتی

چه حال و روزی داشتی

من مست مست مستم

مینای می به دستم

من عاشق تو هستم

گر گبرو بت پرستم

تو یار دلنوازی

من خانه ای خرابم

دنیای عشق و رازی

شاید مرا بسازی

من مست مست مستم

مینای می به دستم

من عاشق تو هستم

گر گبرو بت پرستم

تو شاه و من گدایم

کفرار نگفته باشم

تو کوه و من صدایم

من بنده تو خدایم

من مست مست مستم

مینای می به دستم

من عاشق تو هستم

گر گبرو بت پرستم

ای خسرو ولایت

گر در ره تو مُردم

ای اوّل و نهایت

باشد سرت سلامت

من مست مست مستم

مینای می به دستم

من عاشق تو هستم

گر گبرو بت پرستم

درویش سر به پیشم

همراه گرگ و میشم

معنای نوش و نیشم

صحرای شهر خویشم

من مست مست مستم

مینای می به دستم

من عاشق تو هستم

گر گبرو بت پرستم

*دار نه مره مه صاحب

بی جیره و موجب

فردا کسی چه دونه

کی حاضره کی غایب

من مست مست مستم

مینای می به دستم

من عاشق تو هستم

گر گبرو بت پرستم

*توضیح : [دار نه مره مه صاحب] در زبان مازندرانی , یار و صاحب من مرا بدون مزد

نگه داشته ولی فردا کسی چه میداند کی حاضرست و کی غایب

رودخانه چالوس

سایه بید و نسیم زلف باد
پیچ و تاب زلف رقاصان بید
غربت اشکی ز دریای وجود
در رگ خشک زمین آب حیات
بید مجنون زلف میشوید در آب
خیره گشتم بر رگ خون زمین
گفتم ای سیاره دریا نشان
لب گشا بر من بگو این نغمه چیست
گفت بستم بار و بندیل سفر
من نه آن سستم که مانم سایه وار
می روم تا خویش را دریا کنم

خاطرات رفته را آرد به یاد
دامن دل را به ماندن می کشید
می خزد با سینه در دامن رود
می دهد جان در تن خشک نبات
ژاله در دامن گلها مست خواب
آب میدیدم به چشم ساده بین
از کجایی این چنین دامن کشان
از کدامین دیده دریایت گریست
سوی دریاها پذیرای خطر
چارمیخ سر بلندی های دار
خویش را درخویشتن پیدا کنم

مثنوی

شعر نو

کبریایی

یار من هم قد و همسال من است
یار من بی من نمی نوشد شراب
یار من اندیشه و رأی من است
یار در من ترکنازی می کند
یار بی اندیشه می داند مرا
یار در من زندگانی می کند
یار با من سر به صحرا می زند
یار با من مهربان تر از پدر
یار با من درد را درمان کند
یار با من بود و من با زید و عمر
یار در من کبریایی می کند

مونس من محرم حال من است
چشم او بی من نمی آید به خواب
قوت تن پای پویای من است
با منش طفلانه بازی می کند
در کتاب بسته می خواند مرا
با من احساس جوانی می کند
یار با من دل به دریا می زند
یار مادر تر ز مادرهای سر
یار با من مرگ را آسان کند
نشئه در من بود و من با بنگ و خمر
از درونم خود نمایی می کند

روز معلم

بچه های قد و نیم قد امروز
با کتابی
گل سرخی که نیچیده به روبان سپید
به قدوم همه گل می ریزند
به معلم، به مدیر، آله پیر دبستان
به همه به همه
شاخه میخک سرخ
زینت دست نیالوده به ناپاکی هاست
ای معلم به تو سوگند که پاکیزه ترینی
کودک بی پدری
در غم شاخه گل هیچ نخفت
صبح فردا که دمید
چست و چالاک دويد
دو گل از خانه همسایه بچید
از ته دل خندید
آن دو گل را باهم
به نخی سخت به بست
گفت این هدیه ناقابل من

به توای پیکره مهر و وفا

آتش افتاد بجان استاد
گفت ای کودک من تو چرا دسته گل آوردی
به تواین پول که داد که بدستت گل داد
وای بر من که زبشقاب شما
لقمه ای کم کردم

کودکی می خندید و به یاران می گفت
پدرم پول نداشت یا اگر داشت نداد
ولی از همت مولا دیدم
قلکم چون ناقوس به امید دل من می خندد

کودکی گریه کنان از پس مادر بیچاره روان
و از او گل میخواست

بر در مدرسه ای
کلماتی ز دو چشمی جاریست
چشم گویای معلم پدر پیر خرد
که به ایما می گفت: تو خود ای نو گل من دسته گلی
به سرود نم باران تو سوگند
به دُر واره دریای محبت
به صفای دل تو

وصف انبیا

خرمنی از گل که به پایم ریزند
مثل لبخند تو نیست

به بلندای الف قامت مردان دلاور
قسمت می دهم
ای کودک من راست بزی
راست

که این شیوه مردان خدا جوست
بهین هدیه برای دل من

ای گل بستان معلّم
دلت پر ز محبت

به همه مردم دنیا به فقیر و به غنی
پسرم پاکترین حافظ میراث معلّم
به تو امروز مبارک
به من نیز

سالار شهیدان

بالای بلند روزگار است حسین
مانند علی که قاتلش را بخشید

سیاره سرخ آسمانی است حسین
با دادن هفتاد و دو هدیه به خدا

پرورده دست آسمان است حسین
در بین سران ترک و تاجیک و عرب

در کشور عشق خانه زاد است حسین
روشنگر این سه اصل دیرینه ما

مانند نیای خود صبورست حسین
در مصحف عشق سوره ها می گویند

در شیب زمانه یک فراز است حسین
آنجا که تمام قفل درها بسته است

در میکده مستی مدام است حسین
در عرصه کارزار در خون و قیام

استوره چو کوه استوار است حسین
با دشمن خویشتن ندار است حسین

پژواک بلند نکته دانی است حسین
انگیزه نهضت جهانی است حسین

در دشت زمان گل زمانست حسین
آزاده ترین مردمان است حسین

سرمنشاء عشق و عدل و داد است حسین
توحید و نبوت و معاد است حسین

شفاف تر از لب بلورست حسین
روشنگر آیه های نور است حسین

پوشیده ترین بنای رازست حسین
مانند در بهشت بازست حسین

آلاله سرخ بادوام است حسین
شمشیر کشیده از نیام است حسین

در باغ بهشت سلسبیل است حسین
در راه فراز آسمانی بی شک

در باغ جنان گل گلاب است حسین
از گوشه آسمان صدا آمد و گفت

سر حلقه مجلس نیازست حسین
سجاده باز من به صحرا می گفت

در وسعت خاک یک کویرست حسین
در هر دوجهان و آنچه در هستی ماست

از باده عشق مست مست است حسین
هفتاد و سه ملت است و در گاه قیاس

آسوده زدست غیروخویش است حسین
گلهای محمدی که بر لب دارد

در خلقت این جهان سهیم است حسین
هفتاد دو کشته در ره عشقش داد

کارون و هراز و رود نیل است حسین
جبریل امین را دلیل است حسین

بین دو جهان پُلی بر آبست حسین
برتر ز هزار شیخ و شایبست است حسین

در دشت نیاز غرق نازست حسین
رازی که نهفته در نمازست حسین

اسرار نهفته در ضمیرست حسین
چون ماه دو هفته بی نظیرست حسین

دردشت مصاف گل بدست است حسین
مانند خدا هر آنچه هست است حسین

آماده برای نوش و نیش است حسین
پیغمبر یک مرام و کیش است حسین

از مادر و از پدر عظیم ست حسین
اینجاست که چون خدا کریم است حسین

دارای صلابت و غرور ست حسین
بالا تر از آنچه تا به اینجا گفتم

در بیشه عشق شیر گیرست حسین
در پهنة کربلای اعصار و قرون

در قافله ها صدای زنگ ست حسین
در موقع صلح مرد صلح ست ولی

گلهای بهار تازه خندست حسین
در پهنة آسمان پر بارش خون

در قلعه عشق کوتوال است حسین
در مجمع انتخاب در باور من

آئینه مصحف تماشا است حسین
در نهضت پر صلابت آزادی

در مسلک ما صاحب اسم است حسین
در گلبن باغ عشق در گونه خود

از هرچه غرور بد به دورست حسین
راضی به رضای حق صبورست حسین

در معركة پر دل دلیرست حسین
هفتادو دو تن مرید و پیرست حسین

موسیقی خوش نوای چنگ ست حسین
در عرصه جنگ مرد جنگست حسین

شیرین دهنی چو شهد قندست حسین
آلاله کربلا پسندست حسین

سرچشمه کوثر زلال است حسین
آزاده ترین مرد سال ست حسین

انوار طلوع صبح فرداست حسین
ما نوکر خانه زاد و آقاست حسین

پاکیزه ترین روان و جسم است حسین
دارای هزار هزار قسم است حسین

در باغ جهان گل سپید ست حسین
در باور من به کشور بیداری

بر مرکب دوستی سوارست حسین
تاریخ جهان به خط خون می گوید

شبنامه لوحه رخام است حسین
بر سر در باغ دل نوشته ست به عشق

در دشت ستاره مهر و ماه هست حسین
در کشور آسمانی مردم عشق

اشکوفه نوبهار باغ ست حسین
در کاخ رفیع علم و ایمان و عمل

پرورده دامن بطول ست حسین
در فکر بلند خویش تا دنیا هست

تکبیر موزن صباهست حسین
در کشتی پر طلاطم اهل ولا

آلاله صبح دست عیداست حسین
قفل در بسته را کلیدست حسین

شهزاده عشق و شهریارست حسین
در دفتر عشق ماندگارست حسین

در لوحه جام گل کلام است حسین
معنای شکوفه سلام است حسین

در راه طلب چراغ راه ست حسین
ما جمله رعیتیم وشاهست حسین

گلهای قشنگ باغ و راغ ست حسین
برجسته ترین چلچراغ ست حسین

در سازه عرش عرض و طول ست حسین
دارای تیز جهان شمول ست حسین

خورشید جمال کبریا هست حسین
فرمانده نوح ناخدا هست حسین

در عالم عشق بی رقیب است حسین
در حیطة عرش و فرش در باور من

تفسیر کتاب اهل دین ست حسین
در دفتر جاودانه سبز خدا

در مسلک خویش سینه چاک ست حسین
در مصحف ما به سوره مهر و وفا

یک دشت بزرگ لاله خیز ست حسین
در کرب و بلا ستاره ها می گویند

مستی پیاله مدام است حسین
در دامن روز آفتابی ست بلند

با خون من و شما عجین ست حسین
با بار امانتی که دارد بر دوش

در مسلک خویش بی خلاف ست حسین
سردار بزرگ صلح و آزادی و عشق

آقای من و تو و حبیب است حسین
با این همه آشنا غریب ست حسین

دیباچه مصحف یقین ست حسین
والتین و بروج یا و سین ست حسین

آئینه رونمای خاک ست حسین
تفسیر درست عشق پاک ست حسین

الماس درشت سینه ریزست حسین
همواره به فکر رستخیزست حسین

افسانه آب در ظلام است حسین
در ظلمت شب مه تمام است حسین

در دیده ما مه زمین است حسین
مانند نیای خود امین ست حسین

گلاوزه عین و شین و قاف ست حسین
با دشمن و دوست سینه صاف ست حسین

در ساغر ما ظهور ناب ست حسین
در مکتب علم و بینش و آگاهی

گلهای بهشت دلنوازی ست حسین
در سیطره جهان ایمان و عمل

مانند کتاب پر نقوش ست حسین
گاهی به خروش و گه به ایجاب زمان

در دانه صاحب نبوغ است حسین
میدان بزرگ کشور ایمان را

گلهای سپید صبح و شام است حسین
مانند منی به روی این عالم پیر

مستان سؤال را جواب ست حسین
صدها و هزارها کتاب ست حسین

اسطوره عشق و عشقبازیست حسین
ارباب قبول ترک و تازی ست حسین

اشعار بلند سینه جوش ست حسین
آرام و سبکدل و خموش ست حسین

خورشید بلند پرفروغ ست حسین
تندیس همیشه بلوغ ست حسین

گلخواه محرم الحرام است حسین
دارای هزارها غلام است حسین

امام علی

چون علی از همه فراتر بود
این خدا گونه وحی منزل عشق
ظاهر و باطن پیمبر بود
باطناً جبرئیل بی پر بود
می شکست از میانه بت ها را
واژه ها گر کند مرا یاری
گفت مردی ز مردم صحرا
بخدای جهان خورم سوگند
که به دل آشنای حیدر بود
گویم او را در کجای دفتر بود
چون علی از همه خداتر بود
سرگل عشق اهل باور بود
ظاهر آ رنگ آدمیت داشت
می شکست از میانه بت ها را
واژه ها گر کند مرا یاری
گفت مردی ز مردم صحرا
بخدای جهان خورم سوگند
که به دل آشنای حیدر بود
گویم او را در کجای دفتر بود
چون علی از همه خداتر بود

امام زمان

در انتظار ظهوریم یا امام زمان
به کاروان خدایان عشق تو شب و روز
به صبر دعوتمان میکنند و ما از جان
به امر واجب تو در سلوک عریانی
به چشم موسی لب تشنه در سراب خیال
گرفته ظلم جهان را بر غم استکبار
تو با کیان سلیمانی و همه چون مور
اگر که روز همه شب بود بدولت عشق
بنام نامی تو در حریم حرمت عشق
رسید مژده وصلت ز هاتف صحرا
بیا بیا که من و مردمان مهدی شهر
زهر چه غیر تو دوریم یا امام زمان
به شاهراه عبوریم یا امام زمان
بسان صخره صبوریم یا امام زمان
چو ماه شبزده عوریم یا امام زمان
لهیب آتش طوریم یا امام زمان
خریده زر و زوریم یا امام زمان
به زیر سم ستوریم یا امام زمان
سفیر سوره نوریم یا امام زمان
همیشه غرق غروریم یا امام زمان
از آن به جشن و سروریم یا امام زمان
در انتظار ظهوریم یا امام زمان

امام علی

نور خورشید عالم است علی
در زلالی چو چشمه کوثر
روی گلهای با طروات عشق
کعبه شد خانه ولادت او
ماجرای نَفَخْتُ من رومی
خُزَمی در بهار او پیدااست
در هجوم مبارزان جهان
هود و زرتشت و عیسی و موسا
شیر بر دست و قامتی لرزان
اول و آخر نشیب و فراز
در نظر گاه لاله صحرا
نام خود را خدا به مولا داد

امام علی

یا علی ای برترین حرف و سخن
از تو می خواهم دهانی وا کنم
هر چه پیدا هست و پنهانی تویی
جمله جمله آنچه در قرآن ماست
یا علی مرغ مرا پرواز ده
در میان آب و خاک و نار و باد
مادر دهرت چنین آزاد زاد
گر سخن با خویش گویم در نهان
ای بلندای ستیغ استوار
مرد تاریخی ز آدم تا کنون
ابر بارانگیر رحمت ده به ما
ای گل حق بلبل شیرین دهن
صد سخن در یک قلم انشا کنم
خلقتم را باعث و بانی تویی
رد پائی از علی مرتضاست
آسمانی را به صحرا باز ده
مادر دهرت چنین آزاد زاد
نام تو دانم چه بگذارم در آن
صخره ای بر سینه سختم گذار
بیش از این در من هجوم آرد جنون
ما مسلمانیم نصرت ده به ما

هر چه نوشیدیم زدستت آب عشق

گفته و ناگفته های من تویی

ای کلید قفل درهای وجود

خود نمیدانم که در روز بلی

یا علی مجنون زنجیری شدم

آه می سوزد قلم این دفترم

لرزه افتاده به دستم یا علی

دیگر از خود بیخودم فریاد رس

من نمیدانم چه می گویم ز تو

هر چه گفتم باز کم آورده ام

ای نوای خوش نوای نای عشق

آبرویم گشت در پایاب عشق

سفته و ناسفته های من تویی

فارغم کن زین همه بود و نبود

با خدا گفتم سخن یا با علی

در جوانی مایل پیری شدم

دفترم روح تمام پیکرم

هوشیارم کن که مستم یا علی

دست ما را گیر ای میر عسس

یا چه می خواهم چه می جویم ز تو

تحفه ای از یک دو دم آورده ام

ای حکایتگر ترین معنای عشق

تو به صد دفتر شرافت داده ای

یا علی ای کبریای کبریا

شبم خوابیده در دامان گل

یا علی ای بهترین خلق خدا

ای مه خوابیده در دامان کوه

یا علی ای نقطه آغاز عشق

فارغم از درد خوف و بیم کن

بوسه زد شمشیر بر گیسوی تو

از چه گفتمی فزت رب الکعبه را

غسل در قاموس اکبر کرده ای

تا نگویندت خدا نالیده ای

درس مردی و شجاعت داده ای

بارمان ده بر در دولتسرا

بر گلویم ریز بی پیمانہ مل

جلوه ای کن در بر آینه ها

ده به صحرای گرانجانی شکوه

یا علی ای آخرین اعجاز عشق

اسم اعظم را به ما تعلیم کن

فرق سر تا گوشه ابروی تو

ای خداوند جلال و کبریا

معنی الله و اکبر کرده ای

بر خدای خویشتن بالیده ای

حضرت زهرا

یا محمد علی تو تنها است
شب پرواز حضرت زهرا است
چشم مولا دو چشمه آب است
همه بیدار و فاطمه خواب است
خواب و زهرا چه ژاژ گفتاریست
شب زهرا قرین بیداریست
آسمان خون ز دیده می بارد
در شب درد لاله می کارد
دره ها مه گرفته غم آلود
شعله غم نشسته بر تن دود
کوچه های مدینه خاموش است
آسمان و زمین سیه پوش است
زین شب و گریه های طفلانه
درد پیچیده در دل خانه
در و دیوار خانه گریان است
همه جایی صدای باران است
ای جلو دار روز رستاخیز
لحظه ای بهر کودکان بر خیز
ترجمان شهادت و ایثار
زن تاریخ و یکه اعصار
ای به شان تو آیه کوثر
نور چشم خدا و پیغمبر
گل آتش نشسته بر رویت
کودکانی که گریه سر کردند
جای گل میخ در به پهلویت
پدر خویش را خبر کردند

یا علی جانم چه می گفتی به چاه

درد تو در چیست ای مردم پناه

یا علی تو محرمم چون چاه کن

دستگیرم بر سر این راه کن

گو به نفسم دستم از دامن بدار

ای تو ملک سینه ام را شهریار

یا علی درویش کوی تو منم

عاشق گیسو و موی تو منم

وای ای مردم ولی را کشته اند

روح پیغمبر علی را کشته اند

سینه سرخ دشت محراب دعا

از چه پرپر میزنی زین ماجرا

ای فلک دست و سبویت بشکند

سرو روئیده به جویت بشکند

همنویان سحر با یک صدا

خاک افشان گو به عشق مرتضا

یا علی و یا علی و یا علی

از تو شد آئینه دل منجلی

محرم

باز چرخید چرخ لیل و نهار
بار دیگر رسید پیک بهار
عالمی را ز خود معطر کرد
چشمه از زیر برف ها جوشید
سبز شد دره ها و دشت و دمن
زیر ایوان خانه اسرار
به پرستو دهد نوید بهار
دشت و صحرا گرفته رنگ چمن
لب به خنده گشوده سرو و سمن
کاروان می رسد ز فصل سپید
کوره را گرم می کند خورشید
عید هشتاد و یک سفیر صفا
می کند درس درد را معنا
عید هشتاد و یک به گوناگون
می سراپد غزل حماسه خون

یا علی ما شریک درد تو ایم
آسمان زمانه آشفته
گر از این غم حکایت آغازم
سوگ روز شهادت زهرا
قاتل ای آنکه کار تو خامی ست
از چنین کار و بار جا دارد
آه ای دختر پیمبر ما
تو که رفتی از این زمانه درد
صبح فردا که صبح بیداری ست

آبرو دار رنگ زرد تو ایم
صبر از خانه علی رفته
داستانی زدرد می سازم
راز تاریخ می شود افشا
کار زشت تو فوق بدنامی ست
آسمان گر شکاف بر دارد
ای گل آفرینش ای زهرا
بعد مرگت علی چه خواهد کرد
یا علی اول گرفتاری ست

امام علی

گل صد برگ باغ انبیایی

علی سلطان ملک اولیایی

میان این دو حیرانم ندانم

خدایی یا که همدست خدایی

در آن صبح روشن به گاه بلی

دل شد بنور علی منجلی

چو فردای محشر در آن رستخیز

علی با خدا بود و من با علی

گل گلی میکرد و بلبل بلبلی

کوه کوهی چشمه ساران غلغلی

لحظه ای دیدم که می گویند همه

یا علی و یا علی و یا علی

به قرآنی اهلش اهل دینه

کلام آن کلام دلنشینه

مترسید از بلامردان غربی

علی با مردم مشرق زمینه

تک سوار روزگاری یا علی

دردو دنیا شهریاری یا علی

اینکه داری تا خدائی رد پا

با کجا پیوند داری یا علی

لاله زد زیر گریه و افتاد

کز محرم ز خون خبر می داد

گریه ابر و شیون طوفان

دشت در دشت گشته خون باران

باد آهنگ کربلا دارد

گل خون تا هماره می بارد

بچه های محله صحرا

همگی بسته اند شال عزا

باز هم باز هم محرم شد

کشوری غرق سوگ و ماتم شد

امام حسین

از دست زمانه روز من گشته سیاه

خم گشته ستون پشتم از بار گناه

دست من بینوا بگیر از سر لطف

ای مرد هماره یا ابا عبدالله

شفاعت را گروهی که شنیدند

به هر نحوی در آن محضر رسیدند

حسین (ع) بن علی را چونکه دیدند

گنه کاران عالم صف کشیدند

بهر حسین مظلوم بیداد گریه می کرد

گر زنده بود اینجا شداد گریه می کرد

هر گز ندیده بودم اینگونه سوگ و ماتم

تاریخ سنگدل هم در یاد گریه می کرد

هفتاد و دو واژه خدایی ست

کز مصحف بور و رهایی ست

هفتاد دو جمله گنه سوز

همراه امیر کربلا بی ست

یکی گفت ارکان عالم منم

یکی گفت فرزند آدم منم

علی گفت در مصحف کبریا

کلام خدا اسم اعظم منم

گمانم که من ناروا گفته ام

علی را خدای شما گفته ام

ببخشید دریا و دریادلان

اگر نا خدا را خدا گفته ام

ای برتر از آب و آتش و خاک

بالتر از عقل و عشق و ادراک

درباره تو خدا چنین گفت

«لو لاک لما خلقت الا فلاک»

در شهر خیال مصطفا را دیدم

بالای بلند مرتضی را دیدم

در حالت خلسه چشم من رفت بهم

خوابیدم و شاه کربلا را دیدم

شبی مولا علی اصرار میکرد

به قانون طبیعت کار میکرد

محمد با خدا در پشت دیوار

علی با فاطمه افطار میکرد

یادبود

در جشن هزاره حافظ

سیاه مشق دلم را هزار پاره کنید

نثار مقدم مردان جشنواره کنید

شما که چاره دردید مرد غیرت را

برای این دل بیچاره نیز چاره کنید

هوس بجلد دلم رفته همچو اهریمن

برای حفظ سلامت زمن کناره کنید

عصای پیری ما را عبث مسوزانید

بیاد کودکیم چوب گاهواره کنید

برای کشف رموز سیاه نامه من

نظر به مزرعه پنبه بهاره کنید

برای دیدن ارژنگ مانی صحرا

کتاب جنگل پر کاره را نظاره کنید

هزاره ای که گرفتید بهر حافظ عشق

سزاست گرکه هزاران هزار باره کنید

در جواب حافظ

ندارم تا به او بخشم سمرقند و بخارا را

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

بر آنم گر نباشد جان من در خورد افشاندن

به وام از خواجه می گیرم سمرقند و بخارا را

با یزید

امشب به شهر مستی با کوچ دل رسیدم
یا رب چه سیر و حالی شد حادث خیالم
آمد صدای غیبی از کوه صبر هستی
تا پرده ها بدرد چون عنکبوت رقصان
چون عشق چهره بگشود از پرده جلال
ای رند خفته در خاک در سنگلاخ حیرت
من آمدم ز صحرا با کوله تمنّا

همراه باد و باران مهمان با یزیدم
با بایزیدم امّا حیران بو سعیدم
هرکس شنید چیزی من ارجعی شنیدم
ابریشم خیالی بر گرد تن تنیدم
درد و بلا و غم را با جان و دل خریدم
رفتند رهنوردان , من بین ره بریدم
در باغ تربت تو یک بیشه بوسه چیدم

در جواب آب را گل نکنید (سهراب سپهری)

نا خدا زود رو به ساحل کن
دور گشتی ادامه را ول کن
ماهیان آمدند از از ره دور
آی سهراب آب را گل کن

یک عمر خیال حق و باطل کردم
سهراب خیال را چو دیدم امروز
در شک و یقین همیشه دل دل کردم
چون طفل لجوج آب را گل کردم

حافظ و سعدی

نوای زیر و بم در ساز بودی
کنار تربت سعدی و حافظ
به دلبازی هوای باز بودی
گلی چون نرگس شیراز بودی

جواب سعدی

سعدیا اینکه تو گفתי فلکی در کارند
رفته بودم به سراغ لب نانی گفتند
اختر شب به هوای دل تو بیدارند
ابرو باد و مه و خورشید و فلک بیمارند

در جواب سعدی

پیر دبیری به حال بی رمقی
گر که عمر دو روزه ای داری
این نوشته به گو شه طبعی
به چه کار آیدت ز گل ورقی

همسر م

همسر مهربان تر از مادر
عمر من با همه نشیب و فراز
در کنار تو خانه تنگم
ابر پر بار مهربانی تو
پنج گل پروریده ای در باغ
بچه های گل تو در دنیا
همسر م همسفر آوازم
در کنار تو خوب می دانم
سیزده ساله دختری بودی
بهر آن در طبیعت بازی
روح ایثار همسر خوبم
خون دل خورده ای بخاطر من
با وجود تو زندگی پویاست
همه لحظه های آن زیباست
وسعتی همچو آسمان دارد
بر سرم چون ستاره می بارد
هر یکی بهتر از هزاران گل
پنج رودند و صاحب یک پل
انتها را ز دور می بینم
باز هم چون همیشه گل چینم
دختر اولی که می زادی
از دو چشم عروسک افتادی
تازه فهمیدم که آزادم
در کنارت اگر که دلشادم

تقدیمی

همسرم ای مسافر خسته

آرزو دارم این اواخر عمر

کاش یک شب به لحظه پرواز

توسنی کرده زین گذرگاهان

همسرم هم قطار دائم من

کوله باری پر از محبت و مهر

همسرم رهنورد دائم مهر

در همان صبح روز رستاخیز

همسر پاک و صاف و با تقوا

خبری یافتی اگر از عشق

همسر عارفم قسم به حضور

هرکجا یاد مادرم کردم

همسرم هم کلام تنه‌ایم

در بهینم اگر نگه دارن

شرمگینانه سخت معتذرم

بار داغ ترا دگر نبرم

با هم از این خرابه پر بکشیم

شیهه در عالم دگر بکشیم

ما سوار قطار دنیا‌ئیم

رهسپاران کوی فردائیم

دوست دارم بدین هم آوازی

من به تو تو به من بپرداز

در نماز طلب دعایم کن

در همان آسمان صدایم کن

یک دو دنیا قلندری کردی

در حق ما تو مادری کردی

با تو بودن جهان من زیباست

بی تو بودن جهنمی سوزاست

همسرم کوه صبر و سر سختی

بدی و خوبی و نشیب و فراز

همسرم طاقت نبود ترا

عشق تو در همیشه عمرم

کاش من زودتر ز تو ای یار

بی تو راضی مشو بمانم من

همسرم در کتاب همسفری

در دل عشقبازی من یک عمر

تقدیم به نوه هایم

نوه های گلم مه و خورشید

هرگز از یاد من نخواهد رفت

پای من محکم از ارادت تست

هرچه را می کنی عنایت تست

من ندارم خدا گواه من است

چلچراغی به سر پناه من است

رهسپار از این جهان باشم

بار سنگین این و آن باشم

بهترین جلوه گاه تفسیری

تو همان دختری اگر پیری

دو عزیزند و حامل امید

مهر فرزاد و نازش فرشید

تقدیم به پسر م

خداوندا به حق پاک مردان

بدلتنگان دنیای غریبی

بحق سوره یاسین و عمران

یکی یکدانه ام را باز گردان

دوست دارم که گل پسر باشی

دوست دارم به همارة تاریخ

خلف پاک سنگسر باشی

افتخار من پدر باشی

دوست دارم در وطن باشی

پسر م در همیشه تاریخ

پسر قهرمان من باشی

مرد دنیای خویشتن باشی

تقدیم به دختر م

عشق چه کار میکند با دل خسته جان من

قفل سکوت میزند بر لب بی زبان من

کاسب کهنه کار ما بهر رضای مشتری

چوب حراج میزند بر تن ناتوان من

شهر به شهر و کو به کو از ره سنگلاخها

ره به یقین نمیبرد قافله گمان من

جلوه چو آفتاب کن ای همه نور و روشنی

مشتری تو میزند طعنه به آسمان من

گفت به رو بروی من طرفه جوان سر خوشی

قد خمیده ات بود آینه زمان من

بوی همیشه میدهد عاطفه در نگاه تو

گلبن غربت منی دختر مهربان من

تقدیم به مادرم

ای مادر ای کبوتر بام دلم میپر
یک آسمان ستاره غم بهر من مخر
مادر قسم به عاطفت و مهر و آشتی
یا باز گرد سوی خانه ما یا مرا ببر

مهربانی ز مهربانان سر
واژگانی ز واژه ها برتر
فکر کن در حریم حرمت عشق
کیست این مهربان بجز مادر

عشق در من هست یار و یاورم
تاج شاهی هست بر فرق سرم
مادرم آموخت رسم مهر را
عشق باشد یادگار مادرم

هست مادر هماره یاور من
سایه ای سبز مانده بر سر من
من درخت مو و به باغ زمان
دار بست من است مادر من

مادرم این سلاله خورشید
بر تتم نور عشق می تابید
بود گلچین و بهرم از سر مهر
از بهشت ندیده گل می چید

سروده شده توسط علی آذر شاهی (آتش) و تقدیمی به صحرا

دلم گرفته تر از ابرهای شهر شماس

در این فضای غم آلوده آفتاب کجاست

سکوت منجمد کوچه های دلتنگی

در انتظار غزلهای عاشقانه ماست

خبر دهید که مجنون واله شهری

هنوز خانه بدوش است و در پی لیلاست

اگرچه در پی گمگشته میدوم اما

جمال دوست در آئینه دلم پیداست

به هفت پرده چشم فروغ رقص بلور

نشان موج و خروش و طلاطم دریاست

در آفتاب قدح رنگ آشنایی ها

بچشم پرده گلریز عاشقان زیباست

دلا ز آتش حرمان مباش در تب و تاب

کلید گنج محبت به سینه صحراست

تقدیم به استاد بزرگوارم , روانشاد (گلشن کردستانی)

نوای خامه من داد دل ز بیداد است

درستی سخنم گوهری خداداد است

هزار غنچه بیباغ دلم شکوفا شد

به مهر دوست خزان دلم گل آباد است

هزار گوهر اشک و هزار سینه سخن

نشان لجه عشق و شکوه فریاد است

مرا بکوزه غم می برد فلک غافل

از اینکه نرم دلم آبدیده فولادست

به مکتب هنرم هست نکته پردازی

که همدل است به شاگرد و طرفه استاد است

غلام همت آن گلشنم که چون حافظ

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

بر آستانه فرزانی چرخ خرد

به بیستون محبت مثال فرها داست

اگرچه کوه صفت نیست باکش از غم دهر

به هر نسیم محبت که می وزد شاد است

مقام امن دلم بیکرانهء صحراست

بیا به سوی دلی کز محبت آباد است

از شاعر نو سرا و دوست بسیار عزیزم آقای آذر شاهی (آتش)

شبی که یاد تو در باغ دل شکوفا شد

زبان آینه ها از غم تو گویا شد

گل ستار مخلوت نشین دیده من

ز شور پرده دری آتش تمنا شد

فروغ مهر تو در سرزمین دل تابید

که از تجلی آن سینه طور سینا شد

بلوغ عاطفه نقش تورا مجسم کرد

که نبض گمشده شعر درد پیداشد

خبر نشد دل ساحل نشین غافل را

بموجی که ز طوفان سرخ دریا شد

به شانه بارگران می توان کشید اما

کجا ز هجر عزیزان توان شکبیا شد

چه خوب می شکند شیشه دل مارا

فسونگری که دلش سخت تر زخارا شد

بباغ غمزده , برگریزدلنتگی

غریب شهر شما کوچه گرد تنهاشد

حدیث سنگ نشان ماند و آتش خاموش

که داغ سینه آلاله جوش صحراشد

در جواب غزل محبت آمیز جناب آتش ، شاعر بلند پرواز ایران

شبی که نور خدا در دلت شکوفا شد

بدیدگاه تو خورشید عشق پیدا شد

به شادی غزلت همچو ابر بارانگیز

به گاه تنگدلی عقده دلم وا شد

ز آسمان دو چشمت چو اشک غیرت ریخت

درخت خشک حیاتم دوباره رویا شد

به موج خیز بلا تا به ساحل امید

فروغ مهر توام شبچراغ دریا شد

زبان شعر تو آئینه ای به دستم داد

به تلخکامی غم طوطیم شکرخا شد

هوای کوچ به سر داشتی چو چلچله ها

بپوش جامه که یار سفر مهیا شد

قسم بحرمت پیوند عارفانه ما

که با صفای تو دشت دلم مصفا شد

ز سنگ ناله بر آمد زبار سنگینت

نوای درد تو همگام ناله ما شد

نشان بار گران ترجمان تجربه هاست

که هرکه تجربه آموخت چون تو دانا شد

به شعله های بلند طبیعتت آتش

گلی چو لاله خونین نصیب صحرا شد

در جواب غزل ناب جناب آقای آذر شاهی (آتش) - 68/1/29

خبر دهید به خنیاگر قبیله نور

عروس حجله خورشید میرسد از دور

بگوش خسته من در سلوک بیخبری

صدای گام زمان میرسد زدشت عبور

به سنگلاخ هوس گم شدم حکایت من

حدیث چاله و چاهست و رهرو شبکور

نصیب گرگ بیابان مباد درد فراق

مرا سزاست ولی در کنار سنگ صبور

بدان امید که یک مشت استخوان باقی است

همای عشق نشسته است بر سر منصور

بخوان نماز محبت درون کعبه عشق

ببند چشم خیال و برو به بزم حضور

به بزم شب اثرساز عشق جان داروست

هزار مرتبه خوشتر زباغ حور و قصور

نهفته است به مزمار دختر خورشید

نوای گرم نی و نغمه دف و طنبور

بیا بجانب صحرا ی روشنی (آتش)

بسوز خشک و ترم را بخوان ترانه نور

تقدیمی به گلشن کردستانی

زالال رحمتم از چشمه توحید می آیم
نسیم دوره گردم باغ را دیرینه دمسازم
مبارک نامه ای دارم سلیمانان خاطر را
به بزم کهکشان همداستان ماه و پروینم
بود در آستینم آسمانی اختر همت
بهر صورت گلستانی است این دنیای پرمعنا
چرا صحرا به شعر خود ننازم در بر یاران
که از گلزار (گلشن) با گل تأیید می آیم
سروش مهربانم از ره خورشید می آیم
نوید نو بهارم از دیار عید می آیم
پیمیر هدهدم از کشور امید می آیم
چراغ عشق در دست از بر ناهید می آیم
چراغان صفا را از پی تمهید می آیم
گذر گر افتدم صد بار بی تردید می آیم
ما ستم را هم خریداریم در بازار عشق

تقدیمی به مشفق کاشانی

این غزل توسط صحرا سروده شده و تقدیم به استاد ادبیات , جناب مشفق کاشانی گردیده است .
آفتاب آئینه دار زردی رخسار ماست
هفت دریا قطره ای از چشم گوهر بار ماست
نیست آغازی و انجامی جهان کهنه را
افت و خیزی جلوه گر در راه استمرار ماست
گرچه پا گیریم در زندان تنگ این زمین
آسمان آبشخور اندیشه بیدار ماست
ما ستم را هم خریداریم در بازار عشق
نور چشم ماست هرکس در پی آزار ماست
صورت گلوآژه هایم گرچه چندان تازه نیست
صدهزاران نکته در یک حرف معنی دار ماست
راه باریک است و شب تاریک و صحرا سنگلاخ
ما سفر مریدیم و مشفق کاروانسالار ماست

تقدیم به آقای محدث _ عارف و فیلسوف زمان

شب دراز و قلندری بیدار
در فرا دست شهر من این پیر
گل نوش آفرین دلشادی
تکیه گاهی به استواری کوه
موج خیزی به وسعت هستی
دل او رو نمای آینه هاست
آسمانش پر از ستاره نور
در تبلور زلال کوثر نور
نور زادی چو کوه خورشید
خرمنی پر ز خوشه دانش
می کند سیر عالم اسرار
می کند درس عشق را تفسیر
میدهد زینتی به آبادی
سنگ صبری غنوده در اندوه
آفرین بر چنین فرا دستی
روشنی از نگاه او پیداست
خاکدانش چو خانه معمور
صافتر از شراب تنگ بلور
به سر ذره نیز می تابید
گلشنی پر ز غنچه بینش

با نگاهش سپیده در آذر

آفتاب از حضور او دل گرم
در صحاری سینه اش بی آب
تشنه را می کشد به دام سراب
پاسدار سکوت و خاموشی
عاشق خویشتن فراموشی
یک سر و گردن از خدایان سر
عارفی از همه قلندر تر
با نگاهش ترانه می خواند
زیستن را بهانه می داند
ناگهان درج بسته وا گردید
گنج صد ساله بر ملا گردید
رو به من کرد و از سر شادی
حلقه از گوش بندگی وا کن
با دو دست دعا دعایم کرد
آنکه سر زنده تر ز گل ها بود
آخرین گفته را چنین فرمود
ای که کار تو نکته پر داز نیست
اول و آخر جهان بازی ست

تو وفا را به دفتر هستی
 رنگ و بوی دو باره ای دادی
 به تن نا توان رعنا پی
 قوت و جان تازه ای دادی
 پدر مهربان دلسوزم
 تو به ما درس زندگی دادی
 عشق را رونق دگر گشتی
 آبرویی به بندگی دادی
 چو نسیمی به دشت پاک خیال
 به خیال تو راه افتادم
 یک نظر کردی و من خسته
 همه هستی خویش را دادم
 در نگاه تو می توان در یافت
 من ز صحرا شنیده ام صحرا
 که محبت همیشه پا برجاست
 در محبت معلم دلهاست

سروده شده توسط آقای ربانی و تقدیمی به صحرا

پیر مردم نواز من صحرا
 خاک پای تو می شوم اما
 به نگاه تو عشق می ورزم
 به یقین این قدر نمی ارزم
 ریختی چون شراب در جامم
 من فدای دو دست و بازویت
 عاشق و مست و بیخودم کردی
 ای سلیمان که هدهم کردی
 عشق در جان من تجلی کرد
 نردبان صعود من بودی
 روز اول که دیدمت پیدا
 تا رسیدن به قله فردا
 ابر دریا دلی تو می باری
 بر من تشنه بیابانی
 آنچه می گویم از تو پنهان نیست
 در درون منی و می دانی
 در گلستان سبز اندیشه
 پاسدار طراوتم بودی
 ای معلم سپاس می گویم
 که به فکر هدایتم بودی

تقدیمی به آقای امامی – نوازنده ویالون

بنواخت ساز راهی خواندم سرود جامی
داوود مست سازش می گفت با نکیسا
تندیس شهر محنت اسطوره مرارت
مستی به باده بخشد سحر مبین نماید
سازی زخانه خیزد آنگونه آسمانی
از ساز دلنوازش وز نغمه حجازش
یک گام آمد تست یک گام رفتن تو
خورده درخت عمرت پیوند عارفانه
تا حلقه بر در آید بر خیز و باز کن در
گفتم مگر چه کردی با ساز دلفریب
گر پنجه گرم کردی سازی دو باره سر کن
صد کشته همره تست مصری و ترک و شامی
بیغوله می نماید صحرای بی امامی

تقدیمی به آتش

امشب دو باره واژه من جان گرفته است
از من سراغ گریه پنهان گرفته است
پرسیدم از سلاله آتش ز خامشی
خندید و گفت منطقه باران گرفته است
غمگینم از فراق تو آتش ولی به عشق
شادانم آنکه کار تو سامان گرفته است
در یاد خاک مانده که بعد از هزار زال
این بار نیز رستم دستان گرفته است
همدست آتش است خدا را دروغ نیست
سلمان ما که جای سلیمان گرفته است
تا ماندگار ماند و عشقی به پا کند
از من هزار مرتبه پیمان گرفته است
صحرا اگر تلاش کند در گرانش
تازه هزار مرتبه ارزان گرفته است
آتش به سوی خانه نو در حریم عشق
در دست خویش آینه قرآن گرفته است
این برگ گل که خفته در آغوش خاک مهر
درسی ز دفتر نیست که پایان گرفته است

اشعار مازندرانی

سروده شده توسط جناب شاکر:

با همگان بهم زخم با تو بهم نمی زخم
هر چه به من ستم کنی جان تو دم نمی زخم
بار عناد و کینه را همچو شتر نمی کشم
در دل صحرای دلم خیمه غم نمی زخم

سروده شده توسط صحرا در جواب شاکر:

در همه عمر خویشتن صحبت غم نمی کنم
شاکر نازنین من جان تمام عا شقان
در دل مهربان خود مهر تو کم نمی کنم
حرف ستمگری نزن من که ستم نمی کنم

دکتر مهربابی

چشم مرا بدست تو پیوند میزنند
دارابی عزیز بیاس محبتت
چینی شکسته های مرا بند میزنند
سلولهای من بتو لبخند میزنند

طیب چشم من اعجاز کردی
بنازم دست و بازوی تو ای مرد
دوباره عشق را آغاز کردی
که چشمم را بدنیا باز کردی

دوبیتی ها

1

همه تا دشت و صحرا دو هکنین
انا الحق بزو یه منصور و فردا
شه راه سر گلانه بو هکنین
مره با آینه رو به رو هکنین

2

شه دست هدایی و اقرار هکردی
ته با عهدی که بشکستی خدایی
دو باره جمله ره تکرار هکردی
مه ره از عاشقی بیزار هکردی

3

برو برو برو دنیاو دینم
اگر امشو نمویی صبح فردا
امشو خوامبه ته ره تنها بونیم
برو صحرا ته وسطه گل بچینم

4

بر بینین رشته پیوستگی ره
اگر راحت نبینین ای برا رون
به باد هادین گل دلبستگی ره
مه ره هادین شه درد و خستگی ره

5

مه دوره بهیته دنیای مشکل
میون باغ و صحرا هر جه شومبه
مه تن نا ساز و مه پا بورده در گل
گل آفت بزو ره مونده این دل

6

بورین ونگ هکنین جانه خدا ره
وه عام پسر علی یه مرتضا ره
وه پیغمبر محمد مصطفا ره
جلو ببیره شاید شه بلا ره

7

خدایا آسمون ره ماه هدایی
من اهل پرده بیمه خانه آباد
زمین ره سنگ و کوه و چاه هدایی
ته مه ره بین مردم راه هدایی

8

ته وسطه دل خدایا کنده امشو
مه وسطه در میون خلق عالم
ته ره از دل تمنا کنده امشو
خدا ته ره تماشا کنده امشو

9

مه دل در بین این مردم غریبه
دل مضطر بهی وقت رهایی
میون باغ عشرت کاله سبیه
دعا گوی شب و آمن یجیبه

10

مثل آهوی صحرا دو ببیر ین
بورین گالشونه پلی و اونجه
ماشینونه هادین منگو ببیر ین
شه میراث زمین ره او ببیرین

11

اتا خنه انا منگو ندارمه
دیگه شهری بهیمه ای برارون
پلا و شیر نون و او ندارمه
خوامبه وگردم اما رو ندارمه

12

بوردی صحرا مه ره صدا بزویی
شکاری که هکردی شه ندوندی

13

خدایا نور بارونه مه سره
صدای شاهه مردونه مه سره

14

بمویی و مه دل ره وا هکردی
ته مه کهنه درد ره دوا هکردی

15

زمین تیره ره شالی هکنین
بخونین و بزنین و برقصین

16

زابر تیره وارش انه امشو
ز مرز آسمون بی ستاره

17

بخونین و مه دل ره واز هکنین
چه دومبه دوستی دارنی ندارنی

مه دل ره مثل کاغذ تا بزویی
جای سیکا اتا عنقا بزویی

بهشت سبز ایمونه مه سره
خدای عشق مهمونه مه سره

وفا و عشق ره معنا هکردی
خدای رحمان ره رضا هکردی

زمون ره مفرش از قالی هکنین
شه عقده دل ره خالی هکنین

نوو وارش که آتش انه امشو
صدای تیر آرش انه امشو

مه ره آماده پرواز هکنین
محبت ره ونه ابراز هکنین

18

چو دریای خزر بی تابم امشو
به دنبال ته چون ماه و ستاره

19

سحر بیه مه چش ره خو بهیته
مه دل مثل کبوتر های چاهی

20

عمه از روزگار دور دوریم
بهارون بورده پیرون ره بوورین

21

مه ره با پختگی ها خام هکردی
بمویی سوی صحرا ای گل ناز

22

امرو ونه بوری گلان سره
شه یار ره بوتمه انی مه همراه

23

بلا ونه سحره سیو خوره
شه بنوشته علی و شه بووته

گل بی ریشه تالابم امشو
من ببیدل خیابون خوابم امشو

عروس آسمونی رو بهیته
سر شو ذکر یا من هو بهیته

عمه آینه دار خاک گوریم
وچون بمونه عمه ونه بوریم

یواش یواش مه ره آرام هکردی
مه ره چون اسب وحشی رام هکردی

سبزه ها ره با هم بزنینم گره
با لبخندی بوو ته اره اره

زیارت هکنین مهتاب شو ره
بخونین آن کلام روبرو ره

24

مه ره بهیته درد بیقارای
ز چشمونم بهییه خو فراری

نمویی ای قدیم یادگاری
مه ره بکوشته این چشم انتظاری

25

کبوترگنه یوسف بورده بازار
مه دست خالی و هر جه بدیمه

جمع بینن گرد هم یوسف خریدار
زلیخا بی یه و دنیای دینار

26

بخونین قل هو الله واحد ره
اگر سالم ونه عبور هکنین

ببیرین ذکر الله و صمد ره
ببیرین دامن شه راه بلد ره

27

ته وسطه بخونم شعر دَری ره
شب شعر امشو شه شهر میون

همون شعر تر قایم شهری ره
هارشین شاعر سنگسری ره

28

مه دل خوانه ته ره در دو بوینم
ته ره این حال و این حالت بدینن

ته ره مانند یک آهو بوینم
نبونه این مگر در خو بوینم

29

هوا ابری و بارون انه امشو
بورین ونگ هکنین چاووش ده ره

نسیمی از بهارون انه امشو
مه زوار از خراسون انه امشو

30

هارش ای بی مروت مه پَلی ره
فر یاد زمبه خداوند علی ره

جای بسوته سرخه تلی ره
صد پاره کمبه امشو شه گلی ره

31

بوردی دریا مه دل ره او هکردی
سر شو تا سحر حق هو هکردی

مه ره با قصه بوتن خو هکردی
مه دل ره مثل دستنبو هکردی

32

شه بی دارو جهون ره خو هکردی
ته با خلقی که در ته من بدیمه

آسمون ره شوی مهتاب هکردی
محبت ره در اونجه باب هکردی

33

برو در یا ته ره آبی بوینم
برو هنیش کنار سبز شالی

ته ره صحرای مهتابی بوینم
ته ره یک لحظه آفتابی بوینم

34

سیو می ره هکرده یار شونه
ندومبه چی بوورم لال بهیمه

مه وسطه بهیته بیخود بهونه
امون از دست این سال و زمونه

35

بهارون بورده و بیه زمستون
مسلمون زادو مه ای نامسلمون

مه اسبی می گنه از روزگارون
مه ره بکوشتی ای بی دین و ایمون

24

مه ره بهیته درد بیقارای
ز چشمونم بهییه خو فراری

نمویی ای قدیم یادگاری
مه ره بکوشته این چشم انتظاری

25

کبوترگنه یوسف بورده بازار
مه دست خالی و هر جه بدیمه

جمع بینن گرد هم یوسف خریدار
زلیخا بی یه و دنیای دینار

26

بخونین قل هو الله واحد ره
اگر سالم ونه عبور هکنین

ببیرین ذکر الله و صمد ره
ببیرین دامن شه راه بلد ره

27

ته وسطه بخونم شعر دَری ره
شب شعر امشو شه شهر میون

همون شعر تر قایم شهری ره
هارشین شاعر سنگسری ره

28

مه دل خوانه ته ره در دو بوینم
ته ره این حال و این حالت بدینن

ته ره مانند یک آهو بوینم
نبونه این مگر در خو بوینم

29

هوا ابری و بارون انه امشو
بورین ونگ هکنین چاووش ده ره

نسیمی از بهارون انه امشو
مه زوار از خراسون انه امشو

36

صدای آسمون ره گوش هدامه
خلاص بیمه چو از کار زمونه

شه زنبورون ره گل و نوش هدامه
میون دل و دین ره جوش هدامه

37

شه بار زندگی ره دوش هکنین
اگر خانین خدا راضی بوویه

بهشته انگبین ره نوش هکنین
شه پر و مار حرف ره گوش هکنین

38

مه دل نزدیک ته ته از مه دوری
اگر چه بوردنن مه هم قطارون

من آون وارش و ته دریای شوری
ته ره دارمه که مه سنگ صبوری

39

نه کینه دار مه و نه کینه کمبه
به امیدی بوینم شه خداره

نه یاد از بوردن دوشینه کمبه
شه دل ره مثل یک آینه کمبه

40

شراب ارغوانی مه ره ونه
اگر پیرم در این سال و زمونه

صفا و مهربونی مه ره ونه
دل مست جوونی مه ره ونه

41

خداوندا مه دل تنگه همیشه
ته وسطه قهر بونه خیر و شادی

مثال کوه پر سنگه همیشه
مه وسطه آشتی جنگه همیشه

42

ته ره دارمه چه غم دارمه خدایا
اگر دنیا به یک دم انه شونه

در این دنیا چه کم دارمه خدایا
ته ره در هر دو دم دارمه خدایا

43

من و ته عمر بمویه دره شونه
کسی که پشت بر دنیا هکرده

مه دل هر چی بوو ره و لله بونه
پادشاهی و درویشی ره کورنه

44

هارشین مه جانه خدا چی گنه
شراب ارغوانی کورمه ای یار

ندومیه چی چی دره مه ره دنه
مه دل یک دل و صد دل ته ره ونه

45

گل محمدی ره بو هکنین
هزارون پشت ورو دارنه مه دنیا

چراغ ارغوان ره سو هکنین
ولی آخر ونه یک رو هکنین

46

مه ره بهیته درد بیقارای
زچشمانم بهیبه خو فراری

نمویی مه دایی یه یادگاری
مه ره بکوشته این چشم انتظاری

غزل

این شعر را بمناسبت سال روز تولد حضرت محمد (ص) سروده ام

رنگ شالی بزونه دنیا ره
جنگل تش بهیته ره مونده
چون به دنیا بمو پیمبر عشق
تخته های مقدس خارا
خنده ره سر دنه چو کبک دری
چون محمد بمو به فرش زمین
تا بزو یک قدم در این هستی
تش بزو دامن بتان جهان
پر بزونن زپهنه آبی
شونه و گردنن که کشف هکنن
بوردمه بدرمه از آن بالا
پر و بالی که زنده جبرائیل
رنگ شالی بزونه صحرا ره
کوه و دریا و دشت و صحرا ره
هارشین این غروب دریا ره
پس بزو مریم و مسیحا ره
درهرا ضبط هکرده نجواره
جفت هکرده تموم تنها ره
لرزه بیته حریم کسرا ره
بت و بت خانه جز کلیساره
هارشین کوچ سبز سیکا ره
رمز دیروز وراز فرداره
تا بچینم گل تماشاره
قبضه ها کرده زیر و بالاره

حوریان بمونن به فرش زمین
آسمانی کتاب بنوشته
جشن و شادی بهیته در همه جا
گته آدم بمو وچون ره بوو
وه خاطر آدم صفی الله
گر کسی هکنه وه ره حالی
در چنین روز جغد کنه عقاب
روز سعد و مبارکی هسته
رنگ و رو بپرسته ظالم ره
همرهی کندنن در این هستی
چون بمویه محمد عربی
خونده از وچگی نخونده کتاب
چون بمویه محمد عربی
دم بدانن شه عرش اعلا ره
سوره حمل و نمل و طه ره
جای درد و غم و بلا هاره
احترام هکینن شه مولا ره
عرض تبریک بوته حوا ره
شیر هم سر دنه شه شوکاره
حق ندارنی بییری میچکا ره
شی دنه هر کسی شه کیجا ره
شو بهیته دکون دارا ره
هد ف این بزرگ مانا ره
رنگ شادی بزونه صحرا ره
کتاب رمز پر الفباره
رنگ شادی بزونه صحرا ره

دو بیتي

1

عه پيري بريژه مه خاره دنون
آخر بينده بشون با دو گز كوون

اسبي وا بيه مه موي يون كرسي كلبون
اگر ببون عرب و آقوسين خون

2

پبين جا بر بشين مه ياري هوا
عه هسكين نداندي خا ده بخدا

هواي ترا دره شوندا كربلا
چاووشي هاكرين خا چشي بلا

3

نه كويي سر ژنده آسمون آل
مه دل دعا كنده با برمه و انده

پيلكويي وري ژنده بلبل
ارموني عه ببو خدائي ميمل

4

نه دور دره اينده مه خاره ياره
اگر مه مال و جون ده مم بخاهه

مه دل نه ره نه دل مه ره خاره
خدا زونده مه دل نه ره گماره

5

ته خاطري بر بمي يي توسا په
ته ديم واكرت و مه تا ته ده بدی

يون دونيا مه پسر دبه مي وزه
خور گاردني وري مه ديم وگرده

6

ته گيسو شاوك پينده سه وسه
مه تن يخ هاكرته و مه دل بلرزه

دگلو ته وري ندانون هم ده
ته گوش داري هاكه ادر خا بر كه

7

مرتوني وري اشتون گل دني يي
يون جيزايي كو دونيا مون بديهه

يون دونيائي دله عه خل دني يي
جا كاتا بازي په عه تل دني يي

اشعار سنگسري

8

ویست و چار ساعته مه مو کونده
عه یکه بی وو هسکین ده نداندی

9

کس کاتونی وری تو بیر مه کول
بشرطی کو تو نژنه مه ده گول

10

زمینی ویمرون ره گرد نیارین
هر چی تا بکنین خا ده بخدا

11

زمین و آسمون ستون بژی یه
سلی یکه کتی وو ده ببرته

12

لا بی دله په به طلا خوندا
واندا خدا ته دستی بلا

13

امستی روزیگاری مد بژه لت
مه کم شانسی ادر پسونی دله

14

مه دل شوی وری آکس بی بی یه
صحرا زاری بی در بربنده وانده

مه دلی درد ده تو خاره نزونده
تو کو ادر دانه مه ده کو ونده

ته ده عه بیری تا نه کوو تول
کاتون وری مه جیب ده نکره چول

گل اگر اونین جا زرد نیارین
مرتونی دل ده هچه درد نیارین

وارش بمی یه تیر کمون بژی یه
مه کتی خاطری به جون بژی یه

بلبل نترا تر چه چه ژنندا
ته هم ده بیارته یون خاره جگا

مه مال و جون دکل ندانده برکت
سنگ گرد شی مه دست و په ده بشکت

گنومی دله بی دغس بی بی یه
غلومسین سوو بی کس بی بی یه

15

یکه کاغه انویسندی خاره
تو کو رحمان ورحیم وکریمه

16

مه سن و سال وقتی کله دگر ده
وقتی یون خرته خاره ده مه بدی

17

امشه ته خاطری شوندی مناره
دعا کندی ته ره مه ماهی پاره

18

مه آل واشونده وانده وسته وسته
یاله کرته مه ره یون مدعا ده

19

مه دل وانده په بو بشون گزینه
چه زوندی بلکشی با یون بهونه

20

هر وقت صحرا شوندی مه دل واشونده
یکه رفق داندی ممو خو اینده

21

امشه یون آسمونی پر ستاره
نزوندی چیچ وانده اما مه نظر

خدا بی مهربون و با صفا ره
خدا جون هم کار ده رویه نیاره

مه دل کاتونی وری خو دلرزه
یون دونیا مون هچین مه تن بلرزه

مه چش و دل ده واندی خون بواره
خدا ته دل و جون مو کار نداره

عه هر چی واندی نستنه وانده هسته
بیخوت بیخوت مه مو سنور دبسته

بیرمه تن ره دچینون زمینه
خدامون بی بی یون سینه به سینه

یکه چگل مه دلی درد ده زونده
نزوندی کی یه اما مه واشونده

چشمک چشمک مه ره کنده اشاره
مه ده وانده ته چش ره گل بواره

22

مه چش ده واندی ته ره گل بچینه
عه ته ره غش کندی وو تو بکنده

23

چه یون وری کنده دوختر به خونه
نزوندی چیچ بوازی لال بی بی

24

مه صحراپی مرغون ده پر بدی یه
نزوندی نقافلکی چیچ بی بی یه

25

ته خونا بدون مد ده بر بکرته
ره ره ری ری ادر مه گوش بخونده

26

مه مر غی تازه خون ده پر بدی یه
اشکار چی وون وری نه تپه بی سر

27

نکره سوی وری لک بیارین
اگر خاده ثواب کاره نمسر

28

امشه مونگورشوو بشون بیابون
با ذکری یا علی با دستی همت

ته درد و بلا بخوره مه سینه
هزار سالی دیگر مه ده نوین

مُی و پشه رون ره گینده بهونه
امون از دستی یون سال و زمونه

مرتون ده جا صحرا مون قهر بدی یه
نر مه چشی بُر مه ده سر بدی یه

آخر مه ده نوانده ته چه کرته
مه ژیر پی نستته مد ره بر ببرته

مه ده دیونه کرته سر بدی یه
عه شهبازی ته مد کوتر بدی یه

یقین دارین و بیخوت شک بیارین
قلیی مرغون ره دونک بیارین

آتش هاکرون و نه ور بنزون
زمین و آسمون ده گل بکالون

29

ته اسبی موی واندی تو کونه شیره
هر چی ته ده واندن هوچو نوانده

30

نه آینه ده وگی مه چشی پرون
مه چش دونیا ده واندی خاره جوون

31

ته دارونی نه چیچه لک بگرته
نوون داری کو خلی هیشت واکرته

32

مه دل ده چنگ ژنده بی قراری
الهی صی سالی دیگر بمونن

33

مه چش دره مه که ده سازه کنده
مه ره مهمون اینن زوندی نقال کی

34

مه سر بلین گلی حسرت بژی یه
چه جوری تر بوازی تو خیال که

35

مه هر چی گال بده سلی هو هو یه
جاونون مو بد تر نه سه خوی دله

نه جنگلی دله بی یا له پیره
ارمونی ته ادر پیچ تن وگیره

مه اسبی موی مه ده کنده پریشون
ته مه ده پیر کرته ته خونا بدون

تبریزی ره یاله گُرچک بگرته
زمستونی نه ده دُ رمک بگرته

اشته اشتون مو بی بی فراری
هم می و هم پشری یادگیری

همه چی ده مه ره اندازه کنده
یون کتی وو هر وقت دروازه کنده

مه پس و مالی مه ده لت بژییه
مه گنومی امست آفت بژی یه

خا دل دله میاد لیشو نمویه
مه رمه امشه مه سر بر بشویه

36

غیر از ته ده مه دلی پیش بڑی یہ
نزوندی کی مه و ته ده چش بڑی یہ

37

مه بمرته دل ره قارون بخونین
اگر پینده خدامون حرف دینین

38

صحرا ده وگرته گل و پایلو
انگار مه تن نسته تنگس و تلو

39

نُه رفی یاله بادد کی ببرته
یون کو کسونوین آخر بواژین

40

هم پیری و جوونی سن و ساله
اگر چه خون هاكرته تن حرومه

41

الله صغه ای پیری ا ستقومت
ته دیم بنوشته یہ با دستی قدرت

42

خدا زونده میون و گُش نداندی
جعهه گری چون خلی خرته کاره

ته ده بد یہ وو جعش بڑی یہ
مه که و خونبون ده آتش بڑی یہ

حدیثی خسروی خوبون بخونین
نما زون ده با دل و جون بخونین

انون هوا درن اینن پرستو
لایی دله بوندی پهلو به پهلو

گلی ندیوه سایه د کی ببرته
پشیم بری رزابد کی ببرته

شکیلی و نخوشی در جماله
مه ده بکش مه خون ته ره حلاله

جوونون ره هسته نشونی غیرت
محبت آی محبت آی محبت

پیی سنگین و مور جا گُش نداندی
بیا ببرتی حرف مو خوش نداندی

43

مرتونی کاچ کچا ده ونلیسین
اگر پینده خا کار رویه نییه

44

نُه روژی کو هم مری مد بدارته
به غیر از ته کو مه ره غم خارکرته

45

مه یکه پی مه پیر ده بر برآورته
مه یوسفی دو سال و آزیگاره

46

مه ری سر دایم بز خو ووننده
وی یاری هوایه و عه نزوندی

47

هم پیری قافله وانده مه پارون
وا قو دارین اشتون ده دستی دزدون

48

دونیا خلی دانده پستی بلندی
اگر تمومی دونیا ده مندین

49

اگر چه آسمونی یاله سنگه
اگر اشته بشو تا عرشی اعلا

آدم ببین و دکل دنه خیسین
هر چی کو بکنین بریک بریسین

یکه ساعت مه راحتی ندارته
هشکین مه غم و غصه ده نخورته

مه دلی حوصله ده سر آورته
خا یعقوبی ویر ده مه سر آورته

تو ادر یار دانده مه ده کونده
آخر تو مه ره یار بون ده نبونده

گوش هادیین مه حرف ده پیر و جوون
یکه تکه بگیرون و ره سرون

یکه په چمش و یکه دُبندی
دکلو نبونده مه دلی پندی

تمومی روزو شو حیرون و دنگه
انی یکه طلایی چک به لنگه

50

از انجو تا به کرج خلی ره به
یکه دل انجو و یکه نوونجه

51

جاونونی ژیر پیی پلاس بیی بی
اشتون ده هوچو کرته شکری مولا

52

هر کاری خارج از اندازه کندی
نه ور نرندی و هم که بی وری

53

اربونی نه قدیمی ورا برین
آخر سری پیرونی دعا می کرت

54

صبی گا وو وقتی مه خورو درمه
خا سر نیه به در تمومی دونیا

55

بشین بر بده بین نه ژری استال
نه وقتی به به بین بشون تا صحرا

56

ملا مر جوو بی خبر بیارته
خدایا شکر کندی ته دستی بلا

مه جلو دار مه کاتا و مه که به
مه دل یکه چمشی په به په به

خُلی وابی بی آس و پاس بیی بی
خر خوار ورکونی دست خلاص بیی بی

مه دلی نوم ده صی دروازه کندی
تمومی له لویژ ده سازه کندی

جاونونی خرج می ده دیگی وو ته چین
می یاد جوونون ده خا کوم بر سین

زمین و آسمون مه ره ببر مه
یون بلا بی کو امستی مه سر مه

استال ده دبندین وه ببو قندال
هیزوم جماکرون درنه و کندال

واندا ته ژنی ته ره پور بدارته
بتر کی بی ادر مه غم بخورته

57

دکلو غم ندانده غم چه خونده
اگر پینده لا نسره نقالکی

58

یون دونیا نبونده مه دلی پندی
ادر کی روژ ادر بلا ویننی

59

خدا یا ته زبون ده بر نبندی
هر چی بنا به به ببو بیی بی

60

چه خاره بخوتن سنگ و کمر تُس
مه ده گال دینده وانده چمندی رُس

61

وانده مه رواوو ده پیش بواته
بیخود بیخود مه ره بهونه کرته

62

مه چشی نه چکل ده رز بدی به
مرتون انی وانن پرست زمستون

63

مه سینه ده نه یاله سل بواژین
اگر مه و مه یار ده نشناسنین

اشتون جگا نستته هجه نشونده
یکه یا علی بواژه په بونده

یکه په گیوه وو یکه دو بندی
نمشون تا سحر سر واژه کندی

دنبال سرتی هشکین مو سر نکندی
از یون به بعد هچین وی تر نبوندی

مه ده وانن بیرو هم پرون بخوس
انون ده سر بده بیرو مه دست مُس

مه یال یاله نرون ده میش بواته
وانده مه کرکوده چه کیش بواته

نه رزی دار ده وی و گز بدی به
پایینی قلی مو موجز بدی به

مه دل ده هم یکه چکل بواژین
مه ده بلبل مه یار ده گل بواژین

64

بریم کروئنه وو چا را ندانون
پشه مرونی پشتن خاره کاتا

65

ادر تو بخوره جگا نداره
گدا ده بکه لقمه نون ندین ده

66

توفنگو نه دست و نه سر هواپه
قلیی مرغون ده نه کیش بواژه

67

میونی خرته خاره پل بی بی
ادر جاونون ره مه دعا هاكرته

68

نه بهرامی پسون ده گور بدی په
نه بهرامه نه شایه هر کی هسته

69

گال بدیین محمد مصطفی ده
هرجه درین و هر کاری هاكنین

70

مه دل ده چویی وری لاب نکره
اگر خدایی ته ده نون هادی په

گنوم برسی په و دارا ندانون
هم کم شانسی دکل کاتا ندانون

ویمیری بگیره دوا نداره
تو چش دانه ته ره بلا نواره

یون کتی وو چه سر ندار بلایه
خا چالایی کاتون ره البدایه

مه گلی خاطری بلبل بی بی
نه اُورس داری دیمی جل بی بی

تاریخی نه ده خلی شور بدی په
محیطی زیستی سر ده دور بدی په

نه چشی سو علی بی مرتضی ده
هجنی ویر وناکرین خدا ده

یون خرته کار ده انجو باب نکره
فقیرون ده هجه جواب نکره

71

بیخود بیخوت مرتون مو جنگ ندارین
خا پشتی سر اگر حرفی بژی په

72

ارمونی نه سه زمستونی حلوا
ارمونی نه زمونه و نه دنیا

73

درد و بلا مه تن ده چیر بی بی په
مه دل جوو ونه و افسوس و افسوس

74

آخری پییزه اینن کلنگو
یکه وُزنده و عه با ویمیری
کلنگو = مرغ مهاجر

75

زمستون بشویه وی یار بی بی په
سری پیری قدیمی وونی وری

76

بونشه جمع هاكرون شروا هاكرون
نه کلی دور خدا خدا هاكرون

77

بیه بین جم بیون بشون مناره
یون خشکه سالی ره هاكرون چاره

نه خاره ابری وری گل بکالین
یون چیزون ده مرتونی رو نیارین

کردونی دیگی و چایی و کلوا
هم خاره چله به فنر و لمپا

دستا بندی مه ره سجیر بی بی په
مرتون وانن فلونی پیر بی بی په

انون پسر درن اینن پرستو
بنه کندی بکه قدم ره بشو

نه کس دارو یاله چنار بی بی په
مه دل جوونی ره نخار بی بی په

به جایی هیزومی ولها هاكرون
ویمر آدمون ره دعا هاكرون

اسوره بریژون مثلی ستاره
بلکشی آسمون وارش بواره

78

عه کسونو بیبی بیبی یی یاله
یاله آدم پش کل نرنن اما

79

بخونین سوره بی والیل و والتین
اگر بازم نمو خا بر وناشئه

80

هم گُردی نه رفق ده قر بدی یه
یکه تا بی ادر غویه بدی یه

81

یون تله وو آخر مه دست سرنده
یون جوری کو پیش گرتنه مه کاتونی

82

امستی سالی نو خاد سازيگار بو
نمازی سر خاره دعا هاکندی

83

ویمرونی وری عه خو نداندی
آسمون مو خیر بگرتنه وانه

84

مه سینه بری وری کیب بیبی یه
نزوندی چه کری مه نازنین دل

یاواش یاواش بیبی یی هفتا ساله
مه ره فقط بمونی یه کچاله

دسته جمعی بگیری ختمی یاسین
امیر المومنین ده گال بدیین

نمسی رمه ده سر بدی یه
صحرا بی کوترون ده پر بدی یه

نه اشکننده و مه خو پرنده
نه فارسی اینده هم زبون مرنده

پییز و زمستون خاره و بیار بو
خا دلو شاد و خا پسو هزار بو

اگر عه ویمری چه تو نداندی
عه یم ته وری روژو شو نداندی

مه راسته قد هچین اریب بیبی یه
فرشته ببه اما دیب بیبی یه

85

هم مستنه کوئه ماکا چه کنده
چپکی خیل خون مو خیر بگیری

86

مه هستی ده خلی بیجد بدی یه
هر کاری تا اسه ممو هاگرتنه

87

امستی هم پسون ره جو نگرتنه
فکر و خیال مه سر ژی یه نماشون

88

مه قدیمی که وو درغاله به به
یون صاب که نو جوونی هژده ساله

89

یون دریا تا نه دریا پُک ژنندی
اگر کویری تکی مد بگرتنه

90

نفاقلکی بندی ته ده بخوسر
کیی دنو شویه وو مه ده بوات

91

شکیلایی اشتون ده صاد بدی یه
یون هی هیی هاگرتن ده نزوندی

هم همسه خلیسه ی طوبا چه کنده
مه خاره می عرسو زهرا چه کنده

مرتون ده جا قد و نیم قد بدی یه
ته هاگرتنه ولی مه رد بدی یه

مالون ره پالنگ و بخو نگرتنه
صب به بی یه انی مد خو نگرتنه

یاواش یاواش نه دارو یاله به به
تا دیم وگاردنه صی ساله به به

چه جوری وُزندی اشته نزوندی
خا غم نبو هچین آبی نبوندی

تو جلو و عه می می یی ته پسر
مه وو ته وعده بو صحراپی محشر

مرتون دله اشتون ده باد بدی یه
کمین لا مذهبی نید یاد بدی یه

92

نُه صحرايي امست جا گوت ببي يه
خا چلکو جا کله کوت ببي يه

93

عه کشي وري کم و بيش ببي يي
مرتون وانن خدامون خویش ببي يي

94

درد و بلا ده اعتنا نکندی
اگر جاده مه دست و گیرن مرتون

95

چرين و دفتين و فتک و کوندا
حاضر کرين دست و پنجه يي بلا

96

ته پيوسته ابرو ده عه بگردی
نُه ابر و تُرنه وانن مه زبونی

97

تندوری لیوکی حمير ببي يي
جا مرتون دست گله دانن ولیکن

98

بيرو بيرو عه و تو چو ها کرون
وگرده سر اگر ته ره وگرده

آرشه خورش خا ره پوت پوت ببي يه
هم نازنين حلوا کلکوت ببي يه

دل جغری وري ريش ريش ببي يي
بر بيژی يي اگر درویش ببي يي

خدا ده اشتون مو جوا نکندی
اربي ژيندی ولی صدا نکندی

چرسنگ و شوم سر و واره و روشتا
مه يار ره هُوژين خاره سگيرا

ته بُره کس کلو ده عه بگردی
ته گل چشي نمو ده عه بگردی

به جايی پنجه کش فتير ببي يي
عه اشتون دلی دست ذلير ببي يي

بشون توم سری بون يوز پو ها کرون
با هم بنرون گفت وگو ها کرون

99

مه ده وانن ته حرفی درز هاكرته
اگر اندروين ره بر بشويی

100

مه شهر ده هادی يه صحرا هگرته
مه ياری دل ده بشکته خاطری

101

ديم بلک و مهُر و اشتر مورجا
تمومی کوه و سنگ و چشمه و داز

102

هرچی مه گل بچينده ته ببرته
مه ده بکشته وو جاونونی پرون

103

نه کویی سر نکی آتش هاكرته
ادر نه آتشی خونش هاكرته

104

محبتي دله دکل نمونين
شو آينه يي پبين بشين قربستون

105

ته سفره يي پنجه کش خلی بو
ته پشت و پناه و يار و ياور

مه تن وی شوشی وري لرز هاكرته
ايزار پون صی پيرو ره نرز هاكرته

طوری ده هادی يه لمپا هگرته
مه هر دو چشم ده مم تمخا هگرته

اورس دارو انجيل و اُتر پا پا
نماشون تا سحر کنن خدایا

آخر سری ته ممو قهر هاكرته
انی وانده مه دل ده درک آورته

نه آتش ره مه دلی غش هاكرته
هم خیلی آدمون ده وش واكرته

جين جی وونی قدر ده خلی بزونين
خدا مرضه وون ره فاتح بخونين

زمینی خدا ته ره نلی بو
الله و محمد و علی بو

106

نزوندی چه مه حرف ده گوش نکنده
ته مه ره زهر دکرتنه مه و اخورته

107

دیونه بی بی هوچو نزوندی
مه یار ادر هاکندا وو نزوندا

108

مه بری دم مه یاری گوت بژی یه
یکه ره پش واگردی بی خاطری

109

عی کرته برونی بری وره
دیفاری دیم ژی یه مه سر و بُره

110

چویی وری مه کله لاب بی بی یه
ادر دونیایی ویر مه سر آورته

111

ارمونی نه نمسری حلیمو
ارمونی تندور سری نون و ترفه

112

کچه کرکی وری پشو ژنددی
همین دیونه بازی بی کو داندی

اشتون ده مرتونی سر پوش نکنده
تو چیره مه عسل ده نوش نکنده

هچین یون که وو خونبون ده کووندی
نی دست آخر اشتون ده خوت وونندی

هزار ره مه خاطری سوت بژی یه
تمومی پسته لو ده توت بژی یه

مه کلی سر بمونی یه وُگره
گدا بی اقوال ده سلت بشُره

هم بره وو مه که ده صاب بی بی یه
مه سر گوذشت یکه کتاب بی بی یه

نمک نه ده می ژه ببو زالکو
هم ژیر وارونده به پلاس و چُر شو

اشتون ناخون مو دری چو ژنددی
جانون مو مه نظر جلو ژنددی

113

بیخوتره مه ره فک فک نکره
اگر چه بری وره ده تو داند

114

خل ساله هم که وو هم ده مون دوری
اگر نشناسنین مه ده بزونین

115

تو صب تا نمسر لو لو چه کنده
ول پشکونکی کار آخر ندانده

116

هم خیل ده سر تا سر غرُو بگرته
مه چشی اسوره یه چشمه چشمه

117

نزوندی چه تَرُو مرو بی بی یی
نه کو بی سر نه یاله ریسی دله

118

یون دونیاده خلی شکیل بوی نین
اگر پینده خدا ده چش بوبنین

119

مه دل ده چیچ بوژی عه نزوندی
اگر بهشت بو وو مه یار دنه بو

دنون دردی وری زک زک نکره
سریم بری کلیم ده چک نکره

اگر چه عه غریبی ولی جوری
حاج خردی علی مسینی پوری

اشتون ده دستی دستی هو چه کنده
بر عکسی روخونه ی سنو چه کنده

مه چش ده یون میون سُه خو بگرته
مه سر ده یون وُه مون گلو بگرته

مرتون دله یکه چپو بی بی یی
سنگ گردشی وری پرتو بی بی یی

ورک زاری عسک ده خسیل بوبنین
کیله بی وُه ده یکه نیل بوبنین

ویست و چار ساعته اشتون ده خوندی
عه یون دونیا وو عقبا ده کو وندی

120

مه دل ده خون دكرته خونا بدون
هر چي بكراته ممو هاكرته

121

امشه پبين بشون صحرا بخسون
په بين به در دينون يون كيي دنو

122

مرتوني ساده دل مو جنگ چه كنده
هم كاتا كويژون ره ينگ چه كنده

123

هم ده يي دار ديفار جا سنگ بيبي به
بجايي جين جی وون ره غش هاكرون

124

مه ده مستر ويا كستر بواژين
عه از خايي اكر پينده بزوين

125

له له چيچ وانه كو اشتر په بونن
ولي هرچي ها كره يون طبيعت

126

وتيين نه قديمي سه دري ده
جوونون ده بواژين تا بكنين

مه ايمون ده بيرته خونا بدون
وانده مه آل دسرته خونا بدون

آسموني ستاره ده بچينون
بيخوت ادر جين جی وون مو نگوون

مستوني وري چش ده منگ چه كنده
جاونون ده اشتون مو دل تنگ چه كنده

ولي هم چش و هم دل تنگ بيبي به
هم كارو كاسبي جا ينگ بيبي به

مه اسم ده جاونوني پسر بواژين
عه شهپازي خا مد كوتر بواژين

هچين له له يي پرون بر نشونن
به جوني مه هشكين آدم نبونن

حرمت هادارين مالي پدري ده
حفظ هاكرين زبوني مادري ده

127

اشتون ده چه ادر بريک واکرته
ادر تو سري حال و خاره به يه

128

دوبوش كلي ليوک ده دو دكرته
سري پيري اكر عه كار بسرتي

129

سجر نكي بشون نه كويي پرون
اشتون ده بپرون خلي واکرون

130

ستاره آسمون بل بل ژنده
مه زخمی سر ده نه پل پل ژنده

131

بيخود ببيخود مه ده كسل نكرين
اگر پينده خا بر دبسته نبو

132

مه چش خاره بيه عه نل بيبي يي
مه ده سه داغ كرته نباتي وري

اشتون روژ ده شوي تريک واکرته
چه ويمروني وري ريک واکرته

تيلم پري دسته ده چو دكرته
مه پوري مه چله ده سو دكرته

مه سري وير ده يون كوه ره بواژون
اگر ته دل نترکه وگردنون

نه كويي سر چه وقته ال ژنده
عه هر چي هاكندي بدل ژنده

مرتون و مه آقاد ده تل نكرين
هجه سريم بر ده كتل نكرين

مه كه دخته وو عه ول بيبي يي
شيرين بيبي وليكن تل بيبي يي

- 140
 از بس ته زندگی جا تو به تو یه
 اشتون ده واقودار امشه نماشون
 ته امستی گنوم جا گو گولویه
 په به ده بر بشه تر هوس هوسویه
- 141
 به یه بین ره سرون امشه نماشون
 کوپر تک اگر تشون بی بی یون
 اولمین کلاته هنار وگیرون
 خا غم نیو هچین خدای رسه نون
- 142
 آینه ی رو جابشون پشه ری پرون
 بابا بی که اگر هوچو نخورون
 هم مدبقی دنو حلوا هاکرون
 دکلو تشون و وشون نبونون
- 143
 صب تا به نمسر ادر خسنده
 اگر دریا بو آخر خشک وابونده
 هچین کار و کاسبی ی نرسنده
 کشتی بی وری زوندی گل مسنده
- 144
 کوچه ی دله بیخوت قال قال چه کنده
 نازنین قمیس ده متقال چه کنده
 هر چی ده بیخوتی تو یال چه کنده
 اشتون ده اشتره سه آل چه کنده
- 145
 یون کله ده وتی پش وناسره
 تندور سرو بئر الون ده ایندی
 وه واخونده وتی تد وناپره
 واقو دار کو مه نون تندور نسره
- 146
 کسونو بی بی اما یال بی بی
 خانتی غم و رنج ده بر بکری
 پیر آدمونی وری تال بی بی
 تیره می سیزده بی لال بی بی

- 133
 چون ساله عه زیات و کم نبوندی
 ادر عه وزندی آخر مه نظر
 سفره داری ولی حاتم نبوندی
 عالم بوندی ولی آدم نبوندی
- 134
 تو ویست و چار ساعت دره وزنده
 دایم عه وینندی دره چه کنده
 هرچی وزنده هجه نرسنده
 قسم خونده بخه درو چه دینده
- 135
 یون چون سالی دکل ته غم ندارته
 نزوندی چه بلا ته سر آورته
 نومی از بی محبتی نیارته
 کسین کاتونی وری هیشت واکرته
- 136
 خلی وقته عه دست ده تو ندین دی
 مه اسمی مد زمین ژی یه بعد از ین
 مه بالی یاله زخم ده هو ند یندی
 یون چموش مادی یون ده جو ندی یه
- 137
 اذن ده بواته وضو وگیرین
 اشتون روزی ده خدامون هکیرین
 تا خور دنرمی یه نماز بخونین
 اگر بنکرا وی یاس و بین جین
- 138
 یکه لقمه ده مرتون دست وگینده
 راسته ره ده بگی هرجه کو شونده
 دکلو حروم ده حروم نسینده
 اگر ول ول بشو حلوم سرنده
- 139
 مه غمی کون هورونده بر نشونده
 بهشتی مم خبر بگرته واندی
 هر چی واندی بشه تکوم نخونده
 بهشتم هم ده بی وری نبونده

147

ته اسیبی موی و ته سُه دیمی بلا
محرمی ته قمه ژنی بلا

148

زمینی سر دکل تو گیر ندانده
خدا وو پیغمبر ده ویر ندانده

149

نُه کی یه قبخونه ی شاه نومه خونه
به یه بین جم بیون هم پیر و جوون

150

مه سینه قلیونی وری کلنده
هر وقتی نقالکی مه چش پرنده

151

مه که وو مه خونبون خراب بیبی یه
مه دل بی آتشی کباب بیبی یه

152

خدا بی هم گل چش ده تر هاكرته
نزوندی چی چه امستی خدایی

153

جوون بیی ته مه ده پیر واکرته
آسمونی وارشی دیر واکرته

ته باله وو ته پش گوشویی بلا
ته دسته بی حیدر چیکو بلا

ته کاری سر سجر سجیر ندانده
ته بد بختی یونه کو پیر ندانده

اگر چه پیره نه صدا جوونه
شرفتین میرزایی سهراب کشونه

مه دل طامی وری دایم پژنده
مه سر سه وابونده مه دل رومنده

یون زندگی مه ره عذاب بیبی یه
مه بطوم وشونی کتاب بیبی یه

کره بی گره ده مستر هاكرته
زمینی آسمون مو قهر هاكرته

مه ده یون زندگی مو سیر واکرته
خداوندی صحرا ده ویر واکرته

154

مه ژنی کارتی لاولو مر هوته
مه کم شانسی ادر دیفاری دله

155

هم مالون ده آرو طومار هاكرین
هوایی کوه و خیل و لار هاكرین

156

یون مرکین و کو سنگی صبورده
ادر نه خاره وو آدم کته یه

157

مه بسوته سینه کلش چه کنده
مه ده سلی ببرته وو مه چشو

158

یون کتی وو دکل ملا نبون ده
سیکار ده هوس کنده مر تونی دله

159

مه پسونی جا یاله گوم دکرته
تُریکی ادر آدمونی دله

160

قدیمی شوی ده ساخته بژی یه
کلک پول و کوت بند و نفره ی چنگوم

بدوته اما دکل دنه وُته
مه جالباسی بی کله دختَه

سفر در پیش دانون جا کار هاكرین
کوچه پس کوچه ده انگار هاكرین

هم ده بی خیابونونی سفوره
ادکی ده وانن هم چشی سویه

ویمرونی وری نالش چه کنده
هرازی وی وری خونش چه کنده

درسته رو هجه که بر نشونده
نه دکل هشکین مو اعماز نکنده

مه پنون ده مه ره گنوم دکرته
مه چشونی مه یار ده زوم دکرته

قر دار شوالون ده مه چش بدی یه
کژین و مکته کونه بیبی یه

161

زمستون نمی یه انی بچی یه
ادر ته اشتون ده بیخوت بخورته

162

جا جین جی وون خاطر ایثار هاگرین
دونیا خلی دانه پستی بلندی

163

مه یاری مهربون سه پش گوشویه
سری پیری مه ره پیغوم بیارته

164

ادر کاری دله قصاب بیبی یی
هر وقتی مشتری نداندی زوندی

165

مه توفنگی وانن اشکار بژییه
یون آ هویی شکیلی کو ویننده

166

سلمونون مگر خدا نداندی
خداوندا وتی مه سری ویر ده

167

نه ال و رکی مه ده شوم بدی یه
هفت تایی ورکونی چه کار هاگرته

خاره کار هاگرته که ره بمی یه
نازنین ککجا جُه جُه بیبی یه

به جایی جین جی وونی کار هاگرین
یون تپه چاله ده هموار واکرین

سه پش گوشو وی یاری هوت هوتو یه
وانده یون عاشقی دکل درویه

مه استایی لاولو ده صاب بیبی یی
اسیری آدمی سه کاب بیبی یی

اشتون کلبار توره ده کار بژییه
اشتون ره نژی یه خاره بژییه

دوا خونه داندی دوا نداندی
ادکی ده ی دله جگا نداندی

مه رمه بی پسونده روم بدی یه
هم دوشه میشون ده حروم بدی یه

168

چه وقت بونده امست گنوم برسه
چه وقت بونده نه یاله رزی دله

169

نمصری په بین بشون شامرزا
اگر خلی نه ره غلو نکری

170

عه وو مه یار پینده ور ور بنزون
بشون نه ژرژرا با دلی پندی

171

خداوندا هم د ار ده ور نوونه
هم اوصار ده هجه هم سر نوونه

172

هم چمشو جا په به په بیبی یه
هم ده یکه یاله جگا بیبی یه

173

یون کتی وو آخر هوچو نبونده
همیشه نه مه ده خجالت دینده

174

سر تراشی مه ره گرچک بگرته
مه تتی لکه لکه ده ویننده

پرس کویی زمینی نوم برسه
یوز داری کو بکالته کوم برسه

نمصری خلی دانه تماشا
بهشتی واشونده یون خاره جگا

یادیگاری ره خاره عکس بگیرون
وه واخونن جگا دس دیم بشرون

نقافلکی هم ده پر پر نوونه
فقیر آدمون ده بر بر نوونه

هم په یون کفشی دله له بیبی یه
نه چیک چیک لوبارو جا که بیبی یه

دایم ادکی سال که بر نشونده
مرتون پرون مه ده پلا ووننده

مه سری اسبی موی پیچک بگرته
جن پری وونی مد درمک بگرته

175

کلاچکی بمی په دُرّه خونندا
هم نیم بترسی یون اما کلاچکی

176

امست هم داری حاصل ریز ببی په
ادر هم دل و جون ده خون دکرتنه

177

شالاتونونی مه پول ده بخورته
اشتره فاستونی لاولو دوته

178

هم قدیمی لاولو ده جا بوژون
نه رفی کاسه ماسه ده وچینون

179

بشون دلی ترو هجه دخیسون
صبی گاوو په بون و پر بریسون

180

مه رفق ده بوا مالون ده یرین
اگر خاده خدا کاره همیشه

181

بشین گال بدیین خاره خدا ده
خدا یا تد قسم دینون به مولا

پیغوم داندا هم دلی درد ه زوندا
قرچ قرچ هم ده پلا وونندا

هم نازنین وی یار پییز ببیی په
هم صبری کاسه جا لبریز ببی په

یکه کلوکی وه نه سر وا خورته
مه کونه لاولوده مه تن بوته

نورو بمی په نو لاولو دوژون
جا ده بشرون و از نو دچینون

لاده وارونون و دلی بخسون
تا مرتونی کاسه ده ونلیسین

واقو دارین هچین دنبال نسرین
به په بین دو نه بین و یکه به بین

نه پیغمبر محمد مصطفی ده
همین انجو هماردن هم جگاده

182

نه بشینده هم کیی دنو دبو
عه تر سندی مه ده بخوره گو گو
نه بکندی ده بی دله بر بشو
دور از جونی دونیا ده کوفه ببو

183

نزوندی مه چه کرتنه چاشت نخوندا
بیخوتره مه دل ده خون دکندا
صب تا به نمسر که بر نشوندا
هر چی کندی ممو راضی نبوندا

184

هم تندوری ماشه مقاش ببی په
هم دل و جون جا آش و لاش ببی په
هم یاله لنگری پرپاش ببی په
درد و بلا هم جون ده باش ببی په

185

بشون هیزوم صحرا هیزوم بیارون
دعا هاکرون و قارون بخونون
نه جگا ده یاله جنگل بکالون
بلکشی صحرا ره وارش بیارون

186

مه دست وپه هر وقتی کاوش اینده
همین الون مه گوش واندۀ فلونی
قدیمی وون بواته وارش رینده
زمین و آسمون جا خونش اینده

187

هم برکه وو یاله کاتی ببی په
مه پولو جا تا تا تی تی ببی په
هم آرشه وو خورش کارتی ببی په
بقیه هم نه سر کارتی ببی په

188

هم خاکو ده نزون چه کار بسرته
دا دا بی نیم خبر بگرته واندا
بشوئیه وو مه ده انگار هاكرته
پرون ستی مه دل ده درک آورته

189

تو هجه پار دسو وو بل ندانده
آتش گیندی وقتی مه چشی دله

190

مه هر دو په بشکی یه شل به بی یه
مه کمر و مه باله ول بیبی یه

191

تا حرف ژندی مری که ره شوندا
مرتون وانن نه ته ره دل نداندا

192

اطاق شهری بمه هم دیی میون
نه بلوایی سال و نه عهد و دورون

193

هم ده بی جمعیت جا روس بیبی یه
بلا ره درو وو هم ده بی آدم

194

یون دونیا بی غرور هم ده نوانده
پیغمبر صلوات الله بی بواته

195

ادر بمه بشه ایزی وو آرو
علی نه چوی سر با ناله وانده

پیلکو بی وری بل بل ندانده
مرتون وانن تو مه ره دل ندانده

دو شه ساله مه کله کل بیبی یه
یون دونیا مون مه آقات تل بیبی یه

نا محرمون وری مم پرده کندا
اشته زوندی نه مه ره یار نبوندا

هو ای ترا بمه روسی بالوون
بنا به جین جی وونده واقو دارون

جوون آدمون ره هوس هوس بیبی یه
جا گوش گوشو وانن تیفس بمی یه

آدمی زاد فقط اشتون ده پانده
آدمی زاد سه وو اسبی ندانده

صبای آیا دونیا دبو دنه بو
الهی یون دونیا ده کوفه ببو

196

بیخو تی جین جی وون ره ینگ نکرین
جهادی نفس اگر خا ره بیبی یه

197

مه یال یاله میشون ده بره کرتی
پشی خاطر اشتون میشونی پشت ده

198

هم پشیری مه ره تا تا هگرتی
عروسی دانون و مه خاره مری

199

مه ستاره نه یاله آسمونه
مه دل دایم مه ده وانده فلونی

200

یون دونیا بی خاطری غم نخورین
نه کونه پیر اشتون کاتون ده وانده

201

اگر پینده هجه یکه نمونین
اگر پینده خدامون حرف دینین

202

که بر شونین حجاب ده ویر هادارین
مسلمون زاده بین و واقودارین

اشتون مو مرتون ده دلنگ نکرین
جز اشتون مو هشکین مو جنگ نکرین

کوو وک نه بور میشی کره کرتی
به جایی چارا بی استره کرتی

هم دو دو بی مه ره کا کا هگرتی
مه یاری پشه می مو ها هگرتی

اگر چه پیری مه طاله جوونه
ارمونی آدمی کو نون رسونه

جین جی وونی قدر ده خلی بزونین
یون بشکوه تله ده خونده وونین

محبتی قدر ده خلی بزونین
نماز هاکرین و قارون بخونین

اشتون ده در طبیعت شیر ها دارین
مری وری دو چش ده سیر ها دارین

203

ويياره وو خيل ده وگرته مورجا
بشين واقو دارين خا ده بخدا

204

شون ده رو بنرين درس بخونين
اگر پينده خدا ده چش بوي نين

205

گو گولو جاري ده آباد واکرين
يون دونيا زيندونه تا کو بکنين

206

شامز زوني وري يوز دار بکالين
اگر پينده هم زبونو نمره

207

مه چش و مه پنون استال ببی یه
مه سينه نوازه غلبال ببی یه

208

هشکين اشتون بطوم ده سير واکرته
بيدادي ظلمي دونيا ده بگرته

209

يکه کسونو حرف ده يال نکرين
بخورين و مرتون ده بخورنين

انون هوا بمی بین یاله مرجا
انون ده نکشن کاتا کویژا

اشتره اشتونی قدر ده بزونين
اشتون دل ده آينه ی وری هسونين

هم پشرونی روح ده شاد واکرين
اشتره اشتون ده آزاد واکرين

اشتون زبون ده خاری وو هادارين
کاتون ره دکلو فارسی نواژين

دریا یی وُی وری قندال ببی یه
مه آل مرتونی حرف مو لال ببی یه

خدا پیغمبرون ده وير واکرته
هم ایمومی زمونی دیر واکرته

هر چی یی خاطری قال قال نکرين
اشتون مال و منال ده چال نکرين

210

مه سری موی اسمونی یال ببی یه
مرتون مه ده وائن سه آل ببی یه

211

حجاب خا مستته یی یادیگاره
حجاب هم آبرو وو اعتباره

212

سری پیری تاژه مه شور بمی یه
قلم منده عه خا ره شعر بواژی

213

مهدی شهری خلی مرد و غبورن
اشتون بار ده هجه ته سر نووننن

214

بیرو تا جین جی وون ره غش هاکرون
دو دل وشنتر ندانون جونی ماکا

215

مه دلی نشونی مه هر دو دسته
مه ده دعوت کرته اشتون عروسی

216

هر وقتی ده ی دلّه مه چش پرنده
اگر آو تو بشون دعا هاکرون

مه دل پسونی پلو مال ببی یه
مه آل مرتونی حرف مولال ببی یه

انی یون رسمی خاره بر قراره
یون مو ویتتر هچین چیچ خا ده کاره

مه تن و دست و بالی زور بمی یه
چه خاره موقعی مه هور بمی یه

نه کاتا خلی خلی خاره پورن
هر جه درن مرتون سنگی صبورن

به جایی هم دیگر نالش هاکرون
اگر بونده بیرو آالش هاکرون

مه جون ده ته بگرته وسته وسته
مه دست و مه په ده خینی دبسته

هم کار و هم کاسبی خاره بونده
ایشا لله کربلا یی ره واشونده

217

مه یار پرست پشری گُرد بیی یه
دور جی نا سواری فُرد بیی یه

218

مه دلبری مه ده هاكرته خسته
هر چی واندی مه دل دره تركنده

219

هم كه نُه ورکشویه چه نمی یه
جا آتش آتسو یه چه نمی یه

220

مه دونیا بی قراره چه نمی یه
غریبی نکره ته چشی بلا

221

عروسی وو عزا ده شاد بگیرین
بره بره چیچه مرافه کنین

222

نمسی پسون ده ببه بره
پبین جا جم ببون هم کیی دنو

223

چمندی سلمه ده پاره بوی نین
اگر پینده خدا خاد دوست وگیره

پلوار دبسته خلی لرد بیی یه
ولی وی داری وری طرد بیی یه

خداوندا ببُه مه بر دبسته
کی دره پیندری دونیا دنسته

ته کار جا بل بشویه چه نمی یه
کیی بر نیم کشویه چه نمی یه

مه دل ته ره نخاره چه نمی یه
وطن در انتظاره چه نمی یه

خا که بی بون هون ده آباد بگیرین
یکه تو کو مرتون مو یاد بگیرین

ادر تد گال بده ورمه مه کره
مه یار ایندا نی ره بکشین وره

اشتون دل ده یاله گاره بوی نین
تمومی خرته ده خاره بوی نین

224

ادر کچاله وو پیش کل بدی یه
گُشنده وه بر ده کتل بدی یه

225

امست چه خاره یه دری وُه تره
خلی سوز هابی یه نه یاله دره

226

وی یار بمی یه راستاری هاكرین
خیل ره بشین و یون شه مه توستون

227

واندا مه آبروده ته ببرته
مه ره تسته بی کون ده تا دكرته

228

یون دونیا نواژه یاله آسنک
اجل وقتی بمه زر فرق نکنده

229

نزوندی کی یه هم گرماوه وونه
خلی آدم کته وو خوش زبونه

230

سنگسری زبون خلی ویمُره
کاتونده یاد بدیین و بواژین

کم و زیاد و راست و ول بدی یه
یون دونیا بی اطفار ده خل بدی یه

انون اثر و مال و میش و وره
ونا کنده خدا هم هامو سره

فکری یکه یاله باری هاكرین
فقط جا فکری مالداری هاكرین

مه گل بندوی مورشا وود کو ورته
اسبی چشی مه دل ده خون دكرته

دیم مه اینده وو شونده پنجه پیتک
علی گل و عه وو غلومسین تک

نه کار هاكرته تن با دل و جونه
تمومی آدمون مو مهربونه

هم ده بی زبون آسمونی خوره
هر بری یادارا خاره کُوره

231

کوچه ده فرش کرین پلاس و قالی
تیلیم دینین و همی نه تیلیم بون

232

پسون ده برشوته ماشین هگرتنه
جا کسین ده دینن یاله برشینن

233

صبی گاوو وقتی عه خو په بوندی
خدا زونده دکلو بنه کندی

234

همین انجو ته همره کاب دکندی
خدایا غیر از ته دونیایی دله

235

توستون ها همیشه مختباتی
اگر کو ته پرون مه حرف مونده

236

تنگه کوچه بی مستی پامناری
نمک پروردی سالی دو هزاری

237

هم پس امست خلی دلی بزیین
ور کونی میرت کیی دنو بدی یه

مه یار تازه بمی یه ادر سالی
مه یار ره خار کرین روون چنگالی

قاطر ده هادی یه قارچین هگرتنه
هم یاله د هادی یه کسین هگرتنه

نمشون بونده وو دو ره خسندی
گشنده وه برون ده عه دبندی

توسا په کاتونی وری وزندی
دکل هشکین زبون ده بر نبدی

زمستون دنبالی نقل و نباتی
دور از جونی خا ها هم ده بی لاتی

زیارتی ایموم زاده ی چناری
چناری زندگی بی یادیگاری

لاغری پس جا ول و ویل بیی یین
هم کرد دکل یون دور و ور دنی یین

238

خدا زونده خدا ده یال بدی یه
ولی هر جه مه کار گره دسرتنه

239

ارمونی نه دونیایی بی مکافات
ملا جواتی سحری مناجات

240

نماز ها کرین و روژه بگیرین
یون خاره می دله هر چی بکنین

241

تا یون دونیا وو هستی بر قراره
نه پس و خیل و داز و چشمه وو سنگ

242

تا شوندی بیه بی هم نازنین ده
واندی مه جون ده تر قربونی کندی

243

مه دل ته ره نخاره بیرو بیرو
غریبی نکره ته چشی بلا

244

هجه مرتونی ره بی سر نترین
سعی ها کرین مه حرف ده بر بترین

نه ده هزار هزارون سال بدی یه
امیر المومنین ده گال بدی یه

نه بندگی ها کرتن و نه طاعات
خدامون ها می که هر شو ملاقات

فقیر آدمون ده هم ویر هادارین
آفتاری سر هم ره دعا ها کرین

مه دل و جون نخاری ده کناره
یون صحرا هم پشری یادیگاره

مه ده و انده په به بر بشه مه که
ولی تو مه ده و انده نه وری نه

مه دونیا بی قراره بیرو بیرو
وطن در انتظاره بیرو بیرو

بیخوتره مرتون مو دنه سرین
الهی هجنی بر بر نسرین

245

مه مر بایی شکر مد بمی یه
نزوندی مه چه کرته نه زمستون

246

مه چش ده تا واکرته تد بدی یه
هر چی ته بواته مه رد بدی یه

247

الهی هشکین ده بر بر نوونه
عه مجنونی و لیلی مه ره وسنه

248

مه یار اینده نه وه ده چه واکرین
اگر وناکرته چرینی تا ده

249

وانن هم ده محبت کم ببی یه
وقتی یون ده کاتونی مه ره بوات

250

امشه پینده تا نسمه شو بواری
عه سالی دو هزاری یادیگاری

251

هم ده بی وه لوله کشی ببی یه
کتی وو مس باده کونه ببی یه

مه چشی سو مه یاله قد بمی یه
پبیز وانه خداده بد بمی یه

ته باله ده اشتون ره سد بدی یه
تو خاره آدمه مه بد بدی یه

صحرايي مرغون ده پر پر نوونه
زلیخا ده هچین مه سر نوونه

کاتون ده با ودر شین ره واکرین
نوونجه نکرین هم که واکرین

نه قدیمی کارا جا جم ببی یه
عه بمری خلی مه غم ببی یه

عه یون وری برمه ره دل نخاری
نزوندی رفتنی یا موندگاری

نه پسر نفتی جگا گاز بمی یه
ژینونی کار هچین راحت ببی یه

252

نصمه شوی رمه ده ره بدی یه
وارش بمی یه وو نمی خاطری

253

عه نزوندی مه دست کاوش چه کنده
مه موی ده بونگار سن کرته مه یاری

254

نه نونی دیم خورش ده ور نکنده
ادر نه سفره دار بیه چه کرته

255

اگر پینده دایم سالم بمونین
مه تن نا سازیگاره ای رفقون

256

ادر بمه بشه هم چشی پرون
هچین حاضر ببین ای پیری دورون

257

سنگسری کاتا جا سفره دارن
مسلمون و غیور و کونه کارن

258

وی یاره وو وی یاره وو وی یاره
بازم مه دل مه ره بهونه گینده

مه چشی آس بنو ده ده بدی یه
مه خرمنی گنوم ده وه بدی یه

مه دل ویمر نسته نالش چه کنده
مه خرمنی دله آتش چه کنده

کیی دنو کله ده بر نکنده
اشتون می و پشر مو سر نکنده

خدایی نعمتی قدر ده بزونین
یون بشکوه کاسه ده خونده وونین

روژی رشون و تریکه نماشون
کاتا وو بمی ین هم پینده بشون

زمستونی نی ین دایم وی یارن
غیر از خدا جاونون مو بر کنارن

تمومی دشت و صحرا لاله زاره
نزوندی کو هچین چیچ نه ده کاره

259

ایرون زمین ویتترین سرزمینه
خصوصا و خصوصا هفتا وو نه

سرزمینی خدا و عشق و دینه
سالی مولا امیر المومنینه

265

مه چش درد دینده گوی دونک بگرته
انی هم مستنه واندا نه نه جون

جدیدی وانن ناخونک بگرته
جن پری وونی تَد دُرْمک بگرته

266

یکه باری ماشین بمه هم برکه
جا بمه و برشین دو که ره بشو

بیارت بُه کوی ترا خاره متکه
هر چی مه چش واکه تو دنه بی یه

267

همیشه در نظر هادار خدا ده
یکه کاری هاکه مرتون بوژن

نگیره بیخوتی مرتون جگا ده
خدا بیومرزه خامس با با ده

268

مه ده درگاسنی یه کی ره شونده
شونده رو عه هرچی فکر هاکندی

مگه مه دلی درد ده تو نزونده
نزوندی تو مه یار بونده نبونده

269

ادر بیخوتی مرتون ره نترین
اگر پینده خوش آوازه بمونین

هم ده بی حرمت ده خلی هادارین
هجه نی بر ده غله لیز نکرین

270

هم پس امستی زق شیوا سُری یین
ادر خاره سال و فراونی یه

ادرکی رمه جا می یا بزوی یین
ده خون هم امستی خیل خون بی یین

271

هم المهدی چه با صفا بیی یه
ادر سالی هجه نه کاری خاطر

خاره آدمونی جگا بیی یه
خدا زونده مه ده جفا نبی یه

272

سنگسری کاتا دونیا دنی یین
نزوندی یون ده زونده تا به آرو

ولی قدیم دلی یاغی می بی یین
هر چی بُین ولی بی دین نبه یین

273

ویر وناکرین نه قدیمی چو ده
عاشخ موچی وو نُه لب دو کالو ده

کرد بسی و بونی تب به ته ژو ده
پیس پیسو بی دله بی گل کلو ده

274

مه دست امشه ادر کاوش چه کنده
اگر تمومی صحرا سل بمی یه

مه چشی روخونه خونش چه کنده
زمین بیخوت وارش وارش چه کنده

275

بشین گال بد بین هم بره وو ده
بوژین وتیه باچشی عبرت

هم خاره بره وو توسا په وو ده
هژبری کاخ و بمبلی لُووده

276

نُه سُه ایری وری با هم بوارین
اگر پینده خا دلو با صفا بو

با هم جا جین جی وونده واقو دارین
اسبی لتی لتونده گل بکالین

277

هم قدیمی سه دری تو به تو یه
دونیاپی دست ادر سال و زمونه

هم کرسی کل داییم لولکویه
مه دل همیشه بُرْمه در گلویه

278

هم بره وو امست دکتر بی بی به
نُه زحمتی کو شو وو رو بهته

279

اشتون دل مو از اول پخته کرته
اگر وینین مه دل مم کار ندانده

280

مه یال یاله نرون ده اخته کرته
پس دار وانن هشکین هم گُرد نیونن

281

کب شکن و سه دری وو بال خونه
الون جا ژیر زمینی مُد بی بی به

282

اگر چه وانن مه کله خرابه
اگر هرچی گونایه یا ثوابه

283

کسین بی بی تا سین مه مس ندارته
مه کار دگلو سفت و لس ندارته

284

قدیما وقتی هم خیل ره می شوین
ادر یون کوچ هاکرته تن خاره به

ستاره بیّه اما خور بی بی به
نه ره سجیر نکى سجر بی بی به

نه صحرايی آتش ده مخته کرته
نه ده همین وری آمخته کرته

مختباتی آتش ده مخته کرته
کارخونه بی هم بر ده تخته کرته

جگا می ده نه ژر گنوم و دونه
چوندر چال و ژیر کنده به به کونه

کی بواته مه حرفو نا حسابه
ولی حرفی حسابی بی جوابه

دکلو مه ره مس و کس ندارته
هجه مه مال و گوت و پس ندارته

بنابّه پنج شش رو تا خیل ره دبون
هم دل ونر میمه تا خیل برسون

284

پسون ده وقتی ده کنار رسونین
اگر پینده سر کوه و ارش بوی نین

285

خدا یا اشتونده مه دلی صاب که
نزوندی چیچ بواژیتو اشتره

286

هم می درّه پندیر ده آرشه کنده
دوری آدمون حمیره دیندا

287

تیلّم ده بژی به پندیر هاگرین
لور بین ده هم ره چیکو ببژین

288

لوی بی شت ده دکرین امه بین
صبی گاوو توک ده نه سر بگیرین

289

هم که میدونی مچتی هداره
نمسی بیرو ته ده بوینی

290

خا پسو ماشا لله هشار بی بی بین
انون خمس و زکات ده چه ندی به

انون ده بره کرین و بدوشین
فقیرونده یون شت مو سیر واکرین

محبت ده تو اشته انجو باب که
هم امشه بی دعاده مستجاب که

واروون و نیم وا ده نمو گیندا
هرچی بمونه ده هم ره وهاندا

لور و لوربین ده نمو بگیرین
اگر هُوچو بمونه خونده ریژین

همسه وونی مست ده ویر وناکرین
به شرطی کوکردون ده ویر ها دارین

نه نشونی یکه یاله چناره
خدا زونده مه دل ته ره نخاره

انون ورا هزار هزار بی بی بین
سه مالی کو انجو شمار بی بی بین

291

یون دونیایی چه ویر مه سر آورته
اگر چه اشتون ده از بین ببرته

292

زرژ یا کوکی زر دره خوندا
نه کوپی سر و اشه دنون تیژ کندا

293

کی بمرتن نزوندی ژوز چه کنن
خداوندا چه حکمت دانده یون کار

294

خداوندی امشه مر بر واکرته
چون ساله درد بهته شکری مولا

295

هم زومه وو دره اثر ژنده
خاکاتون ره دلی تر ژن بیارین

296

محمد با خدایی عالمینه
محرم بیبی یه نزون چه فله

297

ویتترین عبادت کوشش و کاره
اربونی نه آدمی کو همیشه

نزونده تو مه ده چه کار بسترته
ولی مه خستگی ده بر ببرته

اشتون بخون دن مو مه دل ده بندا
تا چش به هم بژه زرژده گیندا

قربستون ره نزون کی ده یه بنن
هشکین شونن هچین ونه گردنن

هشکین ره واکرته مر واکرته
امشه مه کونه زخمی سر واکرته

جک جاهلونی دل ده دره بنده
خدا خا عروسی یی پول ده دینده

علی بیینی دو هستی بین و بیینه
هم دل و جون جا با ایوم حسینیه

اربونی نه کودین ره سر به داره
نه دست به کاره وو نه دل به یاره

298

سری پیری مه عقلم کم بیبی یه
گاهی مر چم گاهی نا چم بیبی یه

299

مه اسب وونده خدایی مه ره اش که
مه اقوال ده اسیری پنج و شش که

300

الگن داز و اند ژو و کند و کندال
اذغال چال دیم اگر دمی که اذغال

301

عا عاشقی علی بی نوری عینی
اگر پینده سر خاره یسناسین

302

کسین و مسینونی دل ده بندی
اشتون تُک ده دکل هنادارندی

303

هوا سرمه بیبی یه دری چیندی
اگر تو مر دعا ها کره زوندی

304

ته ره بی سر ده قالی واروندی
عه اشتون ده ته ره قربونی کندی

ادکی دریا یکه نم بیبی یه
یون وری زندگی مه غم بیبی یه

مه هر چی هُوت بُه روایی پش که
خدایا نزوندی کی مه ده چش که

مشت هامی که ژیر کنده یی هیزم چال
هچین را حت بی یون یونسال تا نُه سال

یعنی عه عاشقی ایوم حسینیه
همه مری بواته غلوم حسینیه

هر چی مه دل به یه یه خاره واندی
دستی دستی اشتون ره کار تنندی

یکه وه مه ده بخوره سرندی
جوونونی وری ویمر نبوندی

عه اشته یکه ته جلو بر ایندی
وانده نه بیرو وتی تر چه کندی

305

کات کویژونی نوم اولاد بیبی یه
مرتونی ینگ ادر زیاد بیبی یه

306

خدا زونده تسلیمی شرع و عرفی
خا که وو خونبون ده عه واقو داندی

307

شهادت شهیدی تنی شوی یه
خدا وانه شهیدون ده بواژین

308

محرم بمی یه فصلی عزایه
آسمون و زمین با ناله وانه

309

مه چشو وقتی خو دله په بونده
ادر مه ده بیخوتی تارسننده

310

زمستون وقتی شونده وی یار اینده
وقتی یون دونیا ممو دسرنده

311

هم می دره مه ره قوه دوژندا
امشه ورمزه وو هم خاره عمه

ملا علی بی نوم میلاد بیبی یه
سلفی قلم مه ره مداد بیبی یه

جا دیم وگاردنین عه خامو سلفی
اگر قبول کرین خا بری قلفی

انون شجاعت دیم کو خا بدی یه
بهشتی وُره ده خا دست وادی یه

عزاداری بی شاهی کربلا یه
حسین بالا ترین خلقی خدا یه

مه دل جنگ کنده نمو والرزنده
یون دونیا بی ویر ده مه سر آونده

جوونونی وری مه دل ده بنده
مه دل خلی خلی اشتون ره شونده

ماکا دره مه ره جاکت وژندا
برارز وونی شوم ره طام بژندا

312

با یون که وُه ده عه واپورزنندی
دوایم رنگه رنگه حب ده خوندی

313

یون هستی بی کتاب ده نخوندی
هرچی نه خاطری دل گوش واکندی

314

صی سالی پیشی حرف ده عه نزوندی
اگر چه خلی خاره عه بکندی

315

نزوندی عه ادر گلش چه کندی
اگر ویمر نی بی نالش چه کندی

316

جوونی تا الون کو چر وچینده
خدا زونده یون پنجا شصت سالگی

317

بشین صحرا کاتون ره گل بچینین
تا زنده بین جین جی وونده هادارین

318

بره وویی پسون ده چاق نکرتنه
با با ی وری اشتون ده قاق نکرتنه

وُه ده طامی وری دری بژندی
ویمری هر چی کندی خوی نبوندی

چیچه بنوشته یه دکل نزوندی
مه خدایی کتاب ده بر نبندی

یون خاطری مرتون مدیون نبوندی
پنجا سالی پیشی حرف ده ژنندی

خوی دله خرنش خرنش چه کندی
هرازی وُی وری خونش چه کندی

خا جاونون ده مه چشی سر هوچین ده
مرتونی گلدونی گل ده نچینده

خا پشه مرونده پش کل هوچینین
شواره هاگرین و چر وچینین

ادر سالی انونده داغ نکرتنه
شکری خدا اشتون ده یاغ نکرتنه

319

بره وو فکر کنده نه کار ردیفه
کلاف ده جا مرتون نه سر اندینن

320

نمشون مه چله ده نمی که فو
ادر بمه بشه ده مه وو گوجو

321

اگر پینده کاتونده بخسینن
شجاعت ده انوه ره یاله کرین

322

محرم بمی یه ماتم بگیرین
نمشونی چله وونده بکشین

323

مه زندگی جا تو بتو بیی یه
مه تن دله مه لاولو خرت بشویه

324

چون وقته دد دینده مه هر دو زونه
هشکین مه ده وینن یون وری نالون

325

تو کو اهلی یون دونیا وو زمونه
خا مری مد میا ت مه دُت ده بوا

نزونده نه حواس جا پول و کیفه
ولیکن نه فقط مه سر حرفه

اشته نمی زنا چیچ پینده ببو
هم عمر تموم بیّه حبو چلیبو

آسنکی دله گو گو نواژین
انون چشی جلو ده گل بکالین

دونیا ده خلی دستی کم بگیرین
حسین حسین حسین ده دم بگیرین

نزوندی مه پیی چمش کشویه
ادرمه دؤته و ادر بوته

دبسته زونه ده دو یاله دومبه
وانن نه ده دبند گرمه خولنجه

خاره دوختر و پاک و مهربونه
یکه کاری هاکه مه ور نمونه

326

عبادت ده هاکه تا نو جوونه
یکه کاری هاکه آخری پیری

327

کاتونی روزی ده قمبرا نکرین
اگر هم کار خا دست سرته خدایی

328

هم پشری مال و قاطر کشوین
دنبال سرته وونده بوا برینین

329

خورش کلکو تو وو ته جین و چرپو
خلیسه وو خورش و آرشه حلوا

330

نمشونی وقتی مه سر ژنده
وقتی مجنونی چش مه چش گنده

331

نزوندی کی بمی بی کی ره شوندی
وقتی خلی یون حرفی دله شوندی

332

وقتی هم ده بی کوه مه چش گنده
هر جه ده وتیندی هر جه گردندی

جوونی خوش قد و بُریک میونه
اشتون ناخون مو دیم ده وُرونه

خرتونی وری خرته کار نکرین
فقط جا اشتون بار ده بار نکرین

نزوندی کشوین کی ره بشوین
جا بشوین نه دونیا بر بشوین

وُگره وو شروا وو چپ پیازو
یون ها هم غذا به با چشمه بی وُ

مه دل صحراپی گل ره پر ژنده
دیونگی مه بر ده بر ژنده

نزوندی عه مرندی یا موندی
نه اذغالی وری عه سه وابوندی

عاشخونی وری مه دل ده بنده
مه ننو ده مه ره هولاکنده

333

همیشه اشتون چش ده سیر واکرین
هجه مرتونی دل ده درک نیارین

334

مه زندگی مه ره دایم وی یاره
خدایی دل و جون مه ره گماره

335

ادر مه غم بخورت مه دل بخونه
بشه آسرون و جاش و خیل و ده

336

اگر تو وارونه نلی بی مخمل
جاونونده خون به دل کنده در آخر

337

مه ده نوارزه واولی بمونی
وقتی کو مه اشتونده ویر واکرته

338

قدیمی جگای بی کو مه چو کرته
مه همره بی آدمون ده بواژین

339

بیرو بیرو بیرو ای با نجابت
تو ده ی دله دره عه شهری غربت

اشتون راز ده بالشی ژیر واکرین
خا مو هر چی هاکرته ویر واکرین

جنگل و صحرا وو دریا کناره
چه غم داندی وقتی خدا مه یاره

یکه یال یاله غم مه ور بمونه
یکه آش و که لاش مه سر بمونه

دوژه مخمل و بوژه ململ
یون دونیایی خرابه بی نا مجمل

للی وری دله زاری بخونی
چه فرق کنده عه بزونی نزونی

نزوندی کی یکه چله سو کرته
جا اشتره بشین مه والو کرته

نکره هجنی ممو شکایت
اگر عه بمرتی ته سر سلومت

340

آسمونی هم بر ده بر بژی یه
هم می و هم پشه هر دو ویمرن

341

بلا همیشه وُزنده مه پسر
مه هر دو چش پینده مثلی دل جغر

342

ته ور سو هاکرته دو شه سماوار
تا ته ده نواژن دله نقشین خوار

343

مه دل نخاره وو مه ده ایچ اینده
یون دونیا ده مه نظری بگرته

344

نزوندی کی میشه حیرون و وش بُه
ادکی عمر شون ده رویی وری

345

مه دل ویمره وو مه دیده رنجور
رزی دنو اگر ته دست رسنده

346

مه دل ده پش نده مه چش پرنده
اگر مه دل مو خلی کار هاداره

هم کیی له لویژ ده سر بژی یه
ملکموتی انونده پر بژی یه

مه ده بگیره وو هاکره پر پر
مه آقات ده نواژه تل زقندر

نه پرون دچینده رنگه رنگه بار
تل پرو نیه وو بطوم ده هادار

مه دل دله صدایی پیچ پیچ اینده
نزوندی نه دونیا خا چش چیچ اینده

یکه دریا بی وُه نه هر دو چش به
نه کارو زندگی آله گیلش به

مه تو کرته مه دیمو بیی یه سور
مه ره بچین یکه قلاچه انگور

مه چش پرنده وو مه دل رومنده
یون بشکه وه کاسه مه دست سرنده

347

یون کتی وو یی کار نزون چه بونده
انگار کنده نه یون دونیا دنسته

348

بعضی وون کار دایم دسبار بسپاره
انون دل جنگ و دعوا ره نخاره

349

مه آل تله انگار مهری دومه
مه ره دایم صراط المستقیمه

350

مگر نویننده ادر بُر بندی
خاره خدامون هجه نترسندی

351

نقافلکی اشتون دله واشو یی
مه په واکته نه یاله ریسی دله

352

زمین و آسمون شرحی بی بی به
ادر قحطی یون دونیا ده وگرته

353

ورا بریم بی بی به طام ببزین
قدیمی ژینونی درد ده بزین

بیخوت بیخوت نه مرتون مو گونده
نک ناوری آدمونی واشونده

انون حرف بژه تن هوار هواره
سال به دوازه مُه یون انون کاره

مه کفی نون مه قیل نهار و شومه
اگر دونیا حلوم اندر حلومه

اشتون دیم ده همیشه ژروندی
جاونون مو وشتنر اشتون مو ترسندی

هچین دکل مه نزونا کشو یی
سنگ گردشی وری گردی بشو یی

مونگ ده وتی نه دیم برجی بی بی به
حانمی طای بی خرجی بی بی به

نو روبی وری گُلچو دریزین
کارتی وپه پیچ و چه نیژ هوزین

354

هر سال وانون ارمون پرست پرون ست
خشکه سالی انونده بژی یه لت

355

هم نازنین پسون ده باد بگرته
شکری خدا جدیدی آدمونی

356

مه دل انگار که سر دربندی غاره
اگر مه ده دره دیونه کنده

357

ته پسونده هر وقتی اشمُرنده
تو فکر کنده یون مو بیچاره بونده

358

یکه تا بی چار خرج ده سونا کندی
عه روزو شو پسون ده چارنندی

359

ار مونی وپیری سوزه سنگر چا
کرسی کل بون می نستون اشتون جگا

360

عه اشتره یکه بشکوه گرمی
با یون وضع مرتون ده وقتی وینندی

نه بره وو یال یاله لوی یی شت
انون حاصل دکل ندانده برکت

نه یکه وو بلکشی جاد بگرته
سوزن بژه ته تن ده یاد بگرته

زمستون و تُوستون چله داره
خدا یی مهربون مه وا قو داره

انون خومس و زکات ده چه ندینده
ته عیب یونه خدا ده شناسنده

کردونی آبرو ده خلی خواندی
مه عیب یونه فقط طاقت ندانندی

هم شو چره خرما به وو شکالتا
هم دور جم می بی ین کاتا کویژا

سر تا به په بلا وو دردو جرمی
نزوندی بزیری کی ره بیرمی

361

امستی سر کو ه خاره واش بی بی یه
هم بره وو امست مه تاش بی بی یه

362

مه دل ده آسمونی آشت هاكرته
ادر دردو بلا مه سر آورته

463

مه اسبه كتی وو بی چش واكرته
ادر انون خرنش خرنش هاكرته

364

خدا همه جگا مه واقو داره
پیغمبر صلوات لله بی بواته

365

مه دل پسته لو ره خلی نخاره
مه ننویی انجو تکون بخورته

366

اگر یکه گدا خا برکه اینده
اگر دستی خلی ند وگاردنین

367

خا خرمنونی سری گو سنگ گیری
یون مه بهونه یه ادر هاكندی

گنوم هم قابلی پرپاش بی بی یه
هم مری دل نی پور ره لاش بی بی یه

مه چشی استالونی نشت هاكرته
یون دونیا بی مه دل ده مشت هاكرته

مه كتلومی تا ده پش واكرته
مه رمه بی پسونده وش واكرته

امیر المومنین مولا مه یاره
هم جا بشه تنی نه موندگاره

نه خشت و گل و چو مه یادیگاره
نه بزردو نده دیفار مه یاری کاره

خا مال و پسون ره برکت آونده
خدا خا مال و جون ده خامون گینده

خا زمینی دله بی خوشه چینی
شاید به یون بهونه نید بوینی

368

ته ره بی سر تمومی رو نرندی
یون جو ری کو جلو شوندی مه نظر

369

به نه کندی دکل هوچو هوژی
یون دونیا بی دله هشکین ندانندی

370

شکری خدا انی قاق ونا بی بی
هر چی بی بی وو هر چی نبی بی

371

مه کژین یاواش یاواشو ببه چیت
پیرونی وری وقتی یون ده بدی

372

تو کو اشته اشتون تکلیف ده زونده
پنج ره دره نه بر ده بر ژنده

373

کاتون ده شوی می ده قدیمی ژینون
مس و جاجم و سماوار و گلدون

374

کلیم ده چک کرته ندانندی وُره
واندی مه سر ده وتی خون وارنده

وی یاری ابری وری تر وارندی
درویشونی وری کو کو سرندی

اشتره هوژی اشته دوژی
مه دل مشته نزون کی ره بوژی

یون مرتونی دله طاق ونا بی بی
شکری خدا هجه یاغ ونا بی بی

نه سُوزه رنگی رشون بی بی یه گیت
مه آرد ده هُویت و غلبال درُویت

هر چی خدایی بواته هاکنده
یقین بزون اشتون جواب ده گینده

جهیز می که انون ره با دل و جون
کاسه وو چینی وو پوله بی یخدون

دیفاری دیم ژی یه مه سر و بُره
واندا ته کله ده کوون بشره

375

دست دستی سر نن د بین و نرین
اگر پینده مه ده راحت واکرین

376

مه یار دره ایندا جا بر بیبین
مه تنو خسته یه خا چشی بلا

377

آرد کیسه یی گنوم ده خاک نکرته
هم دونیا درسته عوض بیبی یه

378

نه رزی کیله یی گونگ ده وتیین
نه صافه وُه یی لنگ لنگ ده وته بین

379

مه رنگ و رو هر وقتی زرد وا بونده
هشکین مه وشونی ده بر نبرن

380

دونیا ره مرتون ده شوات نکره
ته تن طامی وری اگر پژنده

381

مه چه کرته همیشه ممو دنده
مه ره دایم دره حرف خارا کنده

مه لنگی گره ره چاره هاگرین
بشین لیتو مه ره کو دو بگیرین

مه خاطری مه یار ره گل بیارین
مه سر بالی رمه ده تو بد بین

نه پریاشی گنوم ده پاک نکرته
کلبار توره ده هجه ساک نکرته

نه ککه وو یی لوژنگ ده وت بین
نه ویی دله یی مونگ ده وته بین

وشونی ره مه رنگ و رو پرنده
دو لباسه مه دیم ده سور واکنده

اشتون ده ذلیری اولاد نکره
آتش مون اشتونده ضماد نکره

مهری وری مه ده نیش ژنده
اشته ور بیننده اشته دو ژنده

382

محرم بیبی یه بیارته محفه
نه سینه ژن ادر اشتونده ژنن

383

مه سر بلینی پرستار کشویه
هر دو ره موژدنی بوژین امشه

384

مه دل با یون کو هوچو کم ندانده
وانده بمرته آدمی واشون ده

385

سماوار قلیونی وری گلنده
مه خستگی ده نه چایی بر بنده

386

مه یار مرتونی دله خلی فُه یه
وانن تو صبر هاکه هوچو نواژه

387

ایشلوم و سر شوره گل و پشوره
میششت هم سر و لاولو وونده خاره

388

مه رشیده جون کی ره بشویه
هم می و هم پشری یادیگاری

مه دل خلی خلی بیبی یه خفه
انگار کرین در ن کو تنن کفه

مه دکتر ده بشین وتیین کویه
مه کره سُه گره یی سر واکرته

هشکین ره عزا وو ماتم ندانده
نه دلی کو دکلو غم ندانده

نه قول قولی صدا مه دل ده بنده
مه دل دَنو ده خاری وو شرنده

مه یاری دست مه روژ همیشه سُه یه
مگر یون زندگی شه مُه چار مه یه

قدیما هم دمی که توره توره
میات صُبون ده تو پینده کو وره

مه نقره یی فنجون کی ره بشویه
مه دا دا علیجون کی ره بشویه

389

هم تندوری نون جا کلوچ ببی یه
نه یوز داری کو چون ساله بکالته

390

نخوندا هچین طلا وو بلبل
نه خوت بمونه وو نه کیله وو پل

391

ته گل چشو حمیری وری ورمه
ادر ته ویمری ره بیرمی بی

392

نه هوایی تُرنه ده عه بگردی
ته موجی وو ته ابرو وو ته کیسو

393

مرتونی پشتی سر هوچو نواندی
خدا ده چون همه جگا وینندی

394

خدایا تد به یون سال و زمونه
هم همشهری وونی تاریخی دله

395

فرخی ی مدرسه مه درس بخونده
ادر بخونده وو ورق بژی یه

مه هر دو چش نقالکی لوچ ببی یه
مه کم شانسی نه یوز جا پوچ ببی یه

نه صحرا بی دکلو بر نینده گل
جا خاکی ژیر واشنه ادر مزنیل

ته دیم واکه انگار که خُرو درمه
مه چش ده خون بگه مه کره درمه

شیلا چشی سرمه ده عه بگر دی
ته گل چشی بُرمه ده عه بگردی

هشکین ره در حقیقت بد نخواندی
یون خاطری هشکین مو بد ندانندی

یکه کاری هاکه از نو وو کونه
هزار و یک دوبیتی مر بمونه

هجه نوونجه مه ده بر نوونده
کتابی گُش گشو ده جا وُجونده

396

دغ و زرد و استک سُه چار و پاؤل
ولی مه یار بگیر بگیری دله

397

اگر پینده جهون ره گل بکالین
پیغمبر صلوات الله بی بواته

398

هم همسه بی جنگو لو پور بدارته
اگر چه مه خدایی رو نیارته

399

ادر تو قر قراصی چه ببی یه
بوا بخوی بُه یه جاونونی پرون

400

تو واندده مه ته ده مغموم نکرته
عه واندی مه ادر زحمت بهته

401

آنتشی طام ده مه ره چگۆ کرته
هم عملی هم مو چه کار هاکرته

402

غُرسک موشو وو لیز غازو وو مورجا
کوتر و کرگس و سیکا وو مرجا

جا ژیر ریژی ین نه ادکی چگل
دُرُه چیندا خاک بره وون ره گل

هر دو دستی نه ره وارش بوارین
همیشه همسه وونده ویر هادارین

امستی هچین انون گل بکالته
نه دستی بلا مد نیستر بیارته

جاونونی دست تو عاصی چه ببی یه
آدمی پش پلاسی چه ببی یه

هجه ته آفات ده زقوم نکرته
یکه وره مه ره دُرشوم نکرته

مه پندیری آرشه ده چیکۆ کرته
خداوندی وارش ده پیچۆ کرته

درنه وو کند و کندال و کنتریا
خدا ده گال دینن وانن ته بلا

403

وی یار وقتی بونده گلو واشونده
وارش هم سر بلین دایم وارنده

404

شکری خدا دگلو غم نداندی
خدا ده التماس کندی و واندی

405

ته گل چشی ادر چه وه بیارته
مه خاطری وانن ته سم بخورته

406

نزوندی چیچ ره یون دونیا نمی یی
بمی یی وو نه صحرایی دله

407

نه روژی کو هم مری مد بدارته
خدا زونده یون هفتا هشتا سالی

408

هم خرمن ده نکى آتش بدی یه
امست چه کار هاكرته عه نزوندی

409

هو چو ونابی یه موری چه کنده
عه ملهمی وو تو مه کونه زخمه

دونیا جوون بونده هم دل ده بنده
زمین و زمون ده سر زنده کنده

یون دونیاره هجه ماتم نداندی
به غیر از ته عه هوچو کم نداندی

مه وو ته یون وری قرار ندارته
ته سم بخورته وو مه غم بخورته

نه الگن دازی وری سوز ابی یی
وه مزغوله یی وری رد ببی یی

یون دونیایی دله راحت ندارته
مرتون ده هجنى ره بر نبرته

هم کردونی پسون ده آش بدی یه
یون روزیگاری مه ده غش بدی یه

بیخوتی بُربنده مه دل ده بنده
مه ده وتی چه کندی تو چه کندی

410

خدایی تیر امست هاكه كمونه
چیكى خیل خونى بار ده دبسته

411

خاده واندی خاده نه نه وو با با
بنه کندی خاره هوچو هاكری

412

فقیرونی کاتا وو توسا لنگن
وقتی یاله بونن یاغی و ابونن

413

ته بچی وو انی پیدا نبی یه
یون بچی وو ره ته تروک دُوسی یه

414

فقیری چکه نون ده عه بگردی
نه لاولویی پینک و رنگه پیلک

415

ارمونی نه شجاعت و شهادت
میاد با افتخار ایمومی امت

416

شهیدی جبهه ده خاره هادارین
هر وقت وی یار بونده گلو بر اینده

هم مر ره بگرتنه یاله بهونه
جا ده ره بشو وو هم می بمونه

مه ده یال هاكرته خا دستی بلا
مه ده حلال کرین خا ده بخدا

انگار کندی نه کویی دیمی سنگن
عاشخی کارت و شمشیر و توفنگن

اشتره دیم رمه ی ونه گردی یه
انگار کنده ته قاطر فرت ببی یه

نه بشکوه دنون ده عه بگردی
نه چش و دلی خون ده عه بگردی

جوونون ره ببه نشونی غیرت
شهیدی می پشیری سر سلومت

نه سه ابری وری نه سر بوارین
هم ده بی شهیدون ده ویر هادارین

417

وقتی عه بُر بندی خُلی و ابوندی
عه اشتره نزون دری چه کندی

418

تو خاشالی د انده عه د ب ژندی
عه اشتونده ته خاطری کشندی

419

نُه چشمه یی صحرامون قهر هاكرته
وه مزغوله یی كو اشون بمی یه

420

مه ده چه كار بسترته عه نزوندی
كس كس دارو درن جا یاله بونن

421

كوو خورشى وری تیژ ببی یی
نزوندی پیر ببی یی یا چه كرته

422

مه آبرو ده مه پوری ببرتته
نزوندی چیچ بواژی چیچ نواژی

423

نُه خار خاره جوون ده عه بگردی
صحرا یی لاله گون ده عه بگردی

یون وارشی دله عه تن شرندی
آخر یون خاطری دیونه بوندی

كوکی زری وری ته ره خونندی
ته خونی خون ببو راضی نبوندی

نه لاله وونی دل ده خون دکنده
نزونین كو چه ویر نه سر آورته

مه پپی سر دكلو بند نبوندی
عه نُه متغالی وری كاله شوندى

بَرَک بَبی هچین چه نیژ ببی یی
اشون دوسی نقالکی گیژ ببی یی

اشتون زندگی ده قمبر هاكرته
یون كتی وویى دست چُر چله كرته

جوونی پهلوون ده عه بگردی
شهیدی بی كوونده عه بگردی

424

چیچ خاطری مرتون مو قهر ببی بین
به یه بین جین جی وونی سر کش گیرین
هَشکین ده بوینین چپ و تینین
اشتون کشونی سنگ ده خونده ریژین

425

مه بر ده مه غم و دردی دبسته
عه هر جنی پوری ژیندی نُه انده
نه ده بوا ته ده بخدا وسته
مه سایه یی وری مه ده هانسته

426

هم خاكو ده نزون چه كار بسترته
بعد از پنج شش سالی كو نید ندی یه
مه آبروده ده ی دله ببرتته
ادر مرتونی دله كفت مه كرته

427

نزوندی مه رفقی خفت چه كرته
نزوندی نه دیونه وونی وری
سه دری یی برون ده چفت چه كرته
مرتون دله اشتونده شفت چه كرته

428

خدا یا تد به هم ده یی مناره
یکه کاری هاكه دو روزه دونیا
ته ده به آسمونی پر ستاره
هم گل چشى همیشه خون نواره

429

طامی دله نمك ده ویر واكرته
مه پور وانده همین اولمین لقمه
یون شله طامو ده وشیر واكرته
هم مری مد غذا مون سیر واكرته

430

تو یی كو وُه ده هم وا پورزننده
اگر اشتون مو یون وری هاكره
چه نجونده بار ده هوازننده
قمبر بازی وری دوازننده

438
ویمری هوچو مس و کس ندانده
بعضی ویمری هم ده ورگسنده
آدم و اسب گُو و پس ندانده
اما مه ویمری ورگس ندانده

439
مه دل ده مشت هاكرته کی ره شونده
بیخو تره مه ره بهونه گینده
چه هجه اشتون دیم ده مه نكنده
مگری تو خدا ده نشناسنده

440
گلو ده وتی چه جوری خویینده
خدا هم غم و غصه ده نخوانده
جاونونی دل ده شادی شاد واکنده
بُکنه آدمون ده خوش ندانده

441
مه سر نوشت ادر ممو بجنگه
ادر بگردی بی صحراپی دله
نُه سنگلاخی ره مه لنگ بلنگه
آخر ژر چشمه سر خداده بنگه

442
مه هر دو چشم یاله خون لته دانده
مه یار و ا نن هچین مه ده نخوانده
مه دلی حرف ده خلی ساده واننده
ولی عه هر چه شوندی مه ده پانده

443
مه کاتونی نه صحرا تُو دوونده
یکه دارو دبه نه ژیر می نستون
باده رُو ده نُت ترا هوا وونده
امستی نزوندی کی ید بوونده

444
هم ده بی زیارت خلی قدیمه
هروقتی نه ده خُو وینندی وانده
قدیم دو سی هم کیی دیم به دیمه
د کلو نترسه خدا کریمه

431
اگر نه یونجه ده هاكره ريسه
عه ته ره بژندی خاره خلیسه
نه ده دینه دو شه شالنگ و کیسه
تو اشتون انگشتونده جا ولیسه

432
دكلو یون دونیا وفا ندانده
خدا ده التماس کندی و واندی
یون بُو لروه چشم حیا ندانده
بی ته یون زندگی صفا ندانده

433
سری پیری وتی بشکه مه لئو
مه درد و بلا ره دوا نکرین
نه چون درد و بلا دانده مه وگو
هچین چه درد خونده بشکوه چپگو

434
مه جوونی بشه حکو بی بی
نماشون تا سحر عه ناله کندی
عه بسوتی طامی چکو بی بی
رو خونه بی وُه بی وکو بی بی

435
یون مرکبین ادر دارایی دانده
ادر نه اشتون ده وشونی دینده
نه نونی لُو ده بشکنن نواند ه
انجیل تا ره نه چشمی سو پرنده

436
مه اسبی مادبون اشون بزی یه
نی حیوونده ادر فشار بمی یه
نی کره خاری وو دونیا بمی یه
بزه تتنی موقع ترک بی بی یه

437
اگر چه نون دبسته تن دلی یه
مه تندور ده دره وتین ده کی یه
ولی مه لیوکی حمیر ور می یه
هم کیی کله خلی تسک بی بی یه

445

نقالکی اشتهون دله واشویی
یون صحرايي کو سر و ته ندانده

446

هم خیل امستی جنگل پر بیبی یه
هم لا وو زندگی جا تر بیبی یه

447

نه صحرا بی امستی خیل بیبی یه
نه گوئی دور و ور جا چو بزی یه

448

مس مالون ده هرازی وُه دوازن
اگر بنکرا نه وه دوزین

449

خدا همیشه هم مو دیم به دیمه
اگر دنیا ده درد و غم وگیره

450

بازم آرو مه دل ره سوز بیارته
نه ترنه بی وری مه ره ترنده

451

یکه سال ده نخوره توک و روون
سرا پرو اگر جا بر بشویی

دیونه وون وری ره بر بشویی
عی بی بی وو نزون کشویی

جنگل پر مو انی وی تر بیبی یه
کلنده وو طامو چیل کر بیبی یه

راس راستی یکه یاله ایل بیبی یه
نه جنگلی وری شکیل بیبی یه

کس کاتونده گرمه لاولو دواژن
اشتون کوچ ده ره وو رچو وگاردن

نه بسم الله و رحمان و رحیمه
هو چو مون نترسین خدا کریمه

پیر آدمونی وری غوز بیارته
بازم حمیری وری بوز بیارته

چون ساله مه بخورته نه چکه نون
اشتون کلاف ده امستی هوا وون

452

ته خونی ده وتی پینده سنگر چا
اگر چه تو هم اختیاردده د انده

453

چه هجه هو چو ده بلد نیونده
یکه ساعتی دیگر ده نزونده

454

اگر چه پیر بیبی یی کا هاکندی
اشتون بطوم ده یکه مشت ژندی

455

چه لرزنده مگر هوچو بچی یه
هر چی هسته ته ده هر کار بسرته

456

مه طام امشه نقالکی سر بشویی
تا سفره ده نه پیش کارگه ی وارونده

457

کوچه بی سر نسته استا چمش دوژ
ادر اشتهون آبرو ره می ترسه

458

اشتون دل ده خل خلی واقو دارین
اگر خا آینه بی غبار بگرته

ته حرفو ده وتی پینده شکا لتا
طا طو نپره ته باله بی بلا

انی ویمر نبی یه غم چه خونده
خا پشیه نمرته موری چه کنده

جز خدا هشکین ده شوات نکندی
خداوندی آبروده نبندی

یا هو چو نخورته وشون بیبی یه
خاره کار هاكرته دیم مه بمی یه

مه کم شانسی ره جا اهر بشویی
مه شویی قهر هاكرته بر بشویی

دکل طاقت ندانده شو ببو روژ
هجنی نمی سرت نه دستی ماندوژ

هم خاره خدا ره جگا هادارین
با دلی استقا ت نه ده بشرین

466
مرتونی پشتی سر هوچو نوآندی
خدا ده چون همه جگا وینندی
هشکین ره در حقیقت بد نخواندی
یون خاطری هشکین مو بد نداندی

467
ادر سالی مه دل مو حرف ژنده
یون چون سالی ادر تو درس خوننده
مگر تو مه زیون ده بر نبنده
یکه کلاس اقلا بر نشونده

468
تو شو و روژ ادر تقلا کنده
خداوندی بر ده ادر ژنده
نمشون تا سحر تو خو ندانده
چه نه زیون ده هجه بر نبنده

469
ته هر چی زهر دکرته مه و اخورته
اشون دو سی انگار کندی بمی په
ولی خداوندی مه ده هادارته
مه دل دردی دوا ده مر بیارته

470
دو نیا دکل هجه تموم نیونده
هم دل و هم زیونده خاره زونده
نه دل بیخوتی هشکین ره نشونده
نه کی په عه نزوندی مه واشونده

471
امشه کیی چله ده فو نکرین
نه رشونه جگاداره خا هچین
هو چو مه ره شروا شتو نکرین
تُرکیکی بی دله حق هو نکرین

472
ویمیری دد دینده مه هر دو لتو
مه دل ده چه کری نمو بر اینده
مه تن ده دمالن ما ما بی و و
پلنگونی لیر و کوتری یا هو

459
اگر پینده خاره آدم بمونین
صبی گاوو وقتی نماز هاکنین
جا جین جی وونی دل ده بر ببرین
برکه وو که وو دل ده سازه کرین

460
توکو پش ببرین کی یر هگیرین
خدا ده خلی خلی شکر هاکرین
نون ده وُه دینین و نمو بخورین
دیم ده سفره بی سر ونا گاردین

461
جلو کارگه اطاقی انتظاره
آخرمین جگا کو پلاس ندانده
پش کارگه محرمونی مشکه زاره
خیل خونونی حاصلی مشکه زاره

462
مه یاری امستی چه دیر واکرته
نی ده بوا مه ره ادر عزیزه
مده یون زندگی مو سیر واکرته
ته خاطری اشتون ده ویر واکرته

463
مه بشووه اقوال وقتی وگرده
مه با شونده هچین ونه گردنده
مه دل نقالکی جنگ بده والرزه
ولی تا پیچ هاکه نه خو دلرزه

464
یخی وری مه چش قندیل دبسته
عه کو ونندی دونیا یون یاله جگا
نه دل ونر مینده بوازه وسنه
خاره په خرتنه په هر چی کو هسته

465
اگر ته بلا ده ته دست وگیندی
اگر مه حرفون ده تو گوش هاکره
نه عاقبتی کارده خاره زوندی
ته غم ده کیی وری سازه کندی

473

خا جلوی آدمون ده هانرین
اگر بَنکرا انون برسین

474

شونده رو هجنی خو نداندی
اگر مرتون مه ره ایراد نگیرن

475

مرتونی حرف ده هَشکین ره نواندی
مه رفقون ده مه دایم بواته

476

مه چشی اسوره پینده مروری
دونیا ده سل وگینده جا ده بنده

477

هَشکین ره مه خوش مت واژی نکرته
اشتون ره ده بگرته وو بشویی

478

ادر بیرمی بی بُرمه بی بی
ادر بر بی ژی بی دونیایی دله

479

په بین بشون رابند لاولو بشرون
بوازون و بخویه یون ولیکن

دنبال سر تین مالون ده دَخو ی نین
همین درین جگا دخیل دبندین

یکه کرکی مچی غذا نخوندی
مه یاری کیی دم زونه ژنددی

هجه بیخوتی پیچ پیچو نکندی
ته چکه مه چکه مو خوش نداندی

جا سه وابی یه مه چشی هداری
اگر امشه دگیری و بواری

یون نوون ره مه بارخونه نبرته
اگر چیزی دارته مه سر وسرته

اسبی بُه بی ولی سُرْمه بی بی
راستی راستی هچین قُرْمه بی بی

ادر جا هم جین جی وون ره نئرون
ادر یون نوونی دل ده نخورون

480

پسون ده سینه کرته کی ره شونده
نه ور نرنده وو خونده وو خونده

481

ته طامی دله بی چکو بی بی
ادر بمه بشه سال و زمونه

482

جوون بُبی عه کم کم پیر بی بی
هر چی ده بلتی عه ویر واکندی

483

مه دل بترکه عه هُوچو نواندی
تو یکه نا ترنگی مو سرنده

483

مه چشو یاله خون لته دسرته
جا جین جی وون خاطر ویمر بی بی یون

484

بیر می بی مه نی نی خون بی بی یه
هر چی هم زندگی گرون بی بی یه

485

کرد بسی هامی که هم پشرونی
جا پونصی حرف وشر بلد نبی یون

ادر پسونی پول ده کی ره بنده
تو هر چی هاکره آدم نبونده

کلیز دومو بُه بی وکو بی بی
سری پیری یکه حکو بی بی

وشون بُبی الونده سیر بی بی
یون ویمری بی دست ذلیر بی بی

اشتون درد ده دلی دله هاداندی
عه یون شولی بازی مو خوش نداندی

مه گل چشی گلون ده وی ببرته
یون وری عاشخی هچین وسرته

بقلی تاریخی جیحون بی بی یه
آدمونی قیمت ارزون بی بی یه

شاه خوار می که هم خاکون و مرونی
اربونی نه زمون و نه دورونی

486

تو هر چی بوبینه عه جاده زوندی
با یون حرفا تو هسته شاهی ایمون

487

ته دور ده بگرته مه گلی آلو
کس کاتونی وری صب تا نمسر

488

مه دل صب تا نمسر چنگ ژنده
مه دیده بی جلو ده رنگ ژنده

489

پبیز وقتی درین کویر ره شونین
یکه پلو مال ده اشتونی زونین

490

کته بی سر رشک و اسپز دسرتن
دوا بژه تمومی له لویژ ده

491

قیل نهاره نزون یا وقتی چاشته
هچین هشکین ره هو چو ونا هاشته

492

هم مری هُوته مه ره پش شوال
مس آدمونی وری ژنددی بال

ولی هجنی مرتون رو نیاندی
ولی عه ته کل انگشتو نبوندی

بیرو الون بشون او تو پایا لو
نوون جه هاکرون موشا دوکالو

کس کس کاتونی وری ونگ ژنده
کاتون وری مه بر ده سنگ ژنده

هشکین اشتون پس ده جوا واکنین
چکنه آدمون ده ویر هادارین

نزوندی عه پینده آخر چه کرتن
امست هچین وانن انون وسرتن

ادکی یونجه ده اشته بتاشته
اشتون کفت ده مه اشتره برکاشته

شوی نه سر دُوته اسبی مدخال
اما مه دل نواژه پینده غلبال

493

هم شوچره قدیم نُخو برین به
هم کارخونه پش و چَر و چَرین به
هم بَخسه جگا خُلی زمین به
یون دونیا هم نظر ده و سمین به

494

هم همسی دُوته قُوه وو پستک
نه یاله مد بوات ته چشی بلا
مه ره بیخوتره ژنده چشمک
مه اُستو ند بوات بشه پدر سک

495

امستی بکالته نخو و مرجو
نماشونی عه تا سر صاب بی بی
مه بد بختی بمه یکه دسته خو
نه مه نخو بمونه نه مه مرجو

496

امشه مه پسون ده سلی بیرته
مه یار بمی یه وو سُه خوی دله
خا نزونین مه ده چه کار بسترته
مه کشون ده نخو موژدکرتنه

497

ته انگشد یم طلا ده عه بگردی
ته سفره بی شرواده عه بگردی
ته سری سر گیرا ده عه بگردی
ته دستی چو کچا ده عه بگر دی

498

مه خاره چش امشه تُریک وابی یه
ادر مه چشی اسوره برته
یون یاله ره مه ره بریک وابی یه
مه بشکه وه تله اُنْتیک بی بی یه

499

اگر چه مه بسوته دل خُلی یه
اگر چه مه ته خاطر جون بدی یه
ته کرمیکی مه ده آتش بژی یه
اما هجه ته قبولی نبی یه

500

مه دل ته خاره دُت ره خلی شونده
اگر چه شو و روز تَقلا کنده

501

عُرَسک موشو وو تُستِه وو گریژدوم
منقال یکه جگا ده دکنن زوم

502

ایزی عه بشویی بچینی کولک
هوای ترا دگه یال یاله تیرک

503

نزوندی چه سوتک گندی بوی اینده
وتیین هجنی آتش نگیره

504

مه په چمشی دله ببی یه له
اشته هاكرته كاره چیچ بواژی

505

قالی بُه بی ولی پلاس ببی بی
مه جوونی بشُه وو سری پیری

506

اگر عه بسوتی مه دوی کشویه
مرتون ده بواژین اگر خا نظر

دونیا به کامی ته هجه نیونده
ته یون کارمو مه چش وُه ونا خونده

لُه بر اینن نمسر و نمشون
وای به خالی مرجو وو جو وو گنوم

نه دله بر بمه ول دوم دیمبلک
همی نوون جنی دُو سیه مه کلک

نه دوی دره یون دونیا ده وگینده
مه دل لمه بی وری خونده سینده

مه زنبوری ببی یه موشی چله
نزوندی عه کی مو هاكري گله

مرتون دله عه آس و پاس ببی بی
نُه گلی وری کچه لاس ببی بی

مه لاولو وونی تون و پوی کشویه
عه پیر نی بی مه سری موی کشویه

507

دبی یون حرف می ژه عه وو مه همسه
ته دیم وگار دنه مه چش بترسه

508

عه بی بی زرگر و یکه الگن داز
زرگر ده مه بوات مه خاره یار ره

509

بیخوت بیخوت مه ده اینده گول گولو
مه زخمی هُو بهته وُه بی دله

510

هم کنوم امستی جا واش ببی یه
مه شانس وگردی یه مه چشی دله

511

پیاده ره سرتی بشویی تا جاش
ادر عه خسته بی ته چشی بلا

512

آرو به بعد عه خامون جنگ نداندی
هر چی بکنین مه ره ینگ هاكرین

513

نزوندی کشویه هم بونی سلُه
مه کار جا درهم و بر هم ببی یه

تو پیدا ببی یه هم کیی برکه
مه چش ته چش گنه مه دل بتر که

ته سر بلین دبه یکه غرن غاز
غرن غازی وری گل بندو بساز

مه تن ده دنسته تنگس و تلو
نه سر ده دبندین پندیرک کولو

زمین بی وُه بی مون قاش قاش ببی یه
هم یاله لنگری پر پاش ببی یه

مه کاب په ده وتی ببی یه قاش قاش
مه دلی خاطری مه کفت ده برکاش

هچین خسته ببی بی هنگ نداندی
عه پیر ببی بی خاره ینگ نداندی

بشکه هم بونی سردی ووی پله
نزوندی عه کی کو هاكري گله

514

دو شه نغش بیارته هم ده بی شارا
مرتون دسته دسته شونن تماشا

515

ویمرونی وری هم کول بی بی یه
یکه جگا دکل تکون نخونده

516

اربونی قدیمی ویره بی فرمه
وقتی نه زمونی خیال سرنده

517

زمستون ره فنر و قفت هگیرین
جاونون مو واجب تر اولی پییز

518

نزوندی تو ادر قمیش چه اینده
آخر تو شونده و مه ده وهانده

519

مرتونی واکرته ده تا نکرین
مرتونی کو اتون یخدونی دله

520

مه جاجم ره هگی دبیت و ململ
عروسی بی لایه هر چی بکنده

درسته فلکه بی بی یه غوغا
مه رم ره واکرین خاچشی بلا

هم تسمه بی سری مزغول بی بی یه
مرتون دله یکه داوول بی بی یه

هم ژیر وارونده بیه پلاس و لمه
آدم پینده بنره وو بیرمه

دوشه چلک چله ره نفت هگیرین
بشین کویر پسون ره چفت هگیرین

عه دیم ته ایندی وو تو بوریز نده
کنغدونی وری مد اربیزنده

اگر جاونون هاكرته خا نكرین
جُل گره بستی وو ده وا نگرین

نه میون ده دکه نه سوزه مخمل
یه ده خاره دژن ته بلا مه دل

521

هم مری بپته پیشین ره غله
هم می واندا تو کو طاقت بیارین

522

لیوکی حمیر ره تشمیر نداندی
مه نظر امشه یون تندوری دله

523

ای غم غولی وری مه سر چه سر ته
وانن هم دهی دله تد بر بکرته

524

کتی وو ده وتی ماتی بیر ته
نه ده تارکننده پینده درقین

525

پیری د وتی مه عسکه پوک بی بی یه
عه بمرتی ولی یون تاژه گی ها

526

نسوم و خور دیم ده جا ورف بگرته
بنا بیه هچین وارش نه یه یه

527

نه صورت ده وتی چه مردنی یه
اشتون مال و پس و که و خون بون ده

جما بی یون دوری هم خاک و بره
به یه یه کاری سر ترا خا پشه

نه ده کی ره ببرته ویر نداندی
غیر از کلوچ و کال فتیر نداندی

اندرو تو بد آدم مو دسرته
یون دونیایی ویر ده ته سر آورته

پسی چرن دون ده نه وه دکرته
واندی نکره وانده مه چه کرته

مه لوشه کوکی زری چوک بی بی یه
به جای آله سنگ بلوک بی بی یه

انی بعد از پیشین وارش دگرته
یون نعمت ده هم خدامو هگرته

قمبار بازی کنده انی انی یه
عاشخ موچی ی دله دوازی یه

528

هم مری مستنه بی شوی هاكرته
مر تون نی پشتی سر وانن البدا

529

تعبه ی دله بگرته هم جگا ده
اشتون سر ده ژنندا میردون دله

530

وره ده ببرین کولک دکرین
اگر خدایی خا ره ها بواته

531

چله ده کورو کرته کی ره شونده
نمشون دکلو که بر نیه یه

532

مه سربلین نستنه مه خاره پیره
شوم ده بخورین و دعا هاكرین

533

مه پوری امستی قرار بدی یه
یکه کرسی کلبون خلی وابی یه

534

سحر په بین خدا خدا هاكرین
اگر خدا ده چش بدب ایشا لله

هژده ساله کته بی نید ببرته
یون پیره پلنگی روا بگرته

بگرته یکه تایی طاق نما ده
همار دنه اشتون دستی طلا ده

لاولوده ببرین پینک دکرین
فقیر ره شت یکه لیوک دکر یه

یکه تایی نستنه کی غم ده خونده
شاه بمرته ساله مگر نزونده

وانده طامی دله د دکرین زیره
خا ره ببو نه دونیایی ذخیره

مه دل ده راس راستی نخار بدی یه
ببر مه تن امست مه کار بیبی یه

اشتون و هم درد ده دوا هاكرین
هم ایرونی وون ره دعا هاكرین

535

نزونین خا مه ده چه کار بسرته
مه دل ونه رینده خا ره بوژی

536

خدایا کی بونده با هردو نی نی
یکه جوری ببو دونیا بی دله

537

تو کو همه جگا مه یارو غاره
خدا وندا هم دل مو کار نداره

538

خداوندا قسم بر صبح و پیشین
خا کار ده هر جوری یه ره ووننده

539

گاهی درد و گاهی دوا بیبی بی
ادر سجر سجیر مه سر بمی یه

540

یون مرکبیین خلی بی رگ وابی یه
هشکین نه ده آدم حساب نکنن

541

هم دونیا بیبی یه یون دیم و نه دیم
جا عتیقه ببه پیدا نبونده

نه کس کاتونی مد ره بر ببرته
یون دونیایی مه دل ده مشت هاكرته

ته ربی سر بنری گل بچینی
هر چه تا چش وا که ته ده بوینی

هم ره خلی خاره پروردیگاره
یون دونیا بی ویر ده هم سر نیاره

قسم بر مصطفی وو آلی یاسین
اگر مولا علی ده گال بده بین

گاهی زمین و گاه هوا بیبی بی
راس راستی عه هوردنگیشا بیبی بی

مرتون دله هچین نه تک وابی یه
یون خاطری مه دل خنک وابی یه

نه ای قرون بمونه نه دوشی نیم
نه قدیمی قلف و نه بری کلیم

542

وُه وَاخوَر رِيَن وِلِي خَلِي لُولَه كُو
اَكْر خَا چوونِي پَرهِيَز هَاكْرِيَن

543

آسَبَه نُوِي زَمِيَن دِه گُو ژَنَدِي
جَا كِيِي دِنُو خُتَن و عَه دَايَم

544

مِه دَل دِه مَم هَگَرْتِه كِي رِه شُوَنَدِه
عَه هَر چِي هَاكَنْدِي تِه دَلِي پَنْدِي

545

خَدَايِي مِه دِه مَال و كِه نَدِي يِه
مِه دَلِي بَر اَكْر چِه وَايِه اَمَا

546

نِه زَخْم دِه مِه خَلِي دَل گُوش وَاكْرْتِه
اَكْر غَلَط نَكْرِي عَه مِه نَظَر

547

جُوونِي شُوَنَدِه وَوَاخِر پِيْرِي يِه
دَكَلُو يُون دُونِيَا رِه غَم نَخُوْرِيَن

548

يُون سَال و مُه دَرِه اَيْنَدِه وَو شُوَنَدِه
يُون دُونِيَايِي دَلِه هَر چِي وِينَدِه

تَا دَرْد وِنِه گِيْرِه خَا دَل و وَكُو
سَرِي پِيْرِي دَلِي نَبُونِيَن حَكُو

كُوپِيْرِي تَك دِه دَرِي چُو ژَنَدِي
شِي مَوْرَجَاوُو يِي وَرِي دُو ژَنَدِي

مَگَر مِه دَلِي دَرْد دِه تُو نَزُوَنَدِه
تُو هَجْنِي مَمُو رَاَضِي نَبُوَنَدِه

فَلَجِي وَرِي دَسْت و پِه نَدِي يِه
غِيْر اَز خَدَا هَشَكِيَن دِه رِه نَدِي يِه

بَعْضِي آدْمُونِي هَم بُوِي بِيْرْتِه
مَرَكِيْبِي خُونِي چَرِه دَسْرْتِه

گَاھِي وِشُونِي وُو گَاھِي سِيْرِي يِه
هَم آرُو وُو صَبَايِ هَمِيَن وَرِي يِه

نِه مَال و جَاه خَلِي بِه دَرْد نَخُوَنَدِه
هُو چُو مَثَلِي اَمْنِيْتِي نَبُوَنَدِه

549

مِه خُو مِيْدِي مِه شَعْر جَا چَاب بِيِي يِه
دُوْبِيْتِي يِي كُو مِه خَاْرِه بُوَاْتِه

550

پَسُوَن دِه هَر وَقْتِي شَمَار هَاكَنْدِه
اَكْر تُو كُو فَقِيْرُوَن دِه وِتِيِه

551

نَزُوَنَدِي كِي يِه دَرِه مِه دِه بَنْدِه
اَكْر يُونِي كُو مِه بَدِي يِه اَمِشِه

552

خَدَاوَنْدِي مَمُو چِه كَار هَاكْرْتِه
خَدَا زُوَنَدِه يُون هَفْتَا هَشْتَا سَالِي

553

مَالِي دُونِيَا اَنگَار خَا تَنِي لِيْمِه
قَدِيْمِي كُوچِه وُو يَال يَال سَرِيَن بَر

554

كِي يِه دَرِه هَم بَر دِه بَر ژَنَدِه
نِه بَر دِه وَاكْرِيَن مِه دَل بَتْرَكِه

555

اَكْر هُوچُو نَدَانْدِي غَم نَدَانْدِي
اَكْر زِيَاد تَر اَز جَاوُونُوِي نِي يِي

اَكْر دَانْدِي فَعْلَا يُون دَم نَدَانْدِي
شَكْرِي خَدَا هَشَكِيَن مَو كَم نَدَانْدِي

556

مه دل خوانده هشکینی دل نلرزه
مه دل ونه ربنده دکل بوازی

557

مرتون مه غم و غصه ده نخونن
الهی یون دونیا ده کوفه ببو

558

مه چشی خون نه یاله طشت ببی یه
ادر مه ره نفرین ناله هاكرته

559

هم فیفه امستی باله ببی یه
ادر نه غم و غصه ده بخورته

560

امشه چیچه مه دل ده وم بگرتنه
مه دل ده سر بدی یه دره شونده

561

مه دل مه غم ده خلی خلی پانده
برمه خلی خلی مه ده واکنده

562

اربونی سه جوی دله بی توپا
کلی خولنجه وو نه وری دیگی

خدا مه دشمنون مو ونه گرده
مه چش دله حسودی دل بترکه

مه ده چه کار بسری یه نزونن
هجه شوندی هشکین مه یار نبونن

مه که وو زندگی پلشت ببی یه
اشون دو سین مه کره مشت هابی یه

هم برکه وو جا چال چاله ببی یه
مه کره بی گره یاله ببی یه

هم کیی دار دیفار ده غم بگرتنه
مه غمی نه ده دستی کم بدی یه

انی هوچو نبی یه نه ره دانده
مه چش مه دلی چم و چارده زونده

ترفه وو دونه و وارشه وو نیم وا
نه کونه فه ره وو دونه وو کلوا

563

چله ده کو رو کرتنه کی ره شونده
درم شوره یون دونیا غم نخوره

564

اشون تا صب نختی تو نمی یه
مرتون مه ره خیر آونن وانن

565

دونیا بی ویر اگر مه سر به یه یه
اگر هر جه نه ده بوینی وانندی

566

واندی هو چو بخه واندا نه پینده
نی ده چه کار بسری یه نزوندی

567

هچین هشکین گیوه ده رخ ندی نن
اگر جا تشونی هشکین بمرن

568

مه طام امشه خلی اهر بشویه
مه کم شانسی دوتی مه چشی دله

569

اشون نقافلکی دله واشویی
نستی تا سحر با برمه زاری

یکه تایی نستنه کی غم ده خونده
شا ه بمرته ساله مگر نزونده

بیخو تره ممو جوا وابی یه
تو پیر به بی یه وو خلی بشکی یه

غم و غصه با چشی تر به یه یه
بشه ته کره گره بر به یه یه

هر چی وانندی نه واندا بنه شینده
واندا مه دل همیشه کولار اینده

هجنی نشونن هجنی نی نن
نه اسبی مسباده ده سر نگی نن

مه شویی قهر هاكرته بر بشویه
مه شت آتشی سر جا سر بشویه

انگار کنده یون دیم نه دیم ببی بی
بعد از سحر هچین نزون که شویی

570

عه کسونو به یی پاله ببی یی
تو چش واکه وتی مه چشی دله

571

گیژ گیژو یی وری مه سر بچرخه
یکه تا یی ادر مه روژ ده بشمرت

572

مه پسونی امشه شاکر بدی یه
مه دلو مشت هابی یه یکه تا یی

573

عاشق بازی حساب کتاب ندانده
یون عاشقی چیچه هشکین نه حرف ده

574

نمشون صب ببه وو خورو درمه
دونیایی دست ادر اشتون ده بخورت

575

درسته زندگی مه چش بیرمه
بوژین مه خدایی مهربون ده

576

اسبناغ و شنبیله وو وتره
پوشتتا وو یوز و چیکو وو خرما

مه ده وتی نوی ساله ببی یی
ته آتش مو عه جزغاله ببی یی

مه سر بچرخه وو مه دل بلرزه
کویری تک دله مه دل بترکه

کویی دله صدا ده سر بدی یه
چوی وری نه خاک ده بر بدی یه

نه کار و بار دکل حساب ندانده
ممو خبر گینده جواب ندانده

نزوندی مه حمیر ورمه ونرمه
مه چش بیرمه وو مه دل بترکه

سُله یی وه یه مه چشی اسوره
ادر تد گال بده مه کره درمه

می خُه انگار می خه هم یکه وره
یون ها بُه هم زمستونی شوچره

577

ونا کره هجه مرتون مو سره
ادکی مرکیین یون ده نزونده

578

ورون ده بیرین هم خیلی بره
نوون کُر بور سُری پاله ماشره

579

پینده تد بوینی مر چم نبونده
ته حرف و کات مه ره ملهم نبونده

580

مه دیم ده چیره لباسه ژننده
چیچه ادر اشتون ده وه دکنده

581

روون بیارت مه ره وه یی زلالی
یون بونکی ادر مه ده بگرتنه

582

ته شوی پینده مازدرونی شالی
ته دیمی عرقه وه یی زلالی

583

مه هر دو چشون ده دوا دکرتنه
مه یار واندا یون درد ده پاله کرتنه

ادر تده بوات درمه مه کره
آدم پینده مرتون مو دنه سره

مه ره جوا واکرین یکه وره
قربونی هاگرین نه نه نمره

اگر عه بمری ته غم نبونده
مه دلی زخم دکلو جم نبونده

مرتون دله مه آبروده بنده
ولی بزون آخر نه چو ده خونده

مه خاطری خارکه روون چنگالی
ای زین دوسی بوندی حالی به حالی

ته ساخته مکنه خار خاره قالی
مه ده آتش دینده ته دیمی سالی

انگار کنده مه چش ده زا دکرتنه
چیچه تسته یی کون ده تا دکرتنه

584

مه شوی یی پینک ده گُک بژی یه
مه سوال اشتره بولرته اما

585

اربونی یون دونیا جا خا تلک بو
هم کو درون شونون اشتون جگا ره

586

کچک نُوله یی کچا ده کو ورته
کلیز کو للاقو کو طام پورژو کو

587

چپری بوا مالون ده بیاره
همی امشه بشون نه ده بیارون

588

ایشا لله هجنی خا بد نوی نین
خا ده قسم دیندی به جونی مولا

589

گلی محمدی ته ره چینندی
اگر وه یی وری ممو بوریزه

590

کافر قلی مه ره آسنک وانده
چیک چیک لوبارو وو رابند و در بند

نه درز و دورزون ده دُرک بژی یه
نه نه واندا نه کی ته پُک بژی یه

خا زندگی جا صاف و بی کلک بو
هم ده یی انجمن خاد مبارک بو

باز کی یون کچا کچاوونده ببرته
لابد مُد بسرته ند خونده رته

نمک ره دلی تر هاگرین چاره
ممکنه دم به صبح وارش بواره

نمسر ببی یه جا چر وچینین
مه بسوته دل ره بنا بگیرین

گدا بوندی ته ره یی سر نرندی
ته همره آهوپی وری وزندی

الله صُفه یی کوه مه دل ده بنده
نه هوا مرده ده زنده واکنده

591

هم ده ره همیشه مه دل نخاره
زمستون و پییزه یا توستون

592

وی یاره وو دارو بژه جوونه
مه دل مه ده وانده در یون زمونه

593

مه آبروده کته یی ببرته
وقتی غذایی سر لف لف ژنده

594

کتی وو ده اشون پیچک نکرته
مشکون ده وته بین جنسک بگرته

595

مه سفره یی نونی سیمک بژی یه
مه کم شانسی وتی مه تازه که ده

596

بلا همه ترا مه ره وارنده
مه جون مه لب برسی یه مه نظر

597

بلا همه ترا مه ره بمی یه
یون دونیایی مه ده خا چشی دله

نزوندی انجو مون چیچ مه ده کاره
هر فصلی به یه یه مه ره وی یاره

خیل خون بشوین و ده خون بمونه
فقیرون مو به بُه زونه به زونه

سفره یی سر جاونون ده بر بکرته
انگار کنده پسون ره واش دکرته

مه لاولو ده مه ره پینک نکرته
یکه مُه یه نه ده نمک نکرته

مه لاولو ده مه ره پینک بژی یه
بون لرزه یی نه ده ترک بژی یه

یون زمین و زمون مه ره ترنده
یون بد بختی مه گونا ده شرنده

مه روژ ازغالی وری سه وابی یه
نُه لَمه یی وری مالش بدی یه

598

امشه مه آل چه خشک و توتی یا یه
مه چشوسئله وو مه سر هوايه

599

اشتون ده بیخوتی هُو چو چه کنده
مرده یی گوشت ده اگر دوست ندانده

600

هرازی وه امست فُخون چه کنده
وقتی دریا رسنده نه کشونده

601

اشتون نون ده خورش مو ور نکنده
جاباهم سازیگاری دانن اما

602

کته یی باد و بود ادر ببی یه
تمومی آدمون مو قهر هاكرته

603

قطره مد وانن منلی طلايي
مرده مون مرده یی زنده مون زنده

604

ته موی پینده رسن ته دیده شیلای
چیچ بونده بخوری ته چشی پرون

هر کاری هاكندی مه ده جفا یه
مه کار و کاسبی خدا خدا یه

اشتون آبروده چیچ ره تو بنده
مرتونی پشتی سر غیبت چه کنده

اشتر با بار و اسب و گُو ده بنده
انگار کنده یون دریا نه ده خونده

کاتون ده کیی دنو بر نکنده
نه دکلو هشکین مو سر نکنده

مرتون وانن نه وله شر ببی یه
نه بد به یه انی بد تر ببی یه

بعضی وانن عه سر ندار بلايي
عه اشتره زوندی دو دیم کلایی

ته جش ده عه بگردی مه شکیلای
ته سفره یی دله عه یکه کیلا

605

آسمونی مه ره ماتم بیارته
ادر بلا مه سر آورته وانه

606

غم و غصه دره مه دل ده بنده
ممو چه کار دانده چیچ ممو خوانده

607

جم خو ده جم هاكه دچین تاوره
کتی وو شیگونه وقتی چو کنده

608

اگر پینده اشتون ده یال واکرین
پشه مرون ده چشی سر هو چی نین

609

قدیم وقتی مرتونی هامی که جنگ
صحرا بر می شوین جا با دنگ و فنگ

610

مه بمرته دل ره لُغز نخونه
اگر دکل مه ره ره وناکنده

611

مه هر دوپه امستی لنگ ببی یه
مه نر مه دل سه لتی سنگ ببی یه

ستاره یی مچی مر غم بیارته
هرچی ته سر آورته کم بیارته

مه دلی رزی دله غم کالنده
بلا همه ترا مه ره وارنده

وتی نه لا کته یی سر نسره
نه ده واقو هادار تا تو نپره

وقتی که ره ای نین مهمون بیارین
مستنه مس بابا ده خوی هادارین

محکم میکه اسبونی دهنه وو تنگ
انون اسلحه به چو وو کلاسنگ

اشتون ده مه دلی دشمون نزونه
نه آینه ده هچین مه چش نوونه

پیر آدمونی وری چنگ ببی یه
ادر هم ده ی کاتون ره تنگ ببی یه

612

هم صحرا ره وی یاری گل بیارته
امست ادر خاره وی یار ببیه

613

مه خاره سرگیرا چه نیژی بی یه
نه روخونه ی ادر فخور هاکرته

614

اشتون ده خلی لیز ما لیز واکرته
یون دونیا بی ادر مرتونی دله

615

عه هجه یکه لقمه مست نه بیی
نزوندی خاره یه یا خرته کاره

616

یکه دقه هچنی نرنده
نه کرکو ده اگر کو کیش بوژه

617

پسته لو کوچه مون شوندی بخوسر
اگر یون کار بهین جه تا به محشر

618

اگر عه به نستی مه یاری برکه
یکه سنگو بمه مه تله بشکه

منقا لونی هو چو نه ده نخورته
هم پسونی دو جنگولو بدارته

مه خورش و روون جا تیژ بیی یه
مه هر دو گوش نوونجه گیژ بیی یه

مه وی یار ده مه ره پییزواکرته
چه کرته نه مه چش ده هیز واکرته

اگر ندارته هجه پست نه بیی
زنده گش و مرده پرست نه بیی

بیخوتره مرتون مو دسرنده
روایی وری انون روف پرنده

نه تکه ژر شوندی راسته قلی سر
اگر دری به یه یه مه سرم سر

آسمون و زمین مه ره بیرمه
مه تله بشکه وو مه دل برومه

619

ته دل و جون همیشه با خدا بو
نمازی سر دعا کندی همیشه

620

خدا زونده عاشخی ده کناری
یکه شاخه ی ی سر هجه نستی

621

کاتون ره نمشون لالا بوژین
اگر چه نقره یین خا کشی کاتا

622

همین انجوده نه دونیا بگیرین
هشکین بنه کنن خا داد برسن

623

بشین بشین بشین دعا هاگرین
جین جی وون ره دعا ثنا هاگرین

624

چه اشتون دل ده ادر چه وجین نین
یون دونیاره ادر لهر چه ژنین

625

نه کتی وو کی یه دره بُربنده
عه نزوندی مه کار به کی رسنده

ته نیگه دار علی بی مرتضا بو
ته تنو دایمنده بی بلا بو

وی یاری ده کنار ره دل نخاری
نزوندی عه پییزی یا وی یاری

انون ده خا بالی بلا بوژین
انون ده تو تو لو طلا بوژین

اشتون ره نه دونیا جگا بگیرین
اشتون را اشتره بنا بگیرین

ادکی ده خدا خدا هاگرین
یون کار مو خدا ده رضا هاگرین

اشتون دیم ده چه بیخوتی ورون نین
اشتون نون ده خدامون چه نگی نین

مه دلو خلی خلی نه ره شونده
مرتونی غم دره مه ده کشنده

626

کاری هاكه خدا تد جون بواژه
بره جون ته ده واندی صب بی بی یه

627

وقتی دونیا ره غم و غصه خوندی
خدا یا تو زونده نمومی عمر ده

628

هر چی بخای تمو خواندی خدایا
اگر دونیا ببو جا غم و غصه

629

هم که ده سلی گافه گافه کرته
مه دل مشته عه نزوندی چه کری

630

نه دیفاری پرون بدی یه یله
اشتون ده واقو دار حصاری دله

631

نه دونیاره شونن خامی و پشه
شکری خدا بازم خا همره درن

632

خل ساله بشویی هم ده مون دوری
اگر خا ده پینده مه ده بشناسین

ته خاره ده اهلی ایمون بواژه
خا طلا ده په که اذن بواژه

اشتون پرون خجالت زده بوندی
جز ته برکه هشکین برکه نشویی

نمازی سر ته ده واندی خدا یا
ته ده داندی چه غم داندی خدا یا

مه غم و غصه ده اضافه کرته
یون دونیا بی مه ده کلافه کرته

وتی ور نسره نه وله کله
نقالکی نسره نوون جه تله

خا ره وهارزنن یکه خلی که
پشه مری جگا خا خاک و بره

خا سنگسری وون مو خلی جوری
حاج خردی علی مسینی پوری

633

نه نه نه نه نه نه ته بلا مه جون
اگر مه خون به یه یه ته واندی

634

اگر تمومی صحرا نم بیه یه
اگر دریا ببو آل تر نکندی

635

آدم پیر وابونده هاگرین باور
نه ده لشه گینده صی سالی دیگر

636

ار بونی کس کاتونی پیر پیر
کم کم یال هابونن هاگرین باور

637

هشکین خاطر ته چش ده تر نکنده
مرتون حرف ده هجه باور نکنده

638

مه دل ده خون دکرتی کی ره شونده
مرتون کو نزونن ممو چه کنده

639

آی امستی هم صحرا واش بی بی یه
یون جانون مو ویتز کویری دله

شو آینه بی ته ره خونندی قاروون
ته کاری سر بخون دنتی قربون

اگر هم روخونه زمزم بیه یه
عه ترسندی مرتون ره کم بیه یه

صبی گا وو کم کم بونده نمسر
کس کاتونی وری هاکنده سر سر

زمین مو په بونن پیندری فیر
پیری اینده هم که ده ژنده بر

شیطون ده کیی دنو بر نکنده
ادکی ده هشکین مو سر نکنده

دره شونده وگردینده دیونده
انون نظر اینده مه غم ده خونده

نه خور گاردن یکه پر پاش بی بی یه
مه پو رو امستی مه تاش بی بی یه

640

مالونی پُسری فک فک چه کنده
تو عجله دانده دلی برسه

641

ته زبونو ادر حَبی نباته
میات تو چه زونه مه ته ره بوات

642

همیشه زندگی خا ره وی یار بو
امیر المومنین مولا خا یار بو

643

مه ماشره ورون ده برر نکندی
انون ده برشوشی مه دل نوانده

644

مه پس امست به بی بین یاله لته
مه دری گُلی جاخوشه دبسته

645

جا شکیلو هستن عه یکه خرته
هشکین مه رسنن با طعنه وانن

646

نُه رندی مد میات مه یار و یاور
نه جواب ده بوات با طعن تخسر

گشنده وه بیرون ده چک چه کنده
یون نازنین مالون ده ترک چه کنده

چه همسه وونی دیم ده خاک دوپاته
ملا مر جُوو یی مه ره بواته

خا دشت و کوه و صحرا لاله زار بو
نو رویه سالی نو خا د سازگار بو

انون ده مه نظر امست هاداندی
نزوندی چه کری اشته نزوندی

بگرته سرتا سری دشت و خطه
مه انی خار نکرتنه نه ره چته

مرتون مه ده وانن مظفر پته
وتی رُو وابی یه نه آلی شته

چه کنده کی دره کونه قلندر
تو رند و عه قلندر یون به یون در

647

دونیا ده اشتون ره نو رو هاگرین
په بین بشین جاونون مو صلف هاگرین

648

یون دونیا یی دله هوچو نداندی
هچین دری شوندی تا ونه گردی

649

الون که بر ایندی ایندی خا برکه
کی ره شونده دره مه دل ده بنده

650

صحرا سوز هابی یه گل دسته دسته
اما خلی حیفه یون خاره جگا

651

مه دل ده غم بگرته غم بگرته
اما اشون بدی مه ورو نسته

652

مه دل مه تن دله قرار ندانده
رنگه رنگه ممو خوانده نوانده

653

ادر په دارونده مه شل بدی یه
تو جوونه ته ره تجب بیبی یه

نو رو بمه جا کاری نو هاگرین
بکشته چله وون ده سو هاگرین

اگر نداندی یم هو چو نواندی
مه دست دنه اگر خاده وهاندی

تو هر جنی بشو ایدی ته همره
مه ده توکو وتی مه دل بترکه

آدم هجه انجو نیونده خسته
جا انجو درن و مه یار دنسته

نزوندی نه کی ره ماتم بگرته
حسین حسین حسین ده دم بگرته

عه اشته نزوندی چیچ نه ده بنده
دکلو بشینده یا بنه شینده

سه پیش گوشو دارونده کل بدی یه
مه یون وری کارونده خل بدی یه

654

مه رفقو اينده پينده درنده
نزوندى نه نظر مد بد بگرته

655

درى كه خاركندى جا نيم تلسه
ادر مس مس هاکه مه دلى خاطر

656

شونده رو ته ره درى پرندى
مه يار ده بواژين صحرايى دله

657

عه نزوندى چى ره درى خويندى
آخِر جاونونى دست عه بوريزندى

658

نزوندى چه ادر مه ره ترنده
اگر هم په نيو مه ور نرنده

659

خا دو ره گلى وري واشونده
مه ترای آدمون ده تا وينده

660

ته نُكو نواژه حبى نباته
به نه كندى بواژى كى واشونده

همى مد بوينه مه روف پرنده
هشكين مو جنگ دانه مه بر سرنده

انى يم نبى يه خاره دل مُسه
مه كه تموم ببه كله د خسه

گاهى په بوندى وو گاهى نرندى
اگر امشه نه يه يه عه مرندى

مه نظرى درى ديونه بوندى
سر دله واكندى وهاندى شوندى

تا مه ده وينده وهانده شونده
بيخوتره مه دل ده و چينده

نى ور نرنده وو غش غش خويينده
دازى وري هول دينده درگسنده

ته سور ديمو سمينى بُخسماته
خدايى تد ادر تشكيل بساته

661

مه دل تنگه مه دل تنگه مه دل تنگ
يون خرته ره وو سنگلاخى دله

662

تندور ده گرم هاکه مه حمير ورمه
مه عرسوده دره شوندا گودرى

663

مه دل هجنى مه ره مست نكنده
مه مشت هاووه دل وقتى حرف اينده

664

كیه نه خوننده با دله زارى
مه دل وانده بشون چمندى دله

665

نمىرى بشون كوهى پادمون
وارونون و پيرون و بخورون

666

هم كلكى امستى تونگ بيبى يه
چو كچا ده بيا گرماكه متده

667

آدميزاد ادر بيچاره وو غه
ادر ممو دگوى يه دكرته

دونيايى غم مه دل ده ژنده چنگ
مه بار سنگه مه بار سنگه مه بار سنگ

دعوت خواری داندى عه عرسو زومه
نه قدى آينه ده ديندى ديم نمه

مه كارى سر يون دست نه دست نكنده
ول چنه وونى وري وست نكنده

نه صدا مه ده گينده دل نخارى
وى يارى وارشى وري بوارى

نه ترنه بى دله سفره وارونون
خدا ده ته خونا بدون بواژون

مه چش هم رزى وه بى گونگ بيبى يه
مه كره مه نظر گرمونگ بيبى يه

بشو ايبى ببو نه چيچه جُه جُه
طام پورزوى وري مه دل ده له له

668

ته ره ده عیبی کرتته کی ره شونده
دیم ده وگار دن و اگر وگرده

669

امشه صحرائی دله بار بگرته
دله واشویی وو بدی مه شعری

670

دونیاپی کار خل خلی خویه دانه
مه خبری وانه یون خاره رفق

671

یکه غوغا ببه هم کیی برکه
نه عمر و هر چی بُه آخر برسه

672

تا پسته لُو ده قالی واروندی
اگر تهرون ترا مه یار نیه یه

673

سیزده به در وقتی شونین خا صحرا
جغر ده حال دینده یون وری جگا

674

مه دل ده ببرته ته دیمی سالی
ته هونر ده هسکین واپرسه واندی

نه دست جهندمه مگر نزونده
یهشتی بر برونی وره بونده

پسون وری مه ده نخشار بگرته
مه داری دیم ده یادیار بگرته

ترسنده عیبی ببو مه ده پانده
اشتره شونده وو مه ده وهانده

مه کاتونی می یا بمه هم پشه
یکه پنه په بُه تعب و رشکه

ایبی یکه چله نه ور چونندی
همی امشه اشتونده خوت ووندی

گلو ده نچینین خا دستی بلا
اربونی خا درین شونین تماشا

ته شیرینی پینده روون چنگالی
تمومی دونیا یه و ته دستی قالی

675

جادعا هاگرون وارش بیه یه
هم صحرا سوزابو وی یار وگرده

676

راضی واکرته اشتون مو خدا ده
ته خونه یی پدر وانه فلونی

677

تو کو هجه مه غم رضا نبونده
پس چه مرتون دله مه ده نقالکی

678

مه کار و زندگی ببه درم شور
مه موی اسبی وابه مه هر دو چشم کور

679

بخورته زرشک و سُو اش هلگک
خدای خا روزی ده هاکه خا مندر

680

کوسنگ گیری نداندی زنییل گاردن
مه دل اشتون ره خلی تنگ بیی یه

681

مه ده انجو وهاشته کی ره شونده
یکه دغه مه ده بکش چه نسته

رو خونه یی ترا خونش بیه یه
مال دارونی جغش جغش بیه یه

پیغمبر و علی یی مرتضا ده
خدا بیو مرزه نه نه فاما ده

شونده رو دره مه غم ده خونده
میونی خونده یی وهانده شونده

خدا یی وچپینده مه ده یکه پور
ادر یون نوونی هاگرته مور مور

بُچونی وری زخمه مه آل و تُک
مه روزی ذلتی ببُه چک به چک

مه دست ده بگی وو بیه بگاردن
ته آینه یی دله مه ده هماردن

چه کار هاگرته انجو دنه بوتده
ته دل وئرینده یا بنه کنده

682

بمی یه نرمه وارش نرمه وارش
درگسوه آتشی خرنش خرنش

683

تو مه همیشه یی راز و نیازه
نزوندی چیچ بواژی ته سزا بو

684

همه وقتی خداده ویر هادارین
مرتون دله بشکوه شاخه نه بین

685

هم می بمرئو و ییتیم ببی یی
پشه بشه یون دو شه سالی دله

686

دوشه رویه ممو کناره کنده
نزوندی مه چه کرته مر نوانده

687

مه گاره یی پسونده ره بدی یه
هم گاره وو هم صحرا وو هم چشمه

688

وی یاری شتی وری بر نداندی
چون ساله اشتون مو خبر نداندی

به جایی وارشی دگرته آتش
مه هر چی هاکه بر بشه مه بون کش

تو قبله یه نزون یا جا نمازه
ادر زوندی جاونونی چاره سازه

خا دل و گوش و چش ده سیر هادارین
اشتون قد ده همیشه تیر هادارین

نه یاله دار به یی دو نیم ببی یی
مه ده وتی یون دیم نه دیم ببی یی

دیم وگارد ننده مه دل ده بومه
مه ده توت داری وری هوشنده

مه خرمنی گنوم ده وه بدی یه
هم شیر وا وو هم شت ده له بدی یه

سرم سرونی دله سر نداندی
مه عیب یونه دکل مندر نداندی

689

مه دل دد دینده وو مه کش و وکو
بسوتی پیندری دیگی یی چکو
نزوندی چه ادر هاکندی لکو
تا دیم وگاردنه ببی یی حکو

690

مه په ده بشکته ته دستی بلا
ته مه ده پیر کرته جاونون ره بوا
مه دست ده بگی وو بیئه مه عصا
نترسه عه تمو نگیندی تمخا

691

سی سلکی وری عه ناله داندی
مه دل خوشه قدیمی وونی دله
نه کاری بلتی نه طاله داندی
یکه رفقی هفتا ساله داندی

692

جزه لویی وری عه درگسندی
اگر بواژه بمر عه مرندی
وه یی دله دیندی عه دوزندی
همی یون مو مه یاری دل ده بندی

693

هیزلک نه بئه یه چه هیز وابی یه
تمومی دونیا مون تو بوریزینده
درسته آینه به یه ریز وابی یه
نصمه صبونی وری لیز وابی یی

694

لوسه مهرونی وری چه سینده
هر چی عه بنگیری مه چشی دله
دو چشو دوکالته مه ده وتینده
کس کاتونی وری مه دست وگینده

695

بیخوت مه ره هرم چه کنده
همی یونخاطری تو ادر سالی
مرتون دله مه آبرو ده بنده
هر چی وزنده هجه نرسنده

696

تو کو دایم دره حق هو ژنده
عه نزوندی هسکین ته ره نوانن

697

مه کار و بار ببی یه کاتا بازی
هم مری وقتی مه هرزگی می کرد

698

گنوم ببی هچین ببی بی انجه
دونیا آتش گینده خدای نکرته

699

یوز پو کندی نداندی یاله مره
مه رفق مد وانن هم ده بی دله

700

وارش دگرته دره ال ژنده
آسبه نوی کله بی نزم ده وتی

701

استو استو تو مه رسنده مه ره
دکل حرف نژنده لال ببی یه

702

مه دل ده نواژه گو گو لو جاری
هوچو وناهاشته مه یون دوبیتی

چه هر چی ره مرتون ده رو ژنده
تو چه هرچی خونده لهو ژنده

یکه گروچ بنه کندی بسازی
نی نلفین به نون آهو وو تو تازی

مه دل ده نواژه گرمه خولنجه
مه یون بسوته دل اگر برنجه

هر چی نظره گیندی بونده تره
دکلو ندی یه ته وری وره

نه تنی پیلکو بل بل ژنده
زمین و آسمون ده نل ژنده

مه ده جلو وونده کی بنده دره
ته تروک دوسی سه چه کنده دره

یون خشکه سالی و یون بد بیاری
بلکشی بمونه مه یادگیری

703

ادر بیری بی مه دل بترکه
ته تن و سالم و ته دل وو شادون

704

یون دونیا یا خدا بونده یا خرما
تو هسته مه امیدی هر دو دونیا

705

الهی عه ببو ته دستی بلا
ته کار وبار همی شه راست وریس بو

706

مه ده وهاشته و لوک لوک چه شونده
ادر ته خاطری کباب ببی بی

707

ته ویر مه سر آورته کی ره شونده
دکلو مد ونه تینده ووشونده

708

تو هجه پارده سو وو یل ندانده
آتش گیندی وقتی مه چشی دله

709

فتر ده سو هاكرته کی ره شونده
اگر وگرده کو خلی خاره یه

مه ده قربونی که خاکی برکه
ته کاتون ده بوینی عرسو زومه

یا کی دنو بونده یا دشت و صحرا
الهی عه ببون ته بالی بلا

مه ده ماشین چونده بنده تماشا
امیرالمومنین ته پشت و پنا

استو استو بشه تو خسته بونده
نزوندی دکلو زو نده نزونده

مه دل ده بر نیرته کی ره شونده
اگر مم قهر نکرته کی ره شونده

پیلکویی وری بل بل ندانده
مرتون وانن تو مه ره دل ندانده

نماشونه وگر دنده خسنده
اقلا تریکی مه دست مسند

710

مه پوری هگرتنه دو خاره سیکا
انون ده کی پینده هاداره زوندی

711

اربونی زندگی خاره وی یار بو
خایم نمازی سر دعا هاگرین

712

کویری کالی پل ده کی دبسته
هم پشه خدا مرزه ی مه ده می یا

713

چه دکلو نذر و نیاز نه کنده
هر چی ته چش خاره په ده هاکنده

714

خدا بخواهی په ارباب به بی بی
خدای مرها بواته وو یون دونیا

715

عه صب تا نمسر دری وزندی
خدا یا تو بوا دونیا بی دله

716

خل ساله بشویی هم ده مون دوری
اگر خا ده پینده مه ده بشناسین

طلا وو کرک و کوتر و خر مرجا
هم یکه وجق که نبونده جگا

امیر المومنین خا واقو دار بو
یون هف صی دو بیته مه یادیگار بو

هر کی دبسته نه خدا پرسته
امیر کوری دبسته نه ده وسته

وضو ونه گینده نماز نه کنده
خدا وو مرتون مو اعماز نه کنده

کس دفتر و به بی کتاب بی بی
زمین و آسمون ده صاب بی بی

آخرم نزوندی عه کی ره شوندی
آخر عه هو چو بوندی یا نبوندی

خا سنگسری وون مو خلی جوری
حاج خردی علی مسینی پوری

717

مه ده مرتون دله گو نکره
اوو تو ندانون مرتونی دله

718

اشتون جگا پنه شر شر نکره
اشتون ده آدمی بد سر نکره

719

آدم پینده همیشه نون رسون بو
تا نه دست بر اینده دونیایی دله

720

نه دولخی دله کمین سواره
انی مرتون وانن ته خاره یاره

721

ته جله وز دره مه ده کشنده
ته خاره ده مه ده تماشا دینده

722

هچین آبرو داری جا وسرته
تمومی ده وو در ده توت بژی په

723

وی یاره گلی بژی په جوونه
مه ده خوی هادار اگر پیر بی بی

نه بمرته چله ده سو نکره
مه وو ته آبرو مو چو نکره

هو چویی خاطر کره بر نکره
بیخوت بیخوت مرتون مو قهر نکره

آرشه خورشی دله واروون بو
پینده کمک به حالی یون نوون بو

کی ره شونده نزون چیچ نه ده کاره
عه وینندی مه دل نه ره نخاره

نزوندی چه کنده مه دل ده بنده
اشتره شونده وو مه ده وهانده

مه یاری مه آبرو ده ببر ته
مه ره مشهور نومه ده پُر واکرته

بلبل ده بوا تو کو تر بخونه
ته ره یون دونیا دل لاشی نمونه

731

نه نه مه کيانوش مه دلی پاره
مرتون ده بواژین به حقی مولا
ته خاره عروسی تد گل بواره
مه سر بموه ده خا سر نیاره

724

وی یار بیی به وو سوز و سه بلگه
خیل خون جا بشوین خا دستی بلا
گل بارون بیی به ادکی جلگه
مه دواژین و اشی بی تنگه

725

جا صحراری ژی ین وی یاری خیل خون
هم دل خفه به وو ادکی ده خون
پینده جا بچینن توپا وو سوربون
اشتره نزونون درون چه کنون

726

به به بین دشت و صحرا گل بکالون
اگر ابر و هم گلی سر نواره
انگشتک دی نون و سومه هاکرون
هم هر دو چشمون وارش بوارون

727

نه دولخی دله کی دره اینده
نه ژری چشمه سر هنار وگینده
مه دل و چش و جون نه ره خوینده
نه چش همه ترا مه ده وتین ده

728

دونیا ده مد هماردن
اگر دیم ته نمی بی
یون وه مه ده دواژن
مد خون دله و غالتن

729

کلیز دومو یون وه ده صاب بیی ین
دونیا پیش دیم بیی به تو وینده
هم خاره قدمو سه کاب بیی ین
نه گدا کتی وو ارباب بیی ین

730

مرتون دله ادر اولو نکره
خاره آدم ببه ته چشی بلا
هم کرمیک چو وو ده بی قو نکره
یون مرتونی دله مد هو نکره

غزل شماره 1

مس بابا

مس بابا ته ره با با نيونده
نون کور نبه وو نترسه آدم
گوت چو ده وگرته کی ره شونده
پوشتنا اگر نيونده خرما
هر چی پينده دل دینی به دریا
هر چی سری جایی خویش محفوظ
هر ساله خا درسه آب با با
ای آدمی بد بیار په به
اگر چه جا چین جی وون واشونده
ادویه هگرته خیل ره شونده
دایم دره ورجه وورجه کنده
یکه کاتا داری مو بیزاره
از دستی بلا ناله ای یار
دونیا اگر انجو مون بشوین

کد خدا ته ره خدا نيونده
یکه لقمه مون گدا نيونده
انداک کو ته ره عصا نيونده
خرما ته ره پوشتنا نيونده
دکلو مه دل رضا نيونده
سر گیرا کو لمچا نيونده
هم درس کو جا آب بابا نيونده
شیطون اده بد ادا نيونده
مورشوو انر پا پا نيونده
پوتک ته ره نا نا نيونده
تجبی چه تد جفا نيونده
یکه وانه مد کاتا نيونده
درویشی کو بی بلا نيونده
صحرا کو ممو جوا نيونده

غزل شماره 2

موجک

مرتون ده اگر محک ژنده
موقعی سومه کو حال ندانده
اشتون ده ادر تو وه دکنده
چشمک نژنده چون بی حاله
دونیا دلی تر وگار دننده
په دیفار هاژی په هر چی واندی
نه نه ته بلا ده عه بگردی
ته چشی اسوره مه ده وانه
در حکمی عدالته معلم
اشتون کتی وو ده ناز کنده
ملهم بیارته وو استو استو
ویرونی ده جا آباد واکنده
سازندگی بی کو تو هاکنده
فقیری کاتا ندانن لاولو
ای ابر کرم رگر نواره

اشتون ده دره کلک ژنده
دب نژنده لیتک ژنده
له له بی جگا توتک ژنده
بی خوتی مه ره موجک ژنده
هر چی ده کو نا خونک ژنده
په به نکره روکک ژنده
چی ده په دره پینک ژنده
شوی ده دره پیلک ژنده
چی ره تو مه ده کوتک ژنده
هم کاتونی دیم ده چک ژنده
مه زخمی سر ده نمک ژنده
چوی کو کوپری تک ژنده
دشمون ده دره پاتک ژنده
تویی کو پسون ده لک ژنده
صحرا ده ترک ترک ژنده

غزل شماره 3

خرته خاره

دایم تو دره ممو کونده	حمیری وری مه ره ترنده
غیبت بی بی یه ته کار و پیشه	مرتونی گونا ده چه شرنده
کرچه کرکه وو تا پیشتو کندی	بی ارادون وری خسنده
بمر بشه ای پلشته اسبه	دونیاره مه آبروده بنده
خرته خاره ده نزونده چیچه	پوست و پارچه ده با دوزنده
مه کفش ده ببرته وو مه لاولود	مه چشی دله دره وژنده
سیکار ده ادر پریس بدی یه	قلیونی وری دره کلنده
پیر بی بی یه وو ادکی آدم	خرته خاره ده انی نزونده
یون وری اگر تو پیش وگیره	هو چو تو آخر سری نیونده
لج کنده اگر نبونده ملا	اشتون ده دره تو ضایه کنده

غزل شماره 4

پسکل

مه هر دو په نقالکی شل بی بی یه	مه کله ده وتی جا کل بی بی یه
کچاله خس به بی یون ادر سالی	مه جگا تازه گی پشکل بی بی یه
نزوندی نیل بگردی یه چه کرته	هم کرتوی زیره پلپل بی بی یه
حقیقتی خاطر مه رفق وانه	ته شیرینه زبونو تل بی بی یه
مرتون ده وینده سلی ببرته	وانده مه خاره لاولو گل بی بی یه
قمبار کنده اشته یاله گونا یه	انی وانن نه کار دغل بی بی یه
بششته پش مه ده برشوته اما	نه ادکی شالنگ سنگل بی بی یه
دو چشم ده جین جی گرتنه مه رفقی	تله گوناه نه ره عسل بی بی یه
جوون ده بوا پی ده خوی دچینه	مه خوی دچینه کله ول بی بی یه
عه اشتره نزون چیچ دری واندی	مرتون وانن ته گوناه خل بی بی یه
ادر هم سات ژر شویه یون زمونه	طلا بی لنگری منقل بی بی یه
جوونی به بشه پیچ پیچو وانن	یون مرکبین هچین پس کل بی بی یه
دعایی سر مه ره خبر بیارته	وانن صحرای بی مشکل حل بی بی یه

ترجیع بند سنگسری - شماره 1

سلام سنگسر

سلام ای سنگسری
جوونون ده بوژین
مه خار خاره همشهری
خا صُئ عه نمسری

خا دم گرم و خادم گرم
خا دم گرم و خا غم کم

خا هرجنی کو درین
اگر پینده په نبین
جا اهلی مهدی شهرین
اشتون جگا پنرین

خا دم گرم و خا دم گرم
خادم گرم و خا غم کم

رشید و با صفا بین
اگر پینده بمونین
بالا بالا بالا بین
همیشه با خدا بین

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خا غم کم

یون دونیا جا خرابه
آدمی سر بمه وه
نه سرتا سر عذابه
یکه یاله کتابه

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خا غم کم

خا پینده یاله ببین
اگر دیم به خدا بین
دیم آسمونی بشین
مرتون ده دوست هادارین

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خا غم کم

دونیا یی ویر خلی یه
امست الحمد لله
نه کار جا ول ولی یه
سالی مولا علی یه

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خا غم کم

محبت جا وسرته
مه کو هر جوری بُه یه
کی دست سرته کو ورته
خا دل ده بر ببرت ته

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خا غم کم

کشی سنگ ده هوریوین
یکه منی اشرفی

هوریژین و بوریژین
مه یاری سر واریژین

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خاغم کم

بگیرین ختمی یا سین
هم جاونونی دعا بو

مرکیین و شکیین
پیروزی یی فلسطین

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خاغم کم

فلسطینی با فرهنگ
توب و توفنگی دله

ببی یه جبهه یی جنگ
فخون کنده کلاسنگ

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خاغم کم

شهیدی خفته در خون
اگر صی سال بمونون

خا پیش گوشویی قربون
خا ده ویر وناکتون

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خاغم کم

جا جم ببین مناره
خدا یی هر دو عالم

پیاده وو سواره
خا دل مو کار نداره

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خاغم کم

بشین دعا هاگرین
اگر هو چو نزونین

دعا ثنا هاگرین
خدا خدا هاگرین

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خاغم کم

خا درس ده خوی بخونین
یون دونیا ده کو ونین

نه قیمت ده بزونین
اگر ند نشناسنین

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خاغم کم

شوندی خونه به خونه
دعا کندی همیشه

بوندی زونه به زونه
خا یکه خار بمونه

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خاغم کم

شهیدی روزیگارین
خدا وندی بواته

ایرونی واقودارین
بهشتی وره دارین

خادم گرم و خادم گرم
خادم کرم و خادم کم

آدم اینن و شونن
عه حیرونی نه دونیا

نزوندی عه کشونن
وگردنن دبونن

خادم گرم و خادم گرم
خادم کرم و خادم کم

کیی بر ده واکرین
هشکین مو قهر هاكرته

دل ده با صفا کرین
سر کش گیرون هاكرین

خادم گرم و خادم گرم
خادم کرم و خادم کم

مه دلو آس و پاسه
فقیرون ده بوژین

خاژیر پیی پلاسه
دونیا جا اسکناسه

خادم گرم و خادم گرم
خادم کرم و خادم کم

اربونی ببو چاره
دب دینه وو بوژه

خامی تر ژن بیاره
نه نه تد گل بواره

خادم گرم و خادم گرم
خادم کرم و خادم کم

تمو دره کنده چو
نمی یه پینده بشو

هجه نوانده دبو
دونیا ده کوفه ببو

خادم گرم و خادم گرم
خادم کرم و خادم کم

خا دلو جا وی یار بو
دعا هاكرین یون شعر

خا پس هشار هشار بو
هم ده یی یادیگار بو

خادم گرم و خادم گرم
خادم کرم و خادم کم

بوا خاره خدا ده
علی یی مرتضا ده

محمد مصطفا ده
قبول که هم دعا ده

خادم گرم و خادم گرم
خادم کرم و خادم کم

ترجیع بند سنگسری شماره 2

الله صفة

الله صفة چه کنده
تو هر چی کونه بونده
چه هجه ره نشونده
وشتري مه واشونده

بوا مه ره آسنگ
آسنگی سر سنگ

ده پی آدم کشوین
خدای رحم ادر آدم
کشوین کی بشوین
خاکی دله دشوی

بوا مه ره آسنگ
آسنگی سر سنگ

گال بدیین به به ده
بوا جا خونده ریژن
به به ده وو دده ده
ته چه که مه چه که ده

بوا مه ره آسنگ
آسنگی سر سنگ

صح را ده گل نکریں
یون کیی کو سازنین
ادر دل دل نکریں
نه نل ده ول نکریں

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خا دم کم

خا صحرا لاله زار بو
خا دونیا بر قرار بو
خا پس هزار هزار بو
علی مولا خا یاربو

خا دم گرم و خا دم گرم
خا دم کرم و خا دم کم

پا پا لو ده کو ورته
نه ورزر کی بشویه

نه استال ده چه کرته
نزون دره بمرته

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

قدیمی لمپا کوپن
هم کنی خار خاره دار

بمرته بین یا سوین
تاژه یا خشکه جوین

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

چرین و چر و روشتا
کشه فتک و کوندا

چنیژو چرسنگ و تا
نه ور چری شکالته

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

الله صغه مه ننو
ویر داتده چاله بونو

اربون ته سقده بشو
کس کاتونی تب تبو

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

ژرنده وو میون ده
بوا مه دل بترکه

غریبه وو مه همسه
خا مه ره نواژین نه

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

وارش ببو بواری
وییار ببو نگیره

صحرا مون کار هاداری
مه دل ده دل نخاری

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

الله صغه ته کش کش
وارشی خرنش خرنش

دگیره نرمه وارش
صحرا نگیره آتش

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

بوا کسین و مسین
نه نیزوایی کله

هر وقتی خیل ره شونین
مه دل ده وه بدیین

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

کاتا چه چو نکنن
نمشونی خطه په

لاولو ده نو نکنن
فدر ده سو نکنن

بوا مه ره آسنگ
آسنگی سر سنگ

دبی یون ترو مرو
مس ترونی باده رو

بخوسر و پسته لو
هوا می که کاتون ره
باده رُو = باد بادک

بوا مه ره آسنگ
آسنگی سر سنگ

سپیلونده می ده تو
نه قدیمی شاخ ژن گو

جین جی وون مو می ژه دُو
هچین دکل وسرتن

بوا مه ره آسنگ
آسنگی سر سنگ

بوز مرتونی همره
ورشکه ونه رشکه

دُوژ کفشی په به په
وتی میدونی تعبیه

بوا مه ره آسنگ
آسنگی سر سنگ

بوا چالای کاتون ده
چه ویر خا سر آورته

کو ورته پیر پیرون ده
دبسته کی برون ده

بوا مه ره آسنگ
آسنگی سر سنگ

بوا هاگرین چاره
یکه کاری هاگرین

ونه سره شواره
دنه خُسه مناره

بوا مه ره آسنگ
آسنگی سر سنگ

وتی صبی دارو ده
بنابگی ته بلا

نمسری خو روده
مه گل چشی اُروده

بوا مه ره آسنگ
آسنگی سر سنگ

هوا چه سوز نکنده
نه وارشی تیر کمون

نه ترنه بوز نکنده
کمر ده غوز نکنده

بوا مه ره آسنگ
آسنگی سر سنگ

مه دل چه وناشونده
دکل هوچو نزونده

دگینده خفه بونده
کی غم ده دره خونده

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

قدیمی چو کچا کو
په پیچ و لمچا کو

کرسی کلبونی لا کو
ژینونی سرگیرا کو

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

ویبار هچین پیدا ن نه
راستی خلی گودره

زمستون جا به جا نه
شغا لونی صدا نه

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

هم ده یی آدمون ده
مه خبری انون ده

یاله وو کس کاتون ده
بوا خا غم ده خونده

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

وتی مه دست و کاپ په
عه گلی دله دری

قاش قاش بیه بترکه
نزون ته دست چه وچکه

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

وتی نه گور گورونده
آخر مه ره نوانده

دونیاپی گل خوارونده
کی ور رته دارونده

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

ویر دانه بل بشو به
قحطی سالی زندگی

جاونون ره هوس هوسو به
ذلتی چک چکو به

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

کشوین هم مزنبیل
ویبار مو خبر بگی

تله وو نی سری گل
چه نخونندا بلبل

بوا مه ره آسنک
آسنکی سر سنک

نه چاله جو ببي يه	امبرو سو ببي يه
هم کنوم جو ببي يه	کرميک چو قو ببي يه
	بوا مه ره آسنک
	آسنکي سر سنک
اي سنگسري کاتا	خاره هاکندي دعا
ببو دونيايي دله	خدا خا پشت و پناه
	بوا مه ره آسنک
	آسنکي سر سنک
بوا ده بي جمعيت	ممو نيون نا راحت
اگر کندي نصيحت	خا مو داندي ارادت
	بوا مه ره آسنک
	آسنکي سر سنک

ميد وني خوت کشويه	نه خيل و گوت کشويه
هم مستنه ده بوا	ته سري کوت کشويه
	بوا مه ره آسنک
	آسنکي سر سنک
مه ده ببه بگاردن	بگاردن و وگاردن
مه ده يون دونيايي دله	نه دونيا ده هماردن
	بوا مه ره آسنک
	آسنکي سر سنک
مه کار ده مه ره بتن	مه لا ده مه ره دژن
نورويه عه ته بلا	مه قالي ده هولاکن
	بوا مه ره آسنک
	آسنکي سر سنک
يون چيچه باب ببي يه	پشوره فاب ببي يه
نه بلوا سالي وري	دونيا بي صاب ببي يه
	بوا مه ره آسنک
	آسنکي سر سنک

پینده اسبونی دوم	آسبه نوی گنوم
نه ده دکرین زوم	هر جنی خا میله
مستنه یی حلوا	مسبا با یی کلوا
طرفو وو ده شروا	اربونی نه نون و
نو وهانده شونده	کونه نو وابونده
اشتره چه کنده	یون دونیا نزونده
چون مچی ته دینده	هر چی تمو گینده
بر ده تر واکنده	خدا وقتی اینده
هر چی بونده پیدا	در تمومی دونیا
خشکه واش و کرپا	جین جی وون واشونده
چیچه دره وانه	هو چو تو نزونده
سر واژه نکنده	صحرا ته نظری

چارپاره سنگسری

ورفی پیلوپیلو

هم ده گیر ووننده	غم وقتی په بونده
ورفی کو چو کنده	ره ده دبنده
پیندری پاپیلو	ورفی پیلو پیلو
تندورونی کولو	اربونی قدیمی
پینده پیرونی موی	ترنه پیندری دوی
شغالونی ووی ووی	مه دل ده بیرته
یاله یوز مو مستر	تی رک اینده شر شر
بیرو بنه مه ور	سفر ده والوکه
ره سرین تا صحرا	دل دینون به دریا
بگیرون کتربا	سورتک دازی دیم مو

میراث پیر میگذه اکنون بیست ماسری

موارثان بر حق اهل طریقہ